سید محمدعلی روضاتی

دومین دو گفتار

پیرامون احوال و آثار محمد سعید قاضی و محمد سعید حکیم (دو دانشمند قمی)
و ملا محمدعلی توفیق خراسانی (دانشمند مقیم اصفهان)

بسم الله الرحمن الرحیم

دومین دو گفتار

نویسنده:

محمدعلی روضاتی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دومین دو گفتار

مشخصات کتاب

سرشناسه : روضاتی، سیدمحمدعلی، ۱۳۰۸ - ۱۳۹۱.

عنوان و نام پدیدآور : دومین دو گفتار/ سیدمحمدعلی روضاتی.

مشخصات نشر : اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای ، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۵۴ ص.: نمونه.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۴۹-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای: موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا، ۱۳۸۶ (۱۴۶ ص.).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

موضوع : قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید، ۱۰۴۹ - ۱۱۰۳؟ق.

موضوع : طباطبائی الحکیم، سیدمحمدسعید، ۱۹۳۵ - م.

موضوع : تونی خراسانی، محمدعلی بن محمدرضا، قرن ۱۲ق

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

رده بندی کنگره : ۲/BP۵۵/ر۸۶د۹ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۳۰۲۵۵

اشاره

مقدمه

هفتادمین سال ارتحال عالم ربّانی فقیه اصولی آیه اللّه آقا میرزا سیّد محمّد هاشم موسوی اصفهانی «روضاتی» قدس سره

والد ماجد راقم این دفتر، که در روز پنجشنبه ۲۷/ج ۱۳۵۶/۱ «۱۳۱۶/۵/۱۴»

در امواج سهمگین شطّ فرات کوفه به شهادت رسید.

تولّد در اصفهان، روز جمعهٔ نیمهٔ محرّم ۱۳۱۹ «۱۲۸۰/۲/۱۳».

از آثار ایشان تعلیقاتِ کتاب «کشف المرادِ»

علّامهٔ حلّی «اعلی اللّه مقامه» چاپ شده است.

ص:۵

گفتار نخست

اشاره

«سعیدیّه»

تحقیق در احوال و آثار

دو دانشمند قم

در قرن یازدهم

محمّد سعید قاضی و محمّد سعید حکیم

ص:۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

محمّد سعید قاضی

اشاره

شارح «کتاب التوحید» کیست ؟

اگر چه از دیرباز پیرامون تاریخ احوال و گزارش زندگی و زندگانی بسیاری از رجال اسلام خطاها و اشتباهات گوناگون رُخ داده و اهل فنّ با آن نابسامانیها، کمابیش، آشنایی دارند، امّا آنچه دربارهٔ محمّد سعید قاضی قمی شارح کتاب توحید صدوق، علیهما الرحمه، واقع شده از نوعی خاصّ و از عجائب اشتباهات است که ما به شرح آن می پردازیم، و اینک:

به صراحت باید بگوییم از این دانشمند عارف مسلک محقّق متفرّد که در طول نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری قمری و بخشی از دوازدهم زیسته است، هیچ گونه نام و نشانی در هیچیک از کتب و آثارِ گوناگونِ باقی ماندهٔ از آن دو قرن (۱) دیده نمی شود، مگر تنها چند کلمه در کتاب صوفیانهٔ «تحفه العشّاق» شاگردش محمّد کریم قمی که خواهیم گفت، و هر آنچه از سدهٔ چهاردهم تا حال حاضر در کتب و فهارس بسیار، در ایران و جاهای دیگر، به گزافه و پریشانی، پیرامون احوال و سرگذشت او با عنوان

۱- ((۱)) - مانند: أمل الآمل، تتمّه ها و حواشیِ أمل، نیمهٔ موجود ریاض العلماء، تاریخ محمّد طاهر قزوینی، تذکره و تاریخ حزین لاهیجی، ریاض الشعراءِ واله، آتشکدهٔ آذر، وقایع السّنین والأعوام خاتونابادی و ملحقاتش که تا سال «۱۱۹۳» و سرآغاز دولت قاجاریّه رسیده، و امثال اینها، و اجازه نامه های روایتی مانند اجازهٔ کبیرهٔ مرحوم سیّد عبداللّه جزائری. تنها در این اجازه از فرزند قاضی سعید یاد شده است که خواهیم گفت.

حکیم کوچک گفته شده و می شود همه و همه اشتباه بوده و هیچ ربطی به شارح کتاب التّوحید ندارد، و این خطاءِ بسیار بزرگ مایهٔ کمال تأسّف است.

چه، نویسندگان معظّم محترم از آنجا که به کشف سرگذشت آن جناب بسی حریص بوده اند - بی مُحابا - تمام احوال و آثار منظوم و منثور و حتّی امتیازات شخصی و خانوادگی و تحصیلیِ دانشمند قمی دیگری - یعنی میرزا محمّد سعید حکیم پزشکِ دربـاری آن زمـان - را که از لحـاظ سنّ و سال و جاه و جلال، بسی مقدّم بوده، در پی استفادهٔ نادرست از عبارتی در کتاب «ریاض العلماء»، همه را به فاضِل عارف مسلك ولائی متشرّع و دست آخر شیخ الاسلام قم یعنی شارح کتاب التّوحید بسته اند (۱)، و سوای عوالم ادبی، عرفانی، حدیثی، به همان اشتباه، پایهٔ مقامش را تا به اوصاف شاعری، سخنوری، پزشکی، جالینوس الزمانی، خانی و مقرّب الخاقانی رسانیده و بالأخره هم او را -و یاللعجب - به حبس و تبعید و انزواءِ در قم کشیده اند، و یومًا فیومًا هرکس هر چه و هر کجا نام و نشانی از محمّد سعید قمی نام دیده است بی درنگ به حساب جناب قاضی واریز کرده است!

باری، پس از این خواهیم گفت که میرزا محمّد سعید پزشک « طبیب خاصّه » را مردم

۱- (۱)) - آن چنان که گویی در آن عصر و زمان و در شهر قم، سعید نام دیگری جز آقا محمّد سعید قاضی حقّ حیات نداشته و نام سعید در انحصار ایشان باید باشد! همین جا بگوییم: تازه ترین نمونهٔ جامع اشتباهات تأثّرآور و خلطهای شگفت آور را در ترجمهٔ حالی که در سرآغاز دیوان اشعارِ مغصوبِ حکیم آمده است می توان دید. دیوان محمّد سعید حکیم فلك زده را در دانشگاه تهران «سال ۱۳۸۳» به نام «دیوان اشعار قاضی سعید قمی» چاپ کردند!

زمانش حکیم کوچک می گفتند، در مقابل برادر بزرگترش (1)میرزا محمّد حسین حکیم باشی اوّل دربار ، و این هر دو برادرِ متشخّص متعیّن مقدّم درباری که در طول زمان در سراسر مملکت ایران و نزد خاصّ و عامّ، در کمال اشتهار و نهایت احترام و اعتبار بوده اند، اگر چه آنها هم پیشتر و بیشتر نزد آخوند ملّا رجبعلی تبریزی «متوفّی ۱۰۸۰»، یکی از استادان شارح کتاب توحید، درس خوانده و بسیار هم به او نزدیک بوده اند؛ امّا آنها کسان دیگری از مردم قم هستند و هیچ گونه ربطی به قاضی ما ندارند!

پس، آنچه در کشف احوال قاضی شارح توحید باقی می ماند - و همان معتبر است - تنها و تنها تألیفات و نوشتجات شخص آن دانشمند است که همهٔ آثارش هم بزبان عربی است و تا آنجا که دانستیم مطلقا چیزی به فارسی ننوشته، و کتاب «کلید بهشت» و «اسرار الصّنایع» و اشعار فارسی و «دیوان اشعار» و نیز «تعلیقات اثولوجیا» را هم که همه از آنِ میرزا محمّد سعید حکیم است، پیروِ همان خطاها؛ به او نسبت داده اند، و «الاصول الأصلیّه» را به آخوند ملّا رجبعلی!

حال، با این انبوه اشتباهات که در عموم کتب تراجم احوال و فهرستهای گوناگونِ نسخه های خطّی کتابخانه ها و مقالات تاریخی و مقدّمه الطبع کتب، ثبت و ضبط شده است باید چه کرد؟!

ص:۱۱

۱- (۱)) ۱- میرزا طاهر نصرآبادی «متولّد ۱۰۲۷» در کتاب «تذکره ۱: ۲۴۱» گوید: «میرزا محمّد سعید، خَلفِ ارجمندِ مرحوم حکیم محمّدباقر قمی است. با بندگانِ میرزا محمّدحسین برادر بزرگش - که ملکی است به صورت بشر! - در سلک اطبّای پادشاه...». نصرآبادی نام بیش از سی تن از طبقات گوناگون مردم قم را در کتاب خود آورده و چیزی دربارهٔ آنان نوشته است، امّا هیچ نام یا نشانی از قاضی ما - که سفرهای مکرّر به اصفهان و توقّف در اینجا و اشتغال به تعلّم و تعلیم و تألیف هم داشته - در آن کتاب دیده نمی شود. تألیف «تذکره الشعراءِ» نصرآبادی از حدود (۱۰۸۳) تا (۱۰۹۰) است. بیافزاییم که از میرزا محمّدحسین هیچ اثری سراغ نداریم. گویا اهل تألیف و تصنیف نبوده است.

به امید این که این مقال به نظر صاحبان قلم برسد و دست کم خطاهای سابقین دیگر تکرار نشود، ان شاء اللّه.

اینک آگاهی هایی که از آثار محمّد سعید قاضی استفاده می شود:

۱ – تولّد

سال تولّد شارح کتاب التّوحید که از برخی آثار خود او به دست می آید یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) هجری قمری است. به دلیل این که در رسالهٔ «مِرقاه الأسرار» گوید که اتمام آن در دهم ذی القعدهٔ یکهزار و هشتاد و چهار (۱۰۸۴) که مدّت سی و پنج سال از عمرش گذشته بود، در قم صورت گرفت.

۲ – آخرین آگاهی

آخرین تاریخی که از جناب قاضی در دست است سال یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) می باشد که آن هنگام در پنجاه و هشت سالگی بوده است. او در پایان جلد سوم «شرح کتاب التّوحید» گوید که در دومین سال تصدّیِ شیخ الاسلامی در هیجدهم ماه رمضان (۱۱۰۷) در قم از آن فراغت یافت (۱)، و این که در «کواکب منتشره: ۳۱۰ و چند

۱- (۱)) – توجّه دهیم که بی شبهه منصبِ شیخ الاسلامیِ قم از دیرباز برعهدهٔ آخوند مولانا محمّد طاهر قمی بوده و مرحوم خاتونابادی در «وقایع السّنین والأعوام: ۵۴۶» گوید: «فوت آخوند مولانا محمّد طاهر شیخ الاسلام قم در هشت ساعتی شب جمعه بیست و سوم ذی قعده سنه هزار و صد هجری، عمر او صد سال بود». شاه سلیمان صفوی در روز پنجشنبه پنجم ذی حجّهٔ (۱۱۰۵) در اصفهان وفات یافت و فرزندش سلطان حسین در شب چهاردهم تاج گزاری کرد. پس شیخ الاسلامی آقا محمّد سعید قاضی از آغاز سلطنت شاه سلطان حسین بوده، و وضع آن منصب در پنج سال مابین وفات آخوند ملّا محمّد طاهر و فوت شاه سلیمان معلوم نگردید.

موضع دیگر» آخرین تاریخ را (۱۱۲۶) نوشته و گویند:

«و ذکر فی آخر المجلّد الثّانی من شرح توحید الصّدوق فی بلده قم تاریخه فی ذیحجّه ۱۱۲۶، و دعی لتوفیقه لإتمامه، و بقی إلی أن تمّمه فی أربع مجلّدات»، این خطای محض است، و نه مکان وجود نسخه را تعیین کرده و نه از وجود نسخه ای از جلد چهارم – موهوم – خبر داده اند.

تاریخ پایان جلد دوم «شرح کتاب التّوحید» در عموم نسخه ها عصر روز چهارشنبه پنجم محرّم یکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) است، و فراغ از جلد سوم چنانکه گفتیم و در همان «کواکب» هم نوشته اند (۱۱۰۷) می باشد.

پس تاریخ ذی الحجّهٔ یکهزار و یکصد و بیست و شش باید تاریخ استنساخ نسخه ای باشد، نه تاریخ تألیف. و ظاهرًا این مطلب از الحاقات و تصرّفاتِ زیانبار، بهنگام چاپ کتاب است.

بهرحال، پس از سال (۱۱۰۷) که جلد سوم شرح کتاب التوحید را تمام کرده و دومین سال شیخ الاسلامی او بوده است دیگر هیچ خبری از جناب قاضی نداریم.

۳ – تحصیلات و پایه علمی

از نام استاد یا استادان مقدّمات و مبادی قاضی آگاهی در دست نیست و تنها از دو استاد نهائی او مرحومان فیض مقیم کاشان و ملّا رجبعلی مقیم اصفهان و دو شیخ روایتش شاه فتح اللّه جعفری و پدر خودش محمّد مفید قمی و همچنین فیض آگاهیم که آنها را در آثار خود یاد کرده است.

امّا نتیجه و ثمرِ تحصیلِ مقدّماتِ مرسومِ علمیِ زمان و خواندن دروس ادبی و تعمّق در لغات و ترکیبات زبان عربی تا آنجا که به استنساخ کتاب «مُغنی اللّبیب عن کتب

الأعاریب» دست یازیده، تسلّط او بر عربیّت و بیان مطالب خود به آن زبان - همچون استادش مرحوم فیض کاشانی - در حدّ کمال است، و بیشترین همّ او تبیین و شرح کلمه به کلمه و جمله به جمله أخبار و احادیث غریبه می باشد، به اسلوب خاصّ خود، که نامش را « واردات قلبیّه » نهاده است (۱).

امّا توغّل در عرفانیّات و ذوقیّات - همان گونه که از اهل این عوالم معهود است و پندارند که «یقینِ عارف حاکم بر روایت است» - قاضی را از توجّه به إسناد و أسناد بازمی دارد و گاه سخنان برگزیدهٔ رائج و اشعار متداول را هر زمان مناسب مطلب خود می یابد دیگر در قید صحّت و سقم و درستی اسناد نیست و هر آنچه را که ذوق او مایل باشد به منظور تأیید گفتار خود می آورد و به مصداق أُنظر إلی ما قال رفتار می کند، خواه سخن از معصوم باشد یا غیر معصوم، از عامّه باشد یا از خاصّه، و هکذا. لذا، گاه کلامی یا بیت شعری را به کسی نسبت می دهد که از دیگری است و حتّی گاه در مورد اخبار و احادیث نیز چنین است.

همینجا خاطرنشان کنیم که جناب قاضی مطلقًا سروده ای به فارسی به خود نسبت نداده است، امّا در پایان «مرقاه الأسرار» که رسالهٔ چهارم «کتاب الأربعینیّات» است و تاریخ تألیف آن (۱۰۸۴) می باشد گوید: «قلت فی تاریخ الرساله:

مرقاه أسرار الهُدی فتدرّجوا منها إلی ذی العرش خیر سبیل

أوتیتُها من فضل خلّاق الوری تاریخها: مرقاه سرّ جمیل »

با تأسّف، مادّه تاریخ را در نسخهٔ چاپی «[کتاب] الأربعینیّات: ۱۵۶» حساب نکرده به اشتباه «مرقاه سرّ و دلیل» چاپ کرده اند!

ص:۱۴

۱- (۱)) - در جلد یکم «شرح کتاب التوحید: ۵۱۷» گوید: «... فانّ وضعه أن نقتصر علی واردات القلب من عالم آخر»! آخر، جناب صدر المتألّهین اثری بنام «واردات قلبیّه» دارند!

بگذریم، قاضی در برخی از جاها سخنش که اوج می گیرد، گویا شبه وهمی بر او عارض شده و مطلبی بیرون از اصول و قواعد مقرّره بر قلمش جاری می شود که مرحوم آخوند ملّا علی نوری «متوفی ۱۲۴۶» به برخی از آنها در حواشی خود بر نسخهٔ شرح توحید و نسخهٔ اربعونیّات ما انگشت نهاده و کسان دیگری نیز در گوشه و کنار نسخه های خطّی آثارش به خرده گیری و اعتراض برخاسته اند.

از باب مثال: قاضی در ذیل شرح حدیث بیست و پنجم (ج ۱ ص ۳۸۲ - ۳۸۳) گوید:

«... فإطلاق الواجب علی المبدأ الأوّل - تعالی - لیس بالحقیقه و بالذّات بل إن وُجد فی خبر مَرویّ فذلک بالمَجاز دون الحقیقه، إذ لیس له ماهیه حتّی یقاس إلی الوجود ...»

شخص ناشناخته ای در حاشیهٔ این موضع در نسخهٔ خود این گونه قاضی را نکوهش کرده است:

«هذا الکلام منه لشیءٌ عُجاب! فواویلاه! و هل یتکلّم بهذا الکلام مَن له أدنیٰ تمیز فی المرام! فأصوله الباطله فی هذا الکتاب کثیره... و صدور أمثال هذه الأصول یوجب الوهن فی فهمه و هدم بنائه، فلهذا لم یشتهر هذا الکتاب و لم یُعدّ [صاحبه] من العلماءِ ذوی الاعتبار»!

باری، در اینجا - مطلقا - قصد بررسی افکار و آراء و مقاصد و مواضع جناب قاضی را نداریم، و آن کار محوّل به مطالعهٔ دقیق مقدّمه ها و متون آثار ایشان است که همه چاپ شده و در دسترس می باشد، و پیرامون اجازات روایتی در ذیل عنوان «تحفه العشاق» سخن خواهیم گفت.

۴ - تألیفات

تألیفات قاضی که همه به زبان عربی و چاپ شده اند عبارت است از سه مجلّد «شرح کتاب التوحید» که از بقیّه خبری نیست، و «کتاب الأربعین لشرح أحادیث الأئمّه الطّاهرین» که آن نیز به پایان نرسیده، و یازده رساله با نامهای خاصّ که در زمان متأخّر

ص:۱۵

ارادهٔ تکمیل آنها را تا چهل رساله زیر عنوان «کتاب الأربعیتّات لکشف أنوار القدسیّات» داشته و آن نیز همانند آن دو دیگر متوقّف شده است (۱). همین و دیگر هیچ.

بنابراین می توان گفت که عمر جناب قاضی به تکمیل آثارش وفا نکرده، و گویا نقص مشهود در آثار او از جملهٔ اسبابی است که نسخه های مصنّفاتش تا اواخر سدهٔ دوازدهم چندان مورد اعتناء قرار نگرفته و در گوشه و کنار متروک بوده، و در حقیقت از اوائل عصر قاجار و عهد حکماءِ نامدار اصفهان است که می بینیم تألیفات آقا محمّد سعید قاضی ظاهر شده و چون تازگی داشته - و لکلّ جدیدٍ لذّةٌ - تا حدّی مورد توجّه و استنساخ واقع گردیده است، و تا جایی که آگاهیم حدّاکثر وصفی که کاتبان آثارش در عصر قاجاری برای او نوشته اند: « القاضی سعید » یا « قاضی القُضاه قم » است و نه چیز دیگر، که این هم یعنی قاضیِ به معنای مصطلحِ منصبیِ آن جای شک و تردید است که توضیح خواهیم داد.

۵ - اشتهار به قاضی

قدیم تر مأخذی که در این باره داریم - و اینک حاضر و در نظر است - نسخهٔ کتاب «مُغنی اللّبیب» است که آن جناب در حدود بیست و هشت سالگی به دستخطّ بسیار عالی و عالمانهٔ خود استنساخ و نام و نشانش را این چنین نوشته است:

«علیٰ یَدَی العبد العاضی (۲) محمّد المدعوّ بسعید الشریف القاضی».

ص:۱۶

۱- (۱)) - معرّفی یکی از آن رساله ها «شرح حدیث الغمامه» پیوست این مقال است، و نسخه ای را که در «فهرست نسخه های خطّی مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ۲: ۲۲۰ و ۲۹۹» به نام جعلی «المثل والصور» معرّفی کرده اند، آن «الطلائع والبوارق» است که رسالهٔ دهم «کتاب الأربعیتّات» باشد، لا غیر.

۲- (۲)) - العاضی، من الرّجال: المَکفیُّ بالطّعام والکساء: «الرائد».

چنان که ملاحظه می شود او هم در اینجا و هم در مواضع چندی از تألیفاتش نام اصلی خود را محمّد مشهور به سعید قاضی نوشته است. شاگردش محمّد کریم قمی نیز در «تحفه العشّاق» همین گونه از او یاد می کند. حال، این که دلیل این اشتهار چیست دانسته نیست و نوشتهٔ برخی از نویسندگان آثارش در بیش از یک قرن پس از او که او را «قاضی، قاضی القضاه قم» نوشته اند مستنَد نمی شود، اگر چه در کتاب شریف «روضات الجنّات» هم به اینگونه وصف شده است، مگر این که بگوییم از مَنصب یا مَسندِ شیخ الاسلامی او به قاضی و قاضی القضاه تعبیر نموده اند (۱).

امّا او سالها پیش از بدست آوردن مقام شیخ الاسلامی در انجامهٔ نسخهٔ «مغنی اللّبیب» و عموم مصنّفاتش اشتهار به قاضی را در پی نام خود آورده است، همان گونه که شاگردش در «تحفه العشّاق» از او یاد می کند.

ص:۱۷

۱- (۱)) - شیخ الاسلام: مقام لرئیس القوّه القضائیّه فی العهد الصفویّ، کان ینصبُه الصدر الأعظم. تنزّل شأنه بعد سقوط الصفویّین: کواکب منتثرهٔ اشتراکی: ۳۵۴. القاضی: الحاکم الشرعیُّ الّذی یقضی بین المتخاصمین. «قاضی القضاه»: رئیسهم: الرّائد.

حال، آیا از آغاز برای تمایز از محمّد سعید حکیم نبوده است؟ یا دهن کجی نسبت به مقام جناب ملّا محمّد طاهر شیخ الاسلام زمان قم (۱)؟ العلم عنداللّه سبحانه.

مع الوصف، گویا بر سر زبانها قاضی سعید می گفته اند که در «اجازهٔ کبیرهٔ سیّد جزائری» فرزندش را صدرالدین «ابن القاضی سعید القمّی» نوشته است، که پس از این خواهیم گفت.

دربارهٔ شیخ الاسلامی هم پیشتر گذشت که خود به صراحت تمام در آخر جلد سوم «شرح توحید» گوید که در «۱۱۰۷» دو سال است متقلّد امر شیخ الاسلامی قم می باشد. البتّه این مطلب در آثار تاریخی آن زمان انعکاسی ندارد تا بدانیم که آیا به همهٔ وظائف مرسوم از جمله اقامهٔ نماز آدینه قیام می نموده است؟

* * *

اینک بپردازیم به داستان « تحفه العشّاق » محمّد کریم قمی، با مقدّمه ای در توضیح علّت نگارش آن دفتر، به این گونه که:

آخوند مولانا محمّد طاهر شیخ الاسلام قم در سدهٔ یازدهم - همچون دیگر فقهاءِ أعلام - با فرقهٔ صوفیّه مخالفت سخت داشت و در کتاب «تحفه الأخیار، نوشتهٔ در ۱۰۷۵» و جز آن به بیان فساد برخی از عقائد و أعمال آنان پرداخت.

همزمان، حکیم مؤمن طبیب تنکابنی صاحب کتاب پزشکی مشهور به «تحفهٔ حکیم مؤمن»، در شهر قزوین «تبصره المؤمنین» را در مباحث صوفیانه و ردّ سخت بی شرمانه بر مولانا محمّد طاهر نوشت «۱۰۸۶». نسخه های خطّی تبصره در

۱- (۱)) - حکیم مؤمن در «تبصره المؤمنین» از ایشان به «حضرت پیشنماز و قاضی قم» تعبیر می کند نه «شیخ الاسلام» و در آغاز گوید: «... مولانا محّمد طاهر چون قُعودِ مَسندِ قضای قم را با قیامِ پیشنمازیِ جمعه که در غیرِ معصوم اجتماعِ ضدّین است جمع فرموده...»!

«فهرستوارۀ کتابهای فارسی ۷: ۱۷۱» یاد شده، و نسختی نیز «در ۷۵ برگ رقعی» و تصویری از نسخۀ کتابخانۀ آستان قدس رضوی، در دست ما هست.

داستان بهمین جا پایان نیافته و تبصرۀ موصوفه به دست آخوند ملّا محمّد طاهر رسیده و آن جناب اثر دیگری در تأیید کتاب خود و طعن در مطالب «تبصره» و نویسنده اش نگاشته و در آن به نکوهش احوال حلّاج و حلّاجیّه و ملّای روم و ابن عربیِ معلوم پرداخته و « خطبه البیان » را که دستمایۀ صوفیان زمان بود مجعول و مردود انگاشته است.

نوشتۀ اخیر جناب آخوند همچنان به نظر حکیم مؤمن - که ظاهرًا از پایگاهی در میان بازماندۀ درباریان صوفی مآب پایتخت قزوین برخوردار بود - رسیده و از مطالعۀ آن سخت برآشفته و باز دست به ردّیّه نویسی زده و اثری به نام « فتوح المجاهدین » در دوازده فتح و یک خاتمه نوشته و به پندار خویش دوازده گونه تدلیس در گفتار و کردار جناب آخوند یافته و گزارش نموده، و بسان «تبصره» همچنان از ایشان بعنوان «قاضی و قاضی مُفتی قم!» و جز اینها یاد کرده است.

نسخۀ این «فتوح» شصت برگی - بدون نام و نشان - در «فهرست نسخه های خطّی مرکز احیاءِ میراث اسلامی ۸: ش ۳۱۱۵» معرّفی شده، و راقم این مقال را چنین باور است که نویسندۀ «فتوح» کسی جز شخص حکیم مؤمن نیست. (۱)

۱- (۱)) - در صفحه ۶۱ فتوح «تصویر ارسالی استاد جعفریان، سلّمه اللّه» آمده است: «... چه همّت سیّد نجیب - یعنی حکیم مؤمن - به درجه ای است که نوّاب خُلدآشیان صاحبقران، علیه رضوان اللّه الملک المنّان، در بسطام، او را نزد پادشاه هندوستان به امر طبابت می فرستادند، و او چاکریِ این درگاه را سرمایه معموریِ عُقبی دانسته به زخارف دنیا مبدل نساخت، و شاهد این حال - بالفعل - مَسندنشین محفل تجرید و تفرید میرزا محمّد سعید، دام «کذا» توفیقاته، و بعضی از مقرّبانِ درگاه خلایق پناه اند...». به گمان این ضعیف، مقصودش میرزا محمّد سعید حکیم - حکیم کوچک - است، نه قاضی، واللّه العالم.

«الشیءُ بالشّیءِ یُذکر»

محقّق یا ناشر «الروضه النضره» سوای سخنان خصمانه ای که در پایان شرح حال مولانا محمّد طاهر «ص ۳۰۳» و در تعلیقهٔ پایان ترجمهٔ لوحی السبزواری «ص ۴۸۱» و بسی جاهای دیگر نوشته اند، حکیم مؤمن را که در اصلِ «روضه: ۵۹۳» و سپس در «کواکب: ۷۴۶» تصریح به سیادتش شده است؛ در «ص ۲۲۶ روضه» احتمال داده اند که او پدرِ ملّا رفیعای گیلانی – غیر سیّد – باشد! :

«و لعلّ والده محمّد مؤمن مؤلّف «تبصره المؤمنین» فی الردّ علی القشریّین المتسنّنین أمثال مؤلّف حکمه العارفین».

از آن احتمال نادرست «لعلّ والده...» که بگذریم، خدا را ، صاحب «حکمه العارفین» یعنی آخوند مولانا محمّد طاهر قمی را – که مؤلّفِ مجتهدِ اصلِ «طبقات» و دیگر بزرگانِ علماء و اصحاب تراجم احوال، او را از أعلام و أعیان و أرکان شیعه برشمرده اند – به زبان دشنام قشری متسنّن خواندن، جز این که نشانِ انحرافِ کلّیِ این گونه مواضع و مایهٔ استهزاء و شادمانیِ اغیار و ایذاءِ روح مؤلّف باشد چه سود دیگری دارد؟!

این گونه سمپاشی های مغرضانه و ایجاد شبهات واهی، هرگز در آن مجلّداتِ «ذریعه» و «طبقات» که در نجف اشرف و زیر نظر مؤلّف چاپ شد دیده نمی شود، و إلیه المشتکی.

دربارهٔ مرحوم آخوند، خوب است لااقلّ به سخنان ادیب شاعر مورّخ نامی زمانِ خودش یعنی میرزا طاهر نصرآبادی بنگرند که در «تذکره. ش ۲۹۰» دربارهٔ شخصیّتِ والا و آثارِ وجودی او چگونه داوری کرده است؛ گوید:

« ملّا محمّد طاهر از باوناتِ فارس است امّا چون در قم بسیار بوده به قمی مشهور است. شمعِ فضیلت و صلاحش از انوار الٰهی روشن و خاطرش از شعاعِ خورشیدِ

حقیقتْ وادیِ ایمَن. تقوا و صلاحِ او به مرتبه ای است که محتاج به تقریر نیست.

شیخ الاسلامِ قم انـد. و اهـلِ آن ولایت به هـدایتِ امر و نهیِ او همگی طریقِ پرهیزکاری پیش گرفته پا از جادّه صـلاح بیرون نمی گذارند...» تا آخر.

حال، این چنین وجود فیّاض قرن را که به تنهایی، با سلاح علم و عمل، با وجود چنان مخالفان سرسخت، شهر کلانی را به امن و امـان و مردمـانش را بـدانجا برسانـد که - یـادآور مدینـهٔ فاضـلهٔ آرمـان حکیمان و فاضـلان (۱) - پـا از جـادهٔ صـلاح بیرون نگذارند؛ سزاوار است که او را کسی قشری متسنّن بخواند!

بیافزاییم که موضع و سلوک آخوند ملّا محمّد طاهر در تحکیم پایه های شرع انور و طرد و دفع بدعتها و انحرافات و شبهات، تا بـدان حـدّ بود که هم در برخی از آثار و احوال آخونـد ملّا محسن فیض و غیره مؤثّر گردیـده، و هم مولانا محمّـد عَلم الهُـدی فرزند گرامی فیض برای رفع هرگونه اتّهامی کتاب «درایتْ نثار، فَتَح اللّهُ به أعیُنَ الاعتبار» را در تقبیح اعمالِ صوفیان نوشت، و نوادهٔ عمّ علم الهدی میرزا نورالدین مفسّر أخباری از جناب آخوند ملّا محمّد طاهر اجازهٔ روایت خواست، همان گونه که علّامهٔ مجلسی مولانا محمّد باقر نیز به سال (۱۰۸۶) از ایشان اجازه دریافت کرد. قدّس اللّه أرواحهم الشریفه.

«کواکب: ۴۸۸ و ۷۹۲» «روضه: ۳۰۲».

سخنان نصرآبادی را در حقّ جناب فیض در جای دیگر می آوریم، و اینک سخن اصلی پیرامون «تحفه العشّاق »:

ص:۲۱

۱- (۱)) - مدینه فاضله: مدینه ای که ساکنان آن کوشش کنند سعادت حقیقی را به دست آورند. اداره چنین مدینه ای بدست حکیمان و فاضـلان باشـد: «فرهنگ معین». توضـیح پیرامون این مـدینه و گونه های دیگر مـدینه در دو کتاب «اخلاق ناصـری: ۳۸۱ به بعـد. انتشـارات خوارزمی» و «ریشه های تاریخی امثال و حکم: ۱۱۵۴ - ۱۱۶۲» به شـرح آمده است. خارج از موضوع: در «اخلاـق ناصـری» بحث مسـتوفا دربـارهٔ «محبّت» دیـده می شود، امّـا از دو کلمـهٔ عشق و تصوّف و مشـتقّات آنها هیـچ اثری نیست.

گفتیم که در مقابلهٔ با ضدّیت شیخ الاسلام قم با صوفی گری، حکیم مؤمن تنکابنی عَلم مخالفت با آن جناب برافراشته و «تبصره المؤمنین» و «فتوح المجاهدین» را در دفاع از مشرب تصوّف نگاشت.

اینک، نوبت به محمّد کریم، شریف قمی (۱) رسیده، بسان حکیم مؤمن، کتاب عوامانهٔ «تحفه العشّاق» را نوشت: «فهرستواره ۷: ۱۸۳»، و این دو نفر در هتک حرمت از مولانا محمّد طاهر و دیگر فقهاءِ زمان و اهل ایمان - که با حرکات صوفیان مخالف بودند - هیچ فروگذار نکرده، با انواع تهمت و افتراء و اهانت و استهزاء، آشکارا به دشمنی برخاستند، و محمّدکریم در مدح و ثنای شاهان صفوی و پدرانشان - جابجا - داد سخن داده و همانند حکیم مؤمن پایهٔ مقام شیخ صفیّ الدین را به عرش رسانید، و پرواضح است که علّت اصلی این گونه مواضع غلوّآمیز، تحریک و جلب توجّه هر چه بیشتر دستگاه حاکمه نمودن و طرف دیگر را قاصر و مقصّر، بل مخالفْ نشان دادن است!

باری ، یکی از دو نسخهٔ اصلی « تحفه العشّاق » را در هشتاد و چهار برگ رحلی - که ضمائمی هم دارد - اینک در دست داریم. نویسنده در برگ سی و چهارم این نسخه نام گروهی از عارفان صوفی و درویشان را برشمرده تا این که گوید:

«و حضرت استاد فقیر که الحال حیّ و قایم و از علما و عرفای فرقه ناجیه امامیّه، یعنی: العالم بالأسرار والدقایق کاشف الرموز والحقایق خلاصه العلما، قُدوتی و عمادی و علیه فی طریق الحقّ اعتمادی، الفرید فی دهره غنیُّ الألقابی، آقایی آقا محمّد سعید

۱- ((۱)) - وصف شریف در پی نام این شخص و همچنین آقا محمّد سعید قاضی اشارهٔ به سیادت از سوی مادر است، نه چیز دیگر. مقدّمهٔ «جامع الأنساب: ۳۰ - ۳۲».

الشهير بالقاضی ، أدام ظلّه العالی، و کتُب مؤلّفه ایشان در میان و حرز و هیکلِ عرفایِ شیعه و مؤمنان»!

و در حاشیه افزوده است: «شیخ الاسلام والمسلمین».

و در برگ پنجاه و هفتم گوید: «یا مَعاشر المؤمنین! و حدیثی که دلالت داشته بر اینکه در حضور حضرت رسول اللّه، صلّی اللّه علیه و آله، وَجْد و سَماع شده و آن حضرت مدح نموده و نهی نفرموده اند این حدیث است که از دو عادل بفقیر رسیده، یکی حضرت استادی و علیه فی طریق الحقّ اعتمادی عمده العلماءِ و العرفا شیخ الاسلام والمسلمین آقا محمّد سعید الشهیر بالقاضی، دام ظلّه، و ایشان از مکتوبات حضرت قدوه الأعاظم و العلماءِ المحدّثین آخوند مولانا محمّد محسن کاشانی، قدّس سرّه، نقل نموده» (۱)!.

این دو موضع از «تحفه العشّاق» است که در آن از آقا محمّد سعید شارح توحید یاد شده و به عین الفاظش آوردیم، و در هر دو جا وصف الشهیر بالقاضی پس از اصل نام او آمده است همان گونه که در آثار خود وی نیز هست، نه:

القاضی محمّد سعید .

سوای «تحفه العشّاق» در هیچ کتاب دیگری - چنانکه گفتیم - نامی از آقا محمّد سعید قاضی و آثارش دیده نشد، تا آن که می رسیم به کتاب شریف «روضات الجنّات» نیای گرامی - أعلی اللّه مقامه - در نیمۀ سدۀ سیزدهم، که خواهیم گفت.

در خصوص علاقه و ارتباط محمّد کریم و آقا محمّد سعید بیفزاییم که بموجب آگاهیهای پراکندۀ در «ذریعه: ۱: ش ۱۰۲۰ و ۳: ش ۲۱۱ و ۱۳: ش ۵۲۲» و «طبقات»، یک نسخه از «شرح کتاب التّوحید» مورد بحث شامل جلد یکم و دوم در کتابخانۀ عالم روحانی جلیل القدر حاج شیخ حیدرقلی مشهور به سردار کابلی ساکن کرمانشاه بوده

۱- (۱)) - در زمینۀ این گونه افتراءات و اکاذیب، مقالۀ پیرامون «طلع البدر علینا» را به قلم آقای حاج شیخ رسول جعفریان صدیق دانشمند در فصلنامۀ «میقات حجّ. ش ۵۶. تابستان ۸۵»، ملاحظه فرمایند.

است که محمّدکریم در پایان آن نام و نسب خود را: محمّدکریم الشّریف ابن محمّد شفیع الشّریف نوشته، و آقا محمّد سعید به سال (۱۰۹۹) در ظَهر نسخه به او اجازهٔ روایت داده و در آن گواهی کرده است که وی آن کتاب را - علی النّحو الأتمّ - نزدش خوانده است: «کواکب منتشره: ۶۱۴» که عنوان را به اشتباه محمّدکرم چاپ کرده اند.

و در «ص ۳۱۰ همان کواکب» نوشته اند که آقا محمّد سعید در آن اجازه، مشایخِ روایت خود را سه نفر نوشته است: ۱ - مولانا محسن کاشی، ۲ - فاضل ألمَعیّ شاه فتح اللّه بن هبه اللّه الجعفریّ، ۳ - پدرش محمّد مفید القمیّ شاگرد مولانا الحاجّ حسین الیزدیّ، «ایضًا: ص ۳۱۰» و «روضه نضره: ۱۵۸ و ۵۷۸».

در «ذریعه ۱۳: ش ۵۲۲» فرموده اند که عالم بزرگوار آقا میرزا محمّد طهرانی عسکری در کتابش «مستدرک اجازات بحارالأنوار» و نیز حاج میرزا محمّد باقر الفت اصفهانی در «مجمع الاجازات» متن کامل اجازهٔ یاد شده را استنساخ کرده اند.

توضیح دهیم که: نسخه های خطّی کتابخانهٔ مرحوم سردار کابلی چندی پس از فوت «به سال ۱۳۷۲» فروخته شد و از سرنوشت نسخهٔ «شرح کتاب التّوحید» آگاه نیستیم، همان گونه که از «مستدرک اجازاتِ» شیخنا الجلیل آقا میرزا محمّد تهرانی «متوفی ۱۳۷۱»، رحمه اللّه علیهم.

امّا نسخهٔ «مجمع الاجازات» آقای الفت، چنان شد که در چند سالی پیش از وفاتش «۱۳۸۴ ق»، خود آن را به کسی امانت داده بود و در اثر کهولت و سالخوردگی نام شخص امانت گیرنده را فراموش کرده و از این بابت تا پایان عمر بسی متأثّر و متألّم بود و امانت گیرنده نیز همچنان نامعلوم ماند، تا مگر چه زمانی و در چه مکانی ظاهر و پدیدار شود، و إلی اللّه المصیر.

ص:۲۴

دیگر این که: در کتابخانۀ مرعشیۀ قم نسختی از مجلّد اوّل «شرح کتاب التّوحید، ش ۲۹۳» هست و در آخر آن شرحی است بقلم شخص شارح که در آن گواهی کرده است که: «ذوالقلب السّلیم و الإسم الکریم سمیّ النبیّ الرّؤوف الرحیم» کتاب را - جز کمی از اواسطش - نزد او خوانده و آخرین مجلس آن در ماه شوّال المعظّم (۱۰۹۵) بوده است.

محقّق کتاب در مقدّمه الطبع جلد یکم (ص ۸) در پاورقی مطلب یاد شده را آورده و در متن آنجا نام آن شخص را محمّد دانسته اند، امّا با تصریح به «الإسم الکریم» توان گفت که مقصود همان محمّدکریم معهود است. شاید با تصفّح نسخه آگاهی بیشتری به دست آید.

آقا محمّد سعید در پایان حدیث سی و سوم از باب دوم در همان نسخه نیز شرحی نوشته که نصّ آن در شش سطر (در ص ۵۰۳ همان جلد یکم) این گونه است:

«... قرأ علیّ الأخ الفاضل التقیُّ الألمعیُّ ذلک الشرحَ من أوّله فی مجالس آخرها حادی عشر شهر رمضان المبارک لسنه الستّ [ستّ: ظ] و تسعین و ألف فی محروسه اصفهان و أجزته بأن ینقل عنّی و یروی أخباره حسبَ ما سمعتُ من مشایخی و أساتیدی. و کتبه شارحه العبد الضعیف محمّد المدعوّ بسعید الشّریف». پس در ماه رمضان (۱۰۹۶) در اصفهان بوده است.

* * *

بگذریم ، و باز یادآور شویم که اشتباهات جَنبی که دربارۀ آقا محمّد سعید قمی در دو کتاب شیخنا العلّامه «علیه الرّحمه»، یعنی «ذریعه» و «طبقات» واقع شده فراوان است، بخصوص که پس از ایشان و هنگام چاپ کتاب هم - بگونۀ بسی مواضع دیگر - مَبلغی بر آن خطاها افزوده اند که جای تأسّف بسیار است.

ص:۲۵

امّا سیّد مشایخنا الأمین در «أعیان الشیعه ۴۷: ش ۱۰۷۳۱» به شکلی دیگر سخن گفته اند، مگر آن که اشتباه چاپی باشد:

«محمّد بن مفید، الملقّب بسعدی الشّریف القاضی القمّی له «شرح توحید الصدوق» فی مجلّدین، فرغ من المجلّد الثانی عصر یوم الأربعاءِ لخمسٍ مضین من المحرّم... محفوظٌ فی مکتبه الشیخ عبدالحسین الطهرانیّ بکربلا».

از صفحهٔ ما قبل آخر نسخهٔ «مغنی اللبیب»، به خطّ محمّد سعید قاضی. در «فهرست» زیر چاپ معرفی شده است.

ص:۲۶

پدر قاضی

آقا محمّد سعید قاضی در آثارش نام پدر خود را گاهی مفید و گاهی محمّد مفید نوشته است، و در اجازهٔ به محمّدکریم قمی گفته است که خود از پدر اجازهٔ روایت داشته و پدر، شاگرد مولانا الحاج حسین یزدی بوده است.

بیش از این هیچ خبری از پدر جناب قاضی در دست نیست. آیا مردم نام او را چگونه می گفتند: آقا مفید، ملّا مفید، میرزا، شیخ؟ آیا پایه و مایهٔ علمی او در چه حدّی بوده؟ آیا اثر علمی و قلمی داشته؟ العلم عنداللّه تعالی.

خلاصه، از این بزرگوار - یعنی محمّد مفید - و پدر و خاندانش نیز هیچ آگاهی نداریم. حال ، بر اساس اجازهٔ یاد شده، در کتاب «الروضه النضره: ۵۷۸» که طبقات اعلام قرن یازدهم هجری است برای او عنوانی باز کرده و فرموده اند:

«محمّد مفید القمّی: والد العلمین الجلیلین الحکیمین القاضی محمّد سعید والحکیم الطبیب محمّد حسین القمیّان. کان من العلماءِ و تلمذ علیه و یروی عنه ولدهُ القاضی محمّد سعید کما صرّح به فی اجازته لتلمیذه محمّد کریم فی «۱۰۹۹». قال: و کان هو من تلامیذ مولانا الحاجّ حسین الیزدی. اقول: الحاجّ حسین کان تلمیذ شیخنا البهائیّ و شارح «الخلاصه» له، کما مرّ (ص ۱۵۸)».

سبحان اللّه! محمّد حسین حکیم طبیب و برادرش محمّد سعید حکیم - حکیم کوچک - فرزندان محمّد باقر حکیم اند و برای محمّد سعید قاضی هم هیچ برادری سراغ نداریم.

ماجرای اشتباهات را به تفصیل گزارش کردیم که این هم یکی از آنها است.

فرزند آقا محمّد سعید قاضی

مُخبر صادق دانشمند آقا سیّد عبداللّه جزائری «متوفّی ۱۱۷۳» در اثر بسیار ارزشمند معروف به «الاجازه الکبیره: ق ۱۰۵ ظ، نسخهٔ شریفهٔ خطّ فرزندش سیّد بهاءالدین محمّد»، علیهماالرّحمه، که نزد این ضعیف است، گوید:

« صدرالدّین بن القاضی سعید القمّی. کان عالمًا متکلّمًا مدرّسًا فی روضه المعصومه بقُم فی مقبره السّلاطین. حضرتُ درسه بأصول «الکافی» ثمّ اجتمعتُ به فی طریق ادربیجان و قد صار قاضیًا، و توفّی بعد ذلک بفاصله قلیله. یروی عن أبیه، رحمه اللّه علیه».

این مطلب را در کتاب شریف «روضات» نیز در پایان ترجمهٔ آقا محمّد سعید آورده اند، و در «کواکب منتثره: ۳۸۲» پس از نقل عبارت فوق گویند که اجتماع در راه آذربایجان اشاره به سفری است که علماء و أشراف برای نصب نادرشاه در سال (۱۱۴۸) به دشت مُغان داشتند.

نیز افزوده اند: یک نسخه از جلد سوم «شرح کتاب التّوحید» به قلم زین العابدین بن محمّد حسین نام که به سال (۱۱۳۱) از روی نسخهٔ اصل استنساخ نموده دیده اند و صدرالدین آن را با نسخهٔ اصلِ پدر مقابله کرده و تاریخ پایان آن را به خطّ زیبای خود «روز مبعث ۱۱۳۲» و نام خود را « صدرالدین محمّد الشّریف الرّضویّ » نوشته است.

این سخنان بجای خود صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست، امّا در همین «کواکب: ۳۹۲ - ۳۹۳» ابوطالب نامی را باز به عنوان فرزند قاضی سعید قمّی شناسانده اند که مستَنَد ایشان فقط عبارتی است که در نسخه ای از «کتاب الأمالی للشّیخ الصّدوق» دیده اند به این صورت:

«قد فرغ من تسويد الحواشی العبد المذنب العاصی ابن محمّد سعید ابوطالب القمّی فی شهر محرّم الحرام ۱۱۵۱».

انصاف را که محمّد سعید القمّی را - جابجا - منحصر در قاضی سعید شارح توحید دانستن شگفت انگیز و تأسف آور است، و گویا «اشتراک نام دائم رهزن است»!

دیگر: در جلد دوم «فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملک. کتابهای فارسی: ۲۴» آمده است:

«اسرار العبادات. تألیف حسن بن محمّد تقیّ بن قاضی سعید خوانساری، بنام محمّد شاه غازی، در شش باب و هر باب در چند فصل شامل عبادات و نیز اصول دین است». نوشته اند که نسخه در یکصد و چهل و دو برگ است از سده سیزدهم.

محمّد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) پدر ناصرالدین شاه قاجار است. در «فهرستوارهٔ کتابهای فارسی ۹: ۸۸» آن شخص را «حسن خوانساری فرزند محمّد تقی فرزند قاضی سعید» نوشته اند، حال، این قاضی سعید آیا شارح توحید است یا دیگری؟ قمی است یا خوانساری؟ العلم عنداللّه سبحانه. و شگفتا که جناب منزوی در همانجا «ص ۳۷۳» کتاب عربی «شرح توحید صدوق» قاضی را هم آورده اند!

انجامهٔ نسخهٔ «شرح کتاب التوحید، ج ۲»، به خطّ حکیم میرزا مظفّر. در «فهرست» زیر چاپ معرفی شده است.

ص:۲۹

بازگردیم به داستان اسفبار اشتباه دو سعید به یکدیگر، و مقدّمةً توضیح دهیم که نیای اعلای گرامی ما - أعلی اللّه مقامه - نخستین بار برای شارح کتاب التّوحید و تنها به استنادِ آثار علمی او، در باب سین فقهاءِ شیعهٔ کتاب شریف «روضات الجنّات»، عنوانی مستقلّ - نه در ذیل شرح حال مرحوم قطب الدین راوندی چنانکه بعضی تصوّر کرده اند - باز نموده و فرموده اند:

« القاضی سعید محمّد بن محمّد مفید القمیّ. هو المولی الفاضل الحکیم العارف المتشرّع الأدیب الکامل المحقّق الصّمدانیّ...».

سپس چند جمله در مدح مراتب علمی و عرفانی او نوشته اند و از جمله این که: «و إلیه انتهی منصب القضاوه فی بلده قم...».

همچنین آنجا از «شرح کتاب التّوحید» بسی تمجید نموده و این که نسخهٔ برخی از مجلّدات آن را که از کتابخانهٔ حکیم متأخّر میرزا محمّد باقر نوّاب لاهیجانی - علیه الرحمه - بوده مطالعه فرموده و از آن بسی لذّت برده اند (۱).

بعد ذلک، چنانکه رسم نیای معظّم - قدس سره - است خواسته اند که در ضمن مطالب راجع به صاحب عنوان، سخنی هم دربارهٔ استاد نامدار او یعنی آخوند ملّا رجبعلی تبریزی

ص:۳۰

۱- (۱)) - عِشْ تَرَیٰ عَجَبا! در مجلّهٔ «آینه پژوهش. ش ۹۸ - ۹۹» که در این روزها «شوّال المکرّم ۲۷» منتشر شد، در سرآغاز مقالهٔ «زن در تفسیر مخزن العرفان بانو امین اصفهانی» چند تفسیر زنانه را برشمرده اند، از جمله: «تفسیر موضوعی قرآن، نوّاب خانم اصفهانی (م ۱۳۱۷ ق) گفته اند این تفسیر در چهار جلد...»، و مآخذ خود را «زنان نامی ص ۱۰۴، به نقل از تذکره القبور آیه اللّه عبدالکریم گزی اصفهانی»، نشان داده اند. سُبحان اللّه! ندانستیم کدام بندهٔ خدایی «نوّاب حکیم» را تبدیل به «نوّاب خانم» کرده است؟! شرح حال مرحوم میرزا محمّد باقر نوّاب لاهیجانی اصفهانی حکیم «متوفّی سوم ماه شعبان ۱۲۴۸» و تفسیر موضوعی ایشان را در جلد چهارم «مکارم الآثار. ذیل شماره ۶۵۲» ملاحظه فرمایند. زیاده جسارت است!

اصـفهانی آورده باشـند، لـذا شـطری از عبارات «ریاض العلماء» را که مؤلّف آن میرزا عبـداللّه افندی «متولّد ۱۰۶۶ یا ۱۰۶۷ در اصـفهان»، خود در عصـر و زمان آخونـد و شاگردانش بوده، با انـدک تغییری، از روی نسـخهٔ اصل آن کتاب نقل کرده اند، و این است عین کلاـم صـاحب ریاض که ما از تصویر نسـخهٔ خطّ آن مرحوم «برگ ۲۰۱» در ذیل عنوان آخونـد ملّا رجبعلی می آوریم: (۱)

«و قرأ علیه المـولی محمّـد التنکـابنی الجیلاـنیُّ المعاصـر والحکیم محمّـد حسـین و أخوه الحکیم محمّـد سـعید القُمیّـان... و أمّا الحکیم محمّـد حسـین فکان فی زمن السّـلطان شاه عبّاس الثانی الصّـفویّ رأسَ الأطبّاءِ و رئیسـهم... و أمّا الحکیم محمّـد سـعید فکان مثلَ أخیه معظّمًا عنـد السّـلطان المـذکور... و کان یُعرف بحکیم کوچک و قـد کان شاعرًا مُنشـیًا مجیـدًا... و قـد ألّف من الرسائـل و الحواشـی: رسـالهً فی تحقیق الاـشتراک اللّفظیّ... و رسـالهً أخری فی هـذا المعنی أیضًـا لکن بالفارسـیّه سـمّاها کلید بهشت ...»

این بود عمـدهٔ سـخنان مرحوم میرزا عبداللّه اصـفهانی در «ریاض العلماء» که کمابیش در کتاب شـریف «روضات الجنّات» نقل شده است.

حـال ، از هنگـام انتشـار نخستین چاپ کتاب روضات در اوائل سـدهٔ چهاردهم هجری قمری، دیگر بزرگانی که در باب تراجم احوال رجال و معرّفی آثار دست به تألیف برده اند، امثال علّامهٔ تهرانی و محدّث قمّی و مدرّس قاموسی و صاحب مرآه الکتب – رضوان اللّه تعالی علیهم – تا برسـد به زمان چاپ نخستین اثر از آقا محمّـد سـعید قاضـی، که «شـرح الأربعین حـدیثًا» باشد و «کلید بهشت» اشتباهی و تا برسد به فهرستهای

ص:۳۱

۱- (۱)) – در «ریـاض» جـای نـام پـدر ملّـا رجبعلی را سپیـد گزارده، و شـگفتا که تـا این زمان هم نامعلوم است، بلکه شـخص آخونـد حتّی از نوشـتن نام خود نیز در تنها اثر شـناخته شـده اش «رسالـهٔ وجودیّه» پرهیز کرده است، برخلاف آقا محمّد سـعید قاضی که در عموم مصنّفاتش بنام خود و پدرش مفید، بل ذکر تاریخ تألیف؛ تصریح می کند.

گونـاگون نسـخه هـای خطّی و چاپ دیگر آثار آن دانشـمند در زمان حاضـر و برخی مقاله ها، همگان به ضـرس قاطع، حکیم محمّـد سـعید - حکیم کوچک - مـذکور در کلام صاحب «ریاض العلماء» را - که در «روضات» دیـده انـد - همان آقا محمّد سعید قاضـی گمان کرده و چنانکه پیشتر گفتیم همگی عناوین و القاب و آثار و اشـعار و نیز برادر و حتّی پدر و اسـتادِ لاهیجیِ آن پزشک بیچاره را به شارح کتاب التّوحید بسـته اند! تو گویی که قُم بوده است و یک سعید و آخوند ملّا رجبعلی را هم تنها یک شاگرد به نام سعید!

و این بود داسـتان اشتباه بزرگی که در شناخت آقا محمّد سعید ادیب عارف مسلک محقّق متشرّع شارح کتاب التّوحید در این یکصد سال اخیر رخ داده است.

از انجامهٔ نسخهٔ «شرح کتاب التوحید، ج ۱»، نسـخهٔ خط حکیم میرزا محمدعلی میرزا مظفّر. در «فهرست» زیر چاپ معرّفی شده است.

ص:۳۲

دو پزشک بزرگ درباری

حال، بنگریم که آن دو پزشك برادر درباری چه کسانی بودنـد، به اختصار، و با این توضـیح که از روزگار صـفویان و پس از آن و حتّی پیش از آن (۱)، پزشـکان را که دارای حکمت سـینایی بودنـد - به احترام - حکیم یا حکیمباشـی گفته اند، و این عنوان تا روزگار ما هم ادامه داشت تا آنکه جای خود را به کلمهٔ خارجی دکتر واگذار کرد.

در مقدّمـهٔ «مکارم الآثار ۱: ۵۱» است که: «حکیم باشـی که ریش سـفیدِ اطبّاءِ خـاصّه بوده یکی از هشت گروهِ مقرّب الخاقـان است که گاه به هنگام احتیاج وارد حرم سرا می شده اند».

امّا بایـد دانست که پیشوایـان روحـانی و دانشـمندان علوم دینی، معقول و منقول را داخـل حکماء نمی گفتنـد و نمی نوشـتند، چنانکه محمّد طاهر وحید قزوینی (۲) در تاریخ

ص:۳۳

۱- (۱)) - چنانکه در جای جای کتاب «عیون الأنباء فی طبقات الأطبّاء» دیده می شود. و در کتاب «دستور الملوك میرزا رفیعا: ۲۰۷، تهران، ۱۳۸۵» گویـد: «در بیان شـغل عالی جاه مقرّب الخاقان حکیم باشـی است: مشارالیه از جمله مقرّبان و ریش سـفید اطبّای سـرکار خـاصّه شـریفه و انیس و جلیس پادشاهـان بود و در ازمنه سـابقه، در رقم، منصب او حکیم نوشـته می شـد و در مجلس، پـایین دست جمعی از مقرّبان می نشـست. در زمان نوّاب طوبی آشـیان، لفظ «باشـی» اضافه شـد و بعـد از آن ملقّب به لقب مقرّب الخاقان گردید».

۲- (۲)) - میرزا محمّد طاهر قزوینی متخلّص و مشهور به وحید، علاوه بر مَناصب درباری، از قبیل وقایع نگاری، مجلس نویسی و مُنشـی گری، دانشـمندی جامع انواع فضائل و در فنون عدیـده وحیـد روزگار و صاحب آثار ممتاز مانـدگار است. آقا محمّد سعیـد قاضـی پس از تألیف نخستین جلـد «شـرح کتاب التّوحید» نسـخهٔ آنرا در اختیار وحید نهاده و آن مرحوم شـرحی از زبان شارح، در نهایت اعتلاء و کمال، در پایان نسخه نوشته است که عینًا در نسخهٔ ما موجود و از آن در چاپ کتاب هم آورده اند: «الثّمر ختم للزّهر...». آقـا محمّـد سـعید، سـپس خود در حاشـیهٔ آن ختامه، ایشان را معرّفی کرده است به این عبارت: «خِتامَه که نوّاب مخـدومی وحیـدالزّمان و فرید العصـر و الدّوران میرزایی میرزا محمّد طاهرا، أدام اللّه ظلّه و أبقاه، برین مجلّد نوشـته اند». پس جناب قاضی را با وحید نیز ربطی بوده است.

معتبر بزرگ خود که در (۱۰۷۴) تألیف شده و در (۱۳۸۳ ش) در تهران با نام «تاریخ جهان آرای عباسی» به چاپ رسید، در (ص ۳۳۳) آنان را زیر عنوان «علمای عظام و فضلای کرام و سادات ذوی القدر والاحترام» و نخستین شخص را میرداماد ذکر کرده و پس از او میرفندرسکی و میرزا رفیعا و فیض کاشانی و جز اینان، علیهم الرّحمه والرّضوان.

در زمان شاه صفیّ صفوی «تولّد ۱۰۲۱، جلوس ۱۰۳۸، وفات ۱۰۵۲» نیز همچون زمان اسلافش، پزشکان را - چه در گفتار و چه در نوشتار - حکیم می نامیدند، و نام پزشکان زمان صفیّ را وحید قزوینی در (ص ۳۱۸) همان کتاب، زیر عنوان «حکمای عظام» آورده است، و از جملهٔ آنها دو پزشک مورد نظر ما و برادر بزرگتر و پدرشان را:

« دیگر: میرزا محمّد، ولد حکیم محمّد باقر قمّی از اولاد حکیم عمادالدین محمود...»،

« دیگر: میرزا محمّد حسین قمّی، برادر میرزا محمّد، بعد از فوت برادر در سلک اطبّای خاصّهٔ شریفه انتظام یافت...» (۱)،

«دیگر: میرزا محمّد سعید، برادر دیگر میرزا محمّد حسین در سلک اطبّاءْ منتظم گشت، قطع نظر از آنکه در فنّ خود از اقرانْ ممتاز است از کمالات نفسانی و فضائل مختصّهٔ نوع انسانی بهرهٔ تمام دارند، طبعی در انشای منظوم چون آب روان و ذهنی در نظم منثور...».

ص:۳۴

۱- (۱)) - در صفحهٔ (۴۲۶): «حکمت و حذاقت پناه جالینوس الزمانی محمّد حسین قمی طبیب خاصّهٔ شریفه». باز، در چند جای دیگر آن کتاب از این دو پزشک برادر - محمّد حسین و محمّد سعید - با تجلیل بسیار یاد شده و در همه جا نام محمّد حسین مقدّم بر محمّد سعید آمده است.

باز، میرزا محمّدطاهر در (ص ۵۵۸) شرحی درباره بیماری شاه عباس ثانی «۱۰۵۲ - ۱۰۷۷» - ثانی تخلّص شعری او نیز بوده است - نوشته و در کیفیّت درمان شدنش گوید:

«و به حُسن تدبیرِ صحّتْ تأثیرِ حکمت و حذاقت پناه جالینوس زمان (۱) و انیسِ خلوت سرای قرب و اختصاصِ حضرتِ ظلِّ رحمان، صاحبِ دریافت و دید، حکیم محمّد سعید قمی طبیب رفع آن عارضه شد. چون حکمت و حذاقت پناه، جالینوسِ اقلیمِ حذاقت، و محمّد زکریّای جهان حکمت، باریافتهٔ بزمِ اختصاص سرورِ خسروِ صاحبِ دیهیم، میرزا محمّد حسین حکیم برادر بزرگوارِ حکمت پناهِ مزبور روانهٔ زیارت بیت اللّه الحرام شده، در دربارِ اقبال حاضر نبودند، جناب حکمت پناهِ [مآب] مزبور به تنهایی ارتکابِ علاج نموده، ذات مقدّس پیرایهٔ صحّت پوشید».

ایضًا: در ذیل وقایع سال (۱۰۶۹، از ص ۶۶۰ تا ۶۶۴) شرحی در باب درویش نوازی عبّاس ثانی نوشته و گوید:

«... درویش مجنون و درویش مصطفی که از اجلّهٔ رهنوردان مسالك تحقیق اند و از الکای روم آمده در منزل مقرّب الخاقان حکیم محمّد حسین و حکیم محمّد سعید ... نزول داشتند...»

سپس شرح بنای تکیهٔ فیض در اصفهان را نوشته و گوید:

ص:۳۵

۱- (۱)) - در آخر نسخهٔ «کلید بهشت» که مرحوم آقا سید محمّد مشکوه از روی آن چاپ کردند، بخطّ کاتبِ نسخه این گونه است: «تمّت فی تاریخ شهر ذیحجّه الحرام سنه ۱۰۸۵ کلید بهشت من مصنّفات جالینوس الزمانی میرزا محمّد سعیدا. سلّمه اللّه تعالی عن الآفات». از این عبارت دانسته می شود که محمّد سعید حکیم تا پایان سال (۱۰۸۵) حیات داشته و تاریخ فوت برادرش محمّد حسین حکیم در نیمه سال (۱۰۸۴) پس از این یاد می شود.

«و سرکارِی عمارت و تولیتِ آن به زُبدهٔ اربابِ دید، حکیم محمّد سعید طبیب سرکار خاصّهٔ شریفه تفویض یافت».

دو برادر، حکیم باشیان عبّاس ثانی در «سیاحتنامهٔ شاردن فرانسوی» نیز در چند جا از آنها یاد شده است. از جمله در جلد شرح تاج گذاری شاه سلیمان صفوی به سال (۱۰۷۷) که شاردن خود حضور داشته:

«امّا دو حکیم باشی: میرزا صاحب و میرزا کوچک برادر وی که از اعیان عالیمقام دربار ایران می باشند»: ترجمهٔ محمّد عبّاسی (۹: ۳۷).

این سخن شاردن می رساند که میرزا محمّد سعید حکیم کوچک را عامّه مردم میرزا کوچک نیز می گفته اند و میرزا محمّد حسین را میرزا صاحب .

باز در همان زمان، سیّد دانشمند قمّی صفیّ الدین محمّد بن محمّد هاشم حسینی، به سال یکهزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) یعنی اوائل سلطنت شاه سلیمان «۱۰۷۷ – ۱۱۰۵» کتاب ارزشمند «خلاصه البُلدان» را در تاریخ قم و چند شهر مقدّس زیارتی تألیف کرده است، که به سال (۱۳۹۶ ق) در قم چاپ شد. او در دو جای کتابش از میرزا محمّد سعید حکیم به بزرگی یاد کرده است.

نخست (در ص ۲۸۵) گوید:

و جناب میرزایی صاحبی میرزا محمّد سعید حکیم – مدّ ظلّه السّامی – فرموده که:

پاکْ طینت را کمالی نیست دانشور شدن احتیاجی نیست خاک کربلا را زر شدن

در (ص ۲۴۰) گوید:

« و دیگر: در وقتی که عالی حضرت میرزایی صاحبی استادی – مدّ ظلّه السّامی – تریاق قُدسی را تألیف نموده بودند و می خواستند امتحان بفرمایند...».

آقـای دکتر سیّد حسـین مدرّسـی طباطبـائی قمی که «خلاـصه البلـدان» به همّت والای ایشان چاپ شـد، در تعلیقاتی که بر آن افزودند به درستی (در ص ۳۱۳) نوشتند:

«حکیم محمّـد سـعید قمی طبیب خاصّـهٔ شـریفه در دربار عبّاس دوم که نام او در «عبّاس نامه» و دیگر مآخـذ تاریخی این دوره هست - مجلّهٔ هنر و مردم، شمارهٔ (۱۳۴)، مقالهٔ آقای دانش پژوه -، و او جز قاضی سعید قمی حکیم و عارف مشهور این دوره بوده است».

ص:۳۷

آگاهی دیگر از صفیّ الدین محمّد حسینی

در «الذریعه ۲: ۲۰۳» فرموده اند که صفیّ الدین محمّد الحسینی «أسرار الصّنایع» را با «حقایق الصّنایع» بخطّ خود استنساخ کرده و در سه شنبه هشتم ماه شوّال یکهزار و نود از «حقایق» فراغت یافته است:

« أسرار الصّنایع»، للقاضی محمّد سعید بن محمّد مفید الشریف القمّی المعروف بحکیم کوچک شارح توحید الصّدوق و غیره ...»، و در جلد هفتم «ش ۱۶۸» نیز همین گونه سخن گفته اند و این که نسخهٔ این دو رسالهٔ فارسی را در یک مجموعهٔ رسائل در مخزن کتب ملّا محمّد علی خوانساری در نجف اشرف دیده اند.

این مجموعهٔ رسائل اینک در خوانسار است و در «فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ آیه اللّه فاضل خوانساری ۱: ش ۲۴۵» مذکور، و محتوای آن را دارای چهارده عنوان شناسانده و آنجا هم گفته اند که هفتمین «حقایق الصّنایع»، و هشتمین «أسرار الصّنایع» است از برگ یکصد و سوم تا یکصد و هشتاد و ششم، و «تألیف قاضی محمّد سعید بن محمّد مفید قمی (بعد ۱۱۰۰)».

در این فهرست و هم در «ذریعه» و جاهای دیگری که از «أسرار الصّنایع» یاد شده است چند کلمه از سرآغاز آنرا آورده اند امّا آنجا که نگارندهٔ بیچاره نام خود را نوشته است از نقل آن خودداری کرده اند. نگارندهٔ «أسرار» خود به صراحت گوید...

* * *

قلم اینجا رسید که - پیرانه سر - به فکر دیدار اصل نسخه افتاده، باری بهر جهت، بعدالظهر روز سه شنبه بیست و سوم ماه رمضان المبارک جاری یکهزار و چهارصد

ص:۳۸

و بیست و هفت «۸۵/۷/۲۵»، فیضِ مصاحبتِ صدیقان گرامی دانشمند، آقایان حاج سیّد احمد سجّادی و مجید هادی زاده - زادهما اللّه عزًّا و توفیقًا - به شهر خوانسار سفر کرده و پس از زیارت مرقد نیای اعلی الحاجّ سیّد حسینای مجتهد «متوفّی ۱۱۹۲:

دو گفتار یکم: ۹۹ - ۱۰۲» -رضوان اللّه علیه - به کتابخانه مورد نظر وارد و نسخهٔ فرسودهٔ مجموعهٔ موصوفه را از نزدیک بررسی کردیم.

نتیجه این شد که فقط نسخهٔ «حقایق الصّنایع» میرابوالقاسم فندرسکی بخطّ و خاتم صفیّ الدین محمّد الحسینی است:

اتّفاق این فراغ کتاب مستطاب مسطور در روز سه شنبه هشتم شهر شوّال المکرّم

هزار و نود ۱۰۹۰ هجری افتاد بر دست بندهٔ گناه کار امیدوار

به کَرَمِ پروردگار صفیّ الدین محمّد الحسینیّ

غفراللّه تعالی ذنوبه بالنبیّ محمّد

والوصیّ علیّ تمّ

و «أسرار الصّنایع» که پس از آن قرار دارد بخطّ دیگری است که هیچ نام و نشان و تاریخی از خود در آن نگذارده و انجامه ای ندارد، امّا در سرآغاز نخستین صفحه به شنگرف این چنین نوشته است:

هذه الرساله مسمّاه بأسرار الصنایع تألیف فیلسوف الأکرم الأفخم

میرزا محمّد سعید أدام اللّه ایّام إفضاله

و نگارنده یعنی مصنّف «أسرار الصّنایع» خود را این گونه شناسانده است:

«... و بعد، فیقول الفقیر الحقیر المشتاق الی لقاءِ ربّه القدیم محمّد سعید حکیم که این فصلی چند است در بیان کیفیّت حدوث حروف مقطّعه و کلمه و کلام و بیان پیدا شدن صناعات خمسهٔ قیاسیّهٔ معروفه و...».

این بود وصف نسخهٔ خطّی «اسرار الصّنایع» که - به رأی العین - در خوانسار دیده شد، و ملاحظه می فرمایند که کاتب نسخه، نگارنده را «فیلسوف اکرم افخم میرزا محمّد سعید» خوانده، و نگارنده هم خود را «محمّد سعید حکیم» نامیده است،

اوصافی که هرگز در هیچ یک از نُسخ آثار مسلّم قاضی «شرح توحید، شرح اربعین، رسائل اربعیّات» دیده نمی شود، نه از زبان خود قاضی - که همواره در آغاز و انجام کتبش خود را وصف کرده - و نه از زبان کاتبان نسخه های متعدّد آن آثار.

پس ، جای تأسّف بسیار است که در «ذریعه» مشخّصات یاد شده آن نسخه را نادیده گرفته و به وجه قطع و یقین در کمال صراحت فرموده اند: «أسرار الصّنایع، للقاضی محمّد سعید بن محمّد شریف القمّی...» تا آخر. و این چنین حقّ یک دانشمند - بالمرّه - ضایع شده است!

دو آگاهی مهمّ� دیگر

آگاهی نخست: چنان که شواهد حال گواهی می دهد، مجموعۀ رسائل یاد شده در جلد هفدهم «فهرست کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران. شمارۀ ۸۷۴۲»، شامل شش رساله در یکصد و شصت برگ، همۀ آنها آثار قلمی محمّد سعید حکیم است که گویا بخطّ خود نوشته و مدوّن کرده است.

مرحوم استاد محمّد تقی دانش پژوه رسائل آن مجموعه را این چنین شناسانده اند:

۱ - «دستورالعمل مجمل در باب بعضی تبهای کثیرالوقوع...»، بدون ذکر نام مؤلّف.

۲ - «أسرار الصّنایع: قاضی محمّد سعید بن محمّد مفید قمی...».

۳ - «کلید بهشت: همو...».

۴ - «الأصل الأصیل یا الأصول الاصفیّه: رجبعلی تبریزی...».

۵ - «تشریح عظام الرأس والفکّ [الفلک چاپ شده است] الأعلی:

محمّد سعید بن محمّد باقر طبیب، بنام شاه صفّی...».

۶ - «تعلیقات الاشارات متنًا و شرحًا...» بدون ذکر نام مؤلّف: انتهی.

این ضعیف را عقیده بر آن است که تمام این شش اثر از آنِ شخصِ میرزا محمّد سعید حکیم است که نامش در پنجمین رساله محمّد سعید بن محمّد باقر طبیب آمده است، و نسبت دادنِ مرحوم دانش پژوه «أسرار» و «کلید بهشت» را به قاضی و «آصفیّه» را به آخوند رجبعلی پیرو همان شهرت کاذبه و اشتباه کاری ها است که مکرّر یادآور شده ایم.

آگاهی دوم: هم اینک ما، یک مجموعهٔ اصیل در دست داریم که در اصل شامل دو رساله - یا کتاب - بوده است، بدون ذکر نام در عنوان و بدون ذکر نام کاتب و تاریخ، هر دو به یک خطّ، که وصف آن به اجمال چنین است:

۱ - «مقاله فی أنّ الواحد لا یصدر عنه الّا الواحد»، به عربی، همان که بنام مشکوک «الأصول الآصفیّه» در «فهرست مجلس ۵: ۶۸» دو نسخه از آن معرّفی شده و در مجموعهٔ یاد شدهٔ مرکزی «الأصل الأصیل یا الأصول الآصفیّه» نامیده اند. این کتاب در «منتخبات آثار حکماء ۱: ۲۴۴ -۲۷۱» پس از رسالهٔ فارسی «اثبات واجبِ حکیمِ نحریر و فیلسوف متأ لّه ملّا رجبعلی تبریزی:

ص ۲۲۰»، به گونهٔ گزینشی آمده و توسّط مرحوم استاد جلال الدین آشتیانی به فارسی گزارش شده است و در آغاز آن نوشته اند:

«ملّا رجبعلی رساله ای نفیس بنام «الأصل الأصیل» تألیف نموده است که مشتمل است بر قواعد مهمّ فلسفی...».

آقای آشتیانی تمام رساله را نیاورده بلکه بندهایی از آن را برگزیده و سپس پیرامون هر بند توضیحی داده اند که نوعًا متضمّنِ ردٍّ بر نظراتِ اصل است.

همان گونه که گفتیم این رساله نیز اثر خامهٔ محمّد سعید حکیم است که همچنان - مع الأسف - بنام آخوند ملّا رجبعلی به چاپ رسید، و گویا منشأ اشتباه این باشد که مرحوم ملّا عبدالنّبی قزوینی صاحب «تتمیم أمل الآمل» در آخر شرح حال آخوند ملّا رجبعلی «ش ۱۰۱» گفته است:

ص:۴۲

«و من تصانیفه: الرساله الموسومه بالأصول الٓاصـفیّه (الروضه النضـره: ۲۱۵، و در چـاپ قم: الاصـیفه)، ذکر فیها مسائل مهمّه من الحکمه هی أمّهات المسائل».

باری، مصنّف این رساله در حاشیهٔ برگ «۲۲. ظ» نسخهٔ مجموعهٔ جای گفتگو، گوید:

«و لنا فی هذاالباب - أی فی بیان وضع الألفاظ واللّغات - رساله طویله جلیل المنفعه کثیر الفائده موسومه بأسـرار الصـنایع . فمن أراد الانتفاع بفوائدها فعلیه الرجوع الیها، ان شاء اللّه تعالی. منه، دام ظلّه السّامی».

این حاشـیه هرگونه شـکّ و تردیـدی را دربارهٔ مصـنّف رساله رفع می کنـد، چه ما «أسـرار الصّـنایع» و نگارنـدهٔ آنرا به وضوح شناساندیم.

۲ - «کلیـد بهشت»، به فارسـی، همان که بنام قاضـی سـعید قمی چاپ شـده است و گفتیم که آن اثر خامهٔ محمّد سـعید حکیم است و نسبت دادن به قاضی یا آخوند ملّا رجبعلی خطاءِ محض است.

این کتاب نیز در نسـخهٔ مجموعهٔ جای گفتگو بدون نام مصـنّف و کاتب و تاریخ است، و افزون بر حواشـی بخطّ کاتب نسخه، هم در رسالهٔ نخست و هم در این رساله؛ چند حاشیه به خامهٔ شخص مصنّف دارد با امضاءِ «منه، عفی عنه».

پس از این دو رساله یا کتابِ مجموعه که گفتیم هر دو به یک خطّ و شکل، و بی شبهه به نظر و تصحیح مصنّف رسیده است، در همان زمانها، تنها اثر شناخته شدهٔ آخوند ملّا رجبعلی، باز بدون نام و نشان نوشته شده است.

همان رسالهٔ چاپ شدهٔ در «منتخبات ۱: ۲۲۰ - ۲۴۳»، و همان که محمّد سعید قاضی آنرا بنام «البرهان القاطع والنّور السّاطع» به عربی درآورده و رسالهٔ نهم «کتاب الأربعینیّات» خود، نهاده است.

اینک ، سخنی هم در باب روابط محمّد سعید حکیم و جناب فیض کاشانی بگوییم:

ص:۴۳

حکیم و فیض

آقای دکتر سیّد حسین مدرّسی طباطبائی، چند سالی پیش از چاپ «خلاصه البلدان»، دو سه نامه ای را که میان میرزا محمّد سعید حکیم و آخوند مولانا محسن فیض «۱۰۰۷ – ۱۰۹۱» جریان داشته است، در مجلهٔ «وحید، ش ۵، مرداد ماه ۱۳۵۲»، پیرو اشتباهات سابقین، با عنوان «مکاتبات فیض و قاضی سعید قمی» چاپ کرده بودند، که این هم یکی دیگر از دارایی های حکیمباشی است که به کیسهٔ قاضی رفته است، و یا – للأسف که همان نامه ها را با توجیهات و توضیحات شگفت آور در مقدّمه الطبعِ محقّقِ کتابِ «شرح الأربعین [حدیثًا]» تألیف قاضی، چاپ تهران (۱۳۷۹ ش)، تجدید چاپ کردند، همانگونه که در مقدّمهٔ علویّهٔ امیریّه بر «دیوان اشعارِ» حکیمِ مظلوم، به نامِ «دیوانِ اشعارِ قاضی سعید قمی» هم آورده اند!

گویا که طالع نامساعد محمّد سعید حکیم این چنین رقم خورده است، با آن همه حضور چشمگیر در آثار گوناگونِ زمانش حتّی در «تذکره الشعراءِ» نصرآبادی که در چند جا با احترام تمام یاد شده است، همانگونه که در تذکره الشعراءهای هندی نیز – بسان «آتشکدهٔ آذر» – با عنوان « حکیم سعید خان » دیده می شود.

سخنی دربارهٔ جناب فیض

در باب شخصیّت استثنائی فیض، علیه الرحمه والرضوان، باید اعتراف کرد که آن مرحوم در اثر امتیازات موروث و مکتسب، در طول عمر هشتاد و چند سالهٔ پر برکتش

ص:۴۴

همواره در نهایت درجهٔ احترام بوده، و طبیعی است که اینگونه موقعیّتْ جاذبِ طبقات گوناگون بالای مردم زمان باشد (۱).

دو برادر پزشک نیز از این روی با خاندان آن جناب در ارتباط بوده اند، و زمانی میرزا محمّد حسین حکیم چند مسألهٔ شرعی در أحکام مسافر از شخص فیض پرسش کرده و پاسخ گرفته است. این سؤال و جوابها در یک صفحه «ص ۱۴۵» از یادداشتهای مرحوم علم الهُدی فرزند فیض نوشته شده است، با این عنوان:

«صوره اسؤلهٔ جالینوس الزمانی مقرّب الخاقانی میرزا محمّد حسین حکیم و أجوبهٔ عالیجناب والا القاب خدایگانی آخوندی... که بتاریخ شهر شوّال سنه (۱۰۶۳) واقع شده».

ص:۴۵

۱- (۱)) - پیشتر سخنان میرزا طاهر نصرآبادی را در وصف آخوند مولانا محمّد طاهر قمی از «تذکره» آوردیم، اینک سخنان او دربارهٔ جناب فیض، گوید: «ملّا عبدالمحسن همشیره زادهٔ آخوند نورا ملّا ضیاءالدین کاشی است. کاشف حقایق و برهان و عارف معرفت و عرفان است. از جمیع علوم بهرهٔ وافی برده... حکمت را با تصوّف جمع نموده، در کاشان به افاده مشغول بود که شاه قدردان شاه عباس ماضی چون آوازهٔ عدالت آن جناب را از دور شنیده بود ایشان را طلب داشته در سفر و حضر انیس و جلیس بوده کمال قرب داشت. بعد از فوت آن پادشاه عادل جاه به کاشان رفته گاهی در قمصر و وقتی در کاشان به افادت و عبادت مشغولند...». میرزا طاهر نام گرامی فیض را هم در اینجا و هم در ذیل ملّا مؤمنِ ایمان، ملّا عبدالمحسن نوشته است. «تذکره الشعراء. ش ۲۷۶ و ۳۳۷». سخن به اینجا کشیده شد، خوب است امّا نظر شخص جناب فیض را دربارهٔ متصوّفه، از کتاب «المحجّه البیضاء ۶: ۳۳۸» بیاوریم، آنجا که در کتاب ذمّ الغرور، در ذیل کلام غزالی پیرامون متصوّفه، فرموده است: «اقول: و أیّ فضل و کرامه للصّادقین من الصّوفیّه حتّی یکون للمتشبّهین بهم فضل و غرور؟! فانّ أکثرهم من أهل البِدع من السّماع و الرّقص و الجهر من القول فی الدّعاءِ و غیر ذلک!». تا میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی و حکیم مؤمن تنکابنی و محمّدکریم قمی چه گویند!

و علم الهُـدی به هنگام درگذشت حکیم یاد شده، نامهٔ تعزیتی به برادر کوچکتر نوشـته است که سواد آن نامه را بخطّ خود در یادداشتهایش «ص ۵۴» ثبت فرموده، به این عنوان:

«در تعزیتِ میرزا محمّد سـعید حکیم به هنگام وفاتِ میرزا محمّد حسین بقلم آمد. شهر جُمٰدی الاٰخره سنه (۱۰۸۴)»، و در آخر نامه امضاء کرده است: «داعی بیر یا علم الهُدی».

از اینجـا تاریـخ فوت میرزا محمّـد حسـین پزشـک نیز معلوم گردیـد، و سال (۱۰۸۴) هفتمین سال سـلطنت شاه سـلیمان صفوی است.

از تاریخ درگذشت محمّد سعید حکیم آگاه نیستیم، جز این که پیشتر گذشت که او تا پایان (۱۰۸۵) زنده بوده است.

باز، دو مطلب دیگر درباره محمّد سعید حکیم بیاوریم و به این مقال درازدامن پایان دهیم:

مطلب نخست: از جمله منابع سدهٔ دوازدهم کتاب تذکرهٔ «ریاض الشـعراءِ» علی قلی واله داغسـتانی - تألیف در (۱۱۶۱) - است که گوید «ش ۴۴۷»:

«میرزا محمّد سعید حکیم قمی متخلّص به تنها ، خَلفِ حکیم محمّدباقر است.

میرزای مزبور از خواصّ اطبّای شاه عبّاس ثانی بوده و در خـدمت آن پادشاه کمال عزّت و منزلت داشـته، در فضائل و کمالات گوی مُسابقت از أقران و امثال می ربوده، آخر در زمان شاه سـلیمان به سـعایتِ ارباب حسد از نظر پادشاه افتاده در قم سکونت اختیـار کرده، دیـوانش متـداول و قریب به ده هزار بیت است. گـاهی سـعید و گـاهی حکیم نیز تخلّص می کنـد. این ابیـات او راست...».

سپس، واله تا شش صفحهٔ کتابش را به انواع سروده های سعید اختصاص داده است. و پیشتر گفتیم که ثانی تخلّص شعری شاه عبّاس ثانی است و واله او را نیز در تذکره «ش ۴۶۱» آورده است.

همزمـان با واله، لطفعلی بیک آذر بیکـدلی «۱۱۳۴ - ۱۱۹۵» است که در کتاب «آتشـکده» در شـمار فصـحای دارالمؤمنین قم گوید:

« حکیم سعید خان ، از اهالی آن دِیار و با کثرت مراتب حکمی خصوص حکمتِ نظری مربوط، و مدّتی در خدمت شاه عبّاس ثانی در سلک اطبّای حاذق مُنسلک بوده، آخر الأمر از ملازمت اخراج و در قم به زیارت و عبادت مشغول بوده در آنجا فوت شده. صاحب دیوان است. از دیوان ایشان این چند بیت انتخاب و ثبت شد....»: «آتشکده آذر: ۱۲۴۲ – ۱۲۴۳».

آذر در آن کتاب سی و هفت نفر از مردم قم را که سروده ای داشته اند یاد کرده و در آن میان نامی از جناب آقا محمّد سعید قاضی دیده نمی شود.

مطلب دوم: میرزا محمّد سعید حکیم را با دیگر استاد ناماور خود آخوند ملّا عبدالرزاق فیّاض لاهیجی قمی (۱) اشعاری بس شیوا و نغز آراسته به صنایع گوناگون ادبی مبادله شده است که در «دیوان فیّاض لاهیجی: ۳۷۵، چاپ تهران (۱۳۶۹ ش)» می خوانیم:

خطاب به میرزا محمّد سعید:

ای جوهری که در تهِ این هشت نه بساط چشم خرد ندیده چو تو یک دُرِ خوشاب

قطعه چهل و پنج بیت است در مدح محمّد سعید حکیم و بیت دهم اینست:

بقراط را ز شرم تو چون دم زنی ز طبّ در خاکْ نبضِ مرده درآید به اضطراب

سپس در (ص ۳۷۷) آمده است: جواب میرزا محمّد سعید:

ای آنکه در محافل دانش کلام تو دُردی کشان جام سخن را دهد شراب

ص:۴۷

۱- (۱)) – صاحب آثار مهمّ منثور و منظوم، همداماد جناب فیض کاشانی، دو داماد صدر المتألّهین. وفاتش را در «الذریعه ۱۲: ش ۱۱۴۷» به سال (۱۰۵۱) نوشته و افزوده اند: «و من تلامیذه القاضی سعید القمی»، که باز اشتباه به حکیمباشی است. در «الروضه النضره: ۳۱۹» وفات فیّاض را بدون ذکر مأخذ (۱۰۷۲) نوشته و جز آن را تخطئه کرده اند. در اینجا هم «و من تلامیذه...» آمده است.

چهل و هفت بیت است که همچنان به همان وزن و قافیه در مدح و ثنای استاد با جهانی ظرافت و طنز دادِ سخن داده است.

و در (ص ۳۷۹) این چنین: در جواب جوابیّهٔ میرزا محمّد سعید:

ای آنکه در کف تو ورق چون رخ نگار بی خامه می زند رقم نقش خط برآب

پانزده بیت، باز در مدح بلیغ حکیمباشی شاگرد است که هر این سه قطعه در یکصد و هفت بیت میان استاد و شاگرد خواندنی و اندیشیدنی است.

دو قطعهٔ اوّلی را محقّق کوشای «شرح الأربعین قاضی» همانند دیگر نسبتها، به گمان اینکه متعلّق به قاضی است در مقدّمه الطبع خود «ص ۲۸ - ۲۹، چاپ تهران، ۱۳۷۹ ش» با نقصانی از آخرین ابیات، به نقل از «جُنگ خطّی شماره (۲۳۲۷) کتابخانه مجلس تهران» آورده اند، و مهمّ این است که عنوان نخست در جنگ - عینًا چنین است:

«قطعه مولانا عبدالرزّاق گیلانی به میرزا محمّد سعید حکیم مشهور به حکیم کوچک»

بیچاره حکیمباشی که همه دار و ندارش به یغما رفته و به عاریت نصیب آقا محمّد سعید قاضی شده است، و این در حالی است که سروده ای به فارسی از شخص قاضی در آثارش دیده نمی شود، با این که مکرّر، اشعاری از سابقین را - عربی و فارسی - به استشهاد آورده است، چنان که پیشتر هم گفتیم، والسّلام.

ختم مقال

هـدف و مقصد اصلی از تنظیم این گفتار دراز دامن، تنها اصـلاحات تاریخی مهمّ و احقاقِ حقّ و ازهاقِ باطل بود و نه جز این امر. یعنی بیـان اشـتباهات بزرگی که در طول یـک قرن پیرامون احوال و آثـار دو تن دانشـمند همنـام از دانشـمندان قم در قرن یازدهم هجری «محمّـد سـعید حکیم و محمّد سـعید قاضـی» رخ داده و چهرهٔ تاریخی هر دو را دگرگون کرده است، تا مگر از این پس آیندگان اشتباهات سابقین را تکرار نفرمایند، ان شاء اللّه.

اینک، آنچه در فهرست بزرگ پیرامون یکی از آثار آقا محمّد سـعید قاضـی، یعنی «شرح حدیث غمامه» نوشته ایم ضمیمه این مقال می کنیم، و معرّفی سایر آثار موکول به همان فهرست است که در دست چاپ می باشد، واللّه الموفّق.

ص:۴۹

شرح حدیث الغمامه

من إعجاز مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام

از: محمّد، يُدعى: سعيد، الشّريف، القمّىّ: سرآغازِ كتاب. صاحبِ «شرح كتاب التّوحيد، متولّد (۱۰۴۹)، وفات: نامعلوم.

كتاب: شرح ادبى - عرفانى و ذوقى خبر مفصّل، مشكل و غريب غَمامه «سحابه» است كه سعيد آنرا در ايّام اقامتش در اصفهان به سال (۱۰۹۹) آغاز كرده است (۱).

سال (۱۰۹۹) شصت و دو سالگى علّامهٔ مجلسى - اعلى اللّه مقامه - و اوج اشتهار و مرجعيّت آن بزرگوار در اين ديار است، و شارح ما در پنجاه سالگى.

در «الذريعه ۱۳: ۱۹۰ - ۱۹۲» چند شرح بر اين حديث را با عنوان «شرح حديث البساط» يادآور شده و نخستين آنها شرح «قاضى محمّد سعيد بن محمّد مفيد القمّىّ، تلميذ المحدّث الفيض الكاشانى» جاى گفتگو را آورده، و در وجه تسميهٔ حديث فرمايد:

«انّ السّحابه هبطت بأميرالمؤمنين عليه السلام و انبسطت على الأرض بأمره كالبساط فجلس القوم عليها و رفعتهم الرّيح حتّى وصلوا إلى جبل قاف و غيره...».

شارح، در اين اثر، حديث را از سه كتاب گرفته و اختلافات جزئى آنها را نيز يادآور شده است، و آن سه كتاب اينها است: «المجموع الرائق» و «المحتضر» و «بحرالمناقبِ»

ص:۵۰

۱- (۱)) - گويا چندى پس از مجلّد دوم «شرح كتاب التّوحيد» كه در پنجم محرّم الحرام آن سال - هم در اصفهان - به پايان برده است. او در شرح حديث بيست و پنجم از «شرح الأربعين حديثًا» فرمايد: «... أيّام وقوفى بإصبهان - المحروسه - لبعض دواعى الضّروره...». امّا دانسته نيست كه مرادش در اينجا سال (۱۰۹۹) است يا (۱۰۹۶) كه در آن سال هم در اصفهان بوده، يا جز اين دو سفر.

درویش بُرهان «ناشناخته» که نامش علی فرزند ابراهیم، از مردم سدۀ دهم، و نسخۀ عربی کتابش در دست شارح بوده، و اینک تنها ترجمۀ ملخّص آن به فارسی به نام «دُرّ بحر مناقب» موجود و به سال (۱۳۱۳ ق) در تبریز چاپ شده است: (إحیاء الدّاثر: ۱۵۱» (۱).

آغاز: «بسم. الحمدللّه مُدیر الأدوار و معید الأکوار طبقًا عن طبق».

شارح سعید، در آغاز، مقدّمه ای نهاده و در آن دو مطلب آورده است:

مطلب یکم: به منظور کشفِ حجاب و رفع عُجاب از غرائب حدیث غمامه، تعداد چهل حدیث کوتاه گویای مناقب و مقامات والای معصومین علیهم السلام را - عمومًا از کتاب «بصائر الدرجات» صفّار، علیه الرحمه - نقل کرده و در حواشی، برخی توضیحات دربارۀ آنها داده است.

مطلب دوم: تمهیدات شش گانه ای برای روشن شدن ذهن خوانندۀ کتاب نوشته و در آن از سخنان ابن عربی اندلسی و در حواشی از اشعار «مثنوی» استفاده کرده است.

در آخرین تمهید، خبری را از کتاب «مصباح الأنوار» و «الخرائج و الجرائح» آورده و در حاشیه گفته است: «مصباح الأنوار تصنیف الشیخ أبوجعفر الطوسی (ره) و الخرائج للقطب الراوندیّ، أعلی اللّه مقامه. منه ».

امّا «مصباح الأنوار» از شیخ الطائفه - قدس سره - نیست، بلکه از شیخ هاشم بن محمّد است، چنان که در «ذریعه» و «ثقات عیون» فرموده اند.

مقدّمۀ «شرح حدیث الغمامه» سی و چهار صفحۀ نسخه را در بر گرفته است.

سپس ، شارح وارد اصل مطلب شده و گوید:

«خبر الغمامه من إعجاز مولانا و سیّدنا أمیرالمؤمنین، صلوات اللّه و سلامه علیه.

۱- (۱)) - خبر غمامه در «المجموع الرائق ۲: ۳۲۷ - ۳۳۹، چاپ تهران، ۱۴۱۷ ق» و «المحتضر: ۷۱ - ۷۶، چاپ بسیار ناقص نجف اشرف، ۱۳۷۰ ق» آمده است.

أقول: هذا الخبر كالمستفيض عند جمهور الخاصّه... و قد ذكر هذا الخبر أكثر علمائنا بأسانيدهم المعتبره فی أكثر كتبهم المدوّنه سيّما شيخنا الصّدوق القمّیّ - رض - فی كتابه المسمّی بمجموع الرّائق...».

واضح است که ادّعاءِ مستفیض بودن خبر غمامه و این که اکثر علماءِ ما به اسانید معتبره در اکثر کتبشان آن را آورده باشند، شامل چند گونه اغراق و مبالغه است، و نسبت دادن کتاب «المجموع الرّائق» به شیخ صدوق قمّی - رضی الله عنه - نیز نادرست است، و از «ریاض العلماء» مستفاد می شود که این نادرستی شایع بوده است یعنی این که آن کتاب را که مؤلّفش سیّد هبه اللّه موسوی «سده ۷ - ۸» است، در آن زمانها برخی به شیخ صدوق، و برخی به شیخ مفید نسبت می داده اند. بگذریم.

شارح ، عبارات حدیث غمامه را - جمله، جمله - با عنوان «متن» آورده و شرح کرده است. در نسخه، همه جا عبارات متن به سرخی نوشته شده است.

او در سخنان خود، علاوه بر استفاده از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام و کتب ادب و آداب، مکرّر از کلام ابن عربی اندلسی نیز - با تجلیل و تقدیس - استفاده می کند، رویّه ای که در دیگر تألیفات خود به کار برده است. از اشعار «مثنوی» و جز آن نیز گاه در متن و گاه در حاشیه به استشهاد می آورد.

شارح، پس از اتمام شرح خبر غمامه، باز برای تأیید صحّت مضامین آن خبر، «خطبه البیان (۱)» معروف را - با ادّعاءِ استفاضه - با توضیحاتی آورده، و سپس همچنان با

۱- (۱)) - برای معرّفی اجمالی و مهمّ این خطبه و شروح آن به «الذریعه ۱۳: ۲۱۸ و ش ۷۷۵ تا ۷۷۷ و نیز ۷: ۲۰۰ و ۲۲: ش ۶۸۶۰ و ۲۴: ش ۱۰۹۳» رجوع فرمایند. علّامه مجلسی «علیه الرحمه» در کتاب شریف «بحارالأنوار»، «خطبه البیان» و امثال آنرا از غالیان و اشباه آنان دانسته اند: «و ما ورد من الأخبار الدالّه علی ذلک كخطبه البيان و أمثالها فلا يوجد الّا فی كتب الغُلاه و أشباههم...». کتاب الامامه، باب نفی الغلوّ فی النبیّ والأئمّه... در «فذلکهٔ» توضیح درباره غلوّ و تفویض: بحار ۲۵: ۴۸پ۳، تهران، ۱۳۸۸.

عنوان «ختامه مسکیّه» حدیثی از آخر کتاب «بصائر الدرجات» منقول از صباح المدائنی، از مفضّل آورده - و آن در حقیقت، نامه ای است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به نامهٔ مفضّل به آن حضرت - که شارح، جمله، جمله، با عنوان «متن» نقل و شرح کرده، و با وصیّتی کتاب را به پایان برده است.

نسخهٔ جای گفتگو همانند نسخهٔ دیگر ما «در یک مجموعه» تاریخ ختم تألیف ندارد، و این دو نسخه - تقریبًا شبیه یکدیگرند، امّا در نسخهٔ سوم ما «در یک مجموعهٔ دیگر» که در بسیاری از جاها با آن دو اختلاف دارد تاریخ پایانش این چنین است:

«... واتّفق الفراغ من هذه النمیقه فی سنه ألف و مائه، علی یدی مؤلّفه المفتاق إلی رحمه بارئه اللّطیف محمّد المدعوّ بسعید الشّریف ، عفی اللّه عنه».

و آغاز هر سه نسخه این گونه است:

«... و أنعم علیَّ بإعطاءِ الرّخصه عام تسع و تسعین من ثانی ألف الهجره، أیّام إقامتی بإصبهان - المحروسه -، حین ما ارتقی العمر درجات الخمسین و وصل إلی إحدی مَراقی السّتّین...».

از این عبارت و از پایان «مرقاه الأسرار» که از رسائل «کتاب الأربعیّات» خود او است معلوم می شود که محمّد سعید به سال یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) پای به این جهان گزارده است، یعنی دوازده سالی پس از تولّد علّامهٔ مجلسی، أعلی اللّه مقامه.

همین جا یادآور شویم که این بزرگوار، یعنی مولانا العلّامه المجلسیّ؛ خبر غمامه را در آخر باب چهاردهم مجلّد هفتم کتاب شریف «بحارالأنوار» که «باب أ نّهم علیهم السلام سُخّر لهم السّحاب و یُسّر لهم الأسباب» است، پس از نقل چهار حدیث، همه از کتاب

«الاختصاص» شیخ مفید - أعلی اللّه مقامه - فرماید:

«أقول: قال الشیخ حسن بن سلیمان - رحمه الله - فی کتاب «المحتضر»: روی بعض علماءِ الامامیّه فی کتاب «منهج التحقیق إلی سواءِ الطریق» باسناده عن سلمان الفارسیّ».

سپس خبر غمامه را - بتمامه - از آن کتاب، بدون هیچ توضیح و تفسیری، آورده، و در پایان فرموده است:

«أقول: هذا خبرٌ غریب لم نره فی الأصول الّتی عندنا و لا نردّها و نردّ علمها إلیهم علیهم السلام » (1):

«بحارالانوار ۲۷: ۳۳ - ۴۰، چاپ دارالکتب الاسلامیّه، طهران، ۱۳۹۰».

پس باید از جناب سعید که این «خبر غریب» را - ولو بمذاق دور از متعارف - شرح و تأویل نموده است، سپاسگزار بود. رحمه اللّه علیه.

شارح در آخرین صفحهٔ کتاب، پس از وصیّتی به برادران ایمانی در اذعان و اعتراف به مقامات شامخه و معجزات باهرهٔ ائمّهٔ اطهار علیهم السلام و تحذیر از تأمّل و انکار، گفته است:

«ولیکن هذا آخر ما أردنا ایراده مِن کشف بعض أسرار هذاالخبر، فإن أصبنا فی ذلک فمن اللّه الأکبر و من أنوار الأئمّه الاثنی عشر، و إن أخطأنا فمن أنفسنا منبع الشرّ و الضّرر، و نستغفراللّه من هفوات اللّسان و ترّهات أهل الشکّ والعدوان، و من اللّه أسأل العصمه عن الخطاء، و إلی اللّه المشتکی. إلی هنا آخر کلام الشارح العلّامه، رحمه الله ».

۱- ((۱)) - مرحوم حاج امین الشریعهٔ خویی در کتاب «میزان الصواب ۲: ۷۹۰، تهران، ۸۴ ش» خبر غمامه را با ترجمه و شرح آورده و در (ص ۷۹۵) گوید: «... پس شروع به ذکر حدیث غمامه کرده و آن حدیثی است که مجلسی در «عین الحیات» آن را با ترجمه ذکر و روایت کرده است و شیخ جلیل صدوق به اسناد خود و در کتاب مجموع الواثق من أنهار الحدائق...». اغلاط چاپی و غیره فراوان است، و ادّعاءِ وجود حدیث غمامه و ترجمهٔ آن در کتاب شریف «عین الحیات» علّامهٔ مجلسی - قدس سره - به اثبات نرسید.

نسخه: بخطّ محمّد باقر اصفهانی «فرزند احمد، غفراللّه له». تاریخ پایان استنساخ:

پسین روز دوشنبه دهم صفر المظفّر (۱۲۱۶). دارای ۱۱۳ برگ و چند برگ بیاض عطف و بدرقه. حجم: جیبی. اثر مقابله و تصحیح ندارد.

کاتب در طرّهٔ صفحهٔ نخست به سرخی نوشته است:

«هذه رساله الحادیه عشر من رسائل الأربعیّات» للمولی الکامل العارف الکاشف قاضی سعید القمّی، و هی شرح خبر الغمامه من إعجاز مولانا و سیّدنا أمیرالمؤمنین، صلوات اللّه و سلامه علیه».

مُهر کاتب در گوشهٔ همان صفحه «لا إله إلّااللّه الملک الحقّ المُبین. عبده محمّد باقر» نقش بسته است.

گویا نسخهٔ ما از «کتاب الأربعیّات» به دستور همین شخص نوشته شده است.

دو نسخهٔ دیگر از «شرح حدیث الغمامه» که در مجموعه ها بیایند:

۱ - نسخهٔ ضمیمهٔ «دلائل الإمامه» طبری.

۲ - نسخهٔ میان «أسرار العبادات» و «شرح الأربعین حدیثًا».

در «فهرستگان نسخه های خطّی ۴: ش ۱۷۷۶» چهل و یک نسخه از این اثر را شناسانده اند.

و صلّی اللّه علی محمّد المصطفی و آله الطاهرین.

ص:۵۵

گفتار دوّم

اشاره

«تونیّه»

در بیان احوال و آثارِ

ملّا محمّد علی بن محمّدرضا تونی خراسانی

از دانشمندان عصر صفویّه و افشار در قرن دوازدهم

«یادداشتهای تاریخی او و فوائد ضمنی دیگر»

ص:۵۷

بِسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

ملّا محمّد علی تونی خراسانی

از دانشمندان اواخر صفویّه تا عصر افشار

مقصد اصلی این مقاله شناساندن یکی از فضلاءِ گمنام اصفهان در سدهِ دوازدهم هجری قمری، یعنی آخوند ملّا محمّد علی خراسانی «تونی طبَسی» است، و چون نخستین بار نام آن مرحوم بمناسبت این که تاریخ دقیق درگذشت عالم بزرگ شیخ الاسلام میرمحمّد حسین بن محمّد صالح خاتونابادی تنها بخطّ او یافت شده، مطرح گردیده است، بنظر رسید که در آغاز، چند سطری درباره خاندان شریفِ سادات خاتونابادی و پایان دوره صفوی نوشته، سپس واردِ اصلِ مطلب شویم، وَ مِنَ اللّه التّوفیق.

خاندان علمی و روحانی سادات حُسینی خاتونابادی اصفهان از عصرِ مرحوم علّامه مجلسی مولانا محمّد باقر بن محمّد تقی «۱۰۳۷ - ۱۱۱۰» تا چند قرن، شهرت و اعتبار بسزایی داشته و ذِکرِ خیر آنان در عموم کتب تراجم و انساب، سیّما، اجازه نامه های روایتیِ دو سه قرنِ اخیر حضوری چشمگیر دارد، «روضاتی: دوگفتار یکم، ۱۳۷۸». بخصوص که یکی از سرآمدانشان مرحوم میر محمّد صالح - صاحب کتاب «حدائق المقرّبین: فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان: ش ۲۵، اصفهان، ۱۳۴۱» - به همسریِ یکی از صبایای علّامه مجلسی نائل گردیده و مادرِ آن کریمه هم خواهر علّامه جلیل میر سیّد علاءالدّین گلستانه «متوفّی ۱۱۰۰ تمام» از شارحانِ بنام

«نهج البلاغه» و از خاندانهای سادات اصیل و عریق اصفهان بوده است.

از چنان پدر و مادرِ والاگهر فرزندی بنام میر محمّد حسین پدید آمد که - بالأخره -

عالم ممتاز و نامدار زمان خود و به دامادی خالویش ملّا محمّد صادق فرزند علّامهٔ مجلسی «کواکب منتشره: ۲۶۵» مُباهی گردید، و در اصفهان به اقامهٔ جمعه و جماعت و دیگر انواع افاضات پرداخت و چندین تألیف مفید به فارسی و عربی از خود بجای گذارد، و در سالهای پایانی حیات، مَنصبِ شیخ الاسلامی به وی تفویض شد، که پدر نیز امام جمعه و هم شیخ الاسلام بود.

شیخ الاسلامی میر محمّد صالح از روز چهارشنبه نوزدهم ذی القعدهٔ ۱۱۱۵ به سنّ ۵۸ سالگی، تا روز چهارشنبه پنجم ربیع دوم ۱۱۲۴ که موردِ بی مهری و قهرِ شاه قرار گرفت، ادامه یافت، و پس از آن رنجیده خاطر و خانه نشین شد، و دو سالی بعد، در نیمهِ نخست ۱۱۲۶ درگذشت، و منصب شیخ الاسلامی در ماه رجب آن سال (تا ۱۱۲۷) به ملّا محمّد حسین بن ملّا شاه محمّد تبریزی - که آن بیت نیز داستانی دیگر دارد - واگذار شد، و چیزی نگذشت که شاه به عقوبت گرفتار و اسیرِ سرپنجه مهاجمان خونخوار گردید!

توضیح آن که نوشته اند: به تحریک شاه عالم هندی دوّمین پسر اورنگ زیب - که در سال ۱۱۲۴ پسرش معزّالدین او را کشت - و احتمالاً به اشاره برخی دولِ پرحیلهِ فرنگ،

میرویس غلزایی در سر حدّات ایران فتنه گری آغاز کرد و پس از مرگ او (در ۱۱۲۷) فرزند شرورش محمود فتنه را به انجام رسانید با شورش و یورشی که از ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۲ به مدت هشت سال، کمابیش سراسر ایرانزمین را فراگرفت و مردم بسیاری را نابود کرد و همه چیز را به تاراج داد، و افزون از دیگر جاها شهر اصفهان دستخوش هرگونه بیچارگی و زبونی شد، و شرح آن ماجرای خونبار در کتب تاریخی بسیار آمده است.

سال ۱۱۳۴، بتقریبْ، در آستانهِ سی امین سال شاهیِ سلطان حسین صفوی بود، سی سالی که به یُمنِ توجّه و گرایشِ خاصّ و عامّ، بسی از بزرگترین عالمان و فاضلان در اصفهان و جاهای دیگر ایران – عمومًا – در کمال عزّت و احترام می زیستند و به وظائف مهمِّ الهیِ خود مشغول بودند:

ترویج شرع انور، حفظ حریم احکام، بیان حلال و حرام، دادخواهی و دادگستری، تدریس و تعلیمِ انواع دانشها، تألیف و تصنیف کتابهای خُرد و کلان فارسی و عربی، بخصوص اهتمام تمام در اداره بازار گرم آموزش و پرورشِ طالبان علم بی شمار و فاضلان نامدار در مدارسِ فراوانی که در دوران صفوی ساخته و آماده شده بود.

بناگاه، آن موج سهمگینِ یورشِ یاغیانِ غلزایی پدیدار شد و اصفهان عزیز را همچون نگینی در محاصره گرفته، روزگار را بر مردم آسوده، سخت و تیره و تار کرد، و عاقبت در چهاردهم محرّم الحرام ۱۱۳۵، شهر بدست آن مُهاجمانِ سنگدل افتاد.

سِوای کتابهایی که به نظم یا نثر، به نحو مستقلّ یا ضمنی «همانند تاریخ افغان سیّد جمال الدین» سرگذشت آن حادثهٔ خونبار را نوشته اند، تنی چند از عالمان و مردم گرفتار در صحنهٔ محاصره و پی آمدهای آن، در گوشه و کنارِ کتب و دفاترِ خود وقایعی را یادداشت و ثبت و ضبط کرده اند. برخی از آنها بنظر شریف مرحوم آیه اللّه العظمی صاحب روضات الجنّات «اعلی اللّه مقامه» رسیده و در چند جایِ آن کتاب عزیز نقل فرموده اند.

از جمله آنها مطالبی است که از نوشته های همان میر محمّد حسین خاتونابادی و جز او، در شرحِ حال مرحوم آخوند ملّا اسماعیل خاجویی آورده اند: «روضات الجنّات. مجلّد اوّل. شماره ۳۲. صفحه ۲۹۶ به بعد. چاپ اصفهان. ۱۳۴۱ ش. تحقیق و شرح سیّد محمّد علی روضاتی».

و از جمله آنها یادداشتی است (به فارسی) از مرحوم آخوند ملّا محمّد علی بن محمّدرضای طبسی تونی - که موضوع اصلی این مقاله است - در خصوصِ تاریخِ فوتِ آقا میر محمّد حسین که در همان کتاب «روضات الجنّات، صفحه ۱۹۷ (عنوان ۲۲۱)، چاپ دوم سنگی تهران به سال ۱۳۶۷ ق، بتصحیح این ضعیف» در شرح حال خودِ آن مرحوم، در حاشیهٔ صفحهٔ یاد شده، بزبان عربی درآورده و این گونه فرموده اند:

«ثُم إنّی رأیتُ - بعد مُضیّ سِنینَ عدیدهٍ من زمَن هذا التّألیف - علی ظَهر کتاب النّهایه فی شرح الهدایه فی النّحو للمولی محمّد علی بن محمّدرضا التونیّ - من علماءِ زمانِ خروج الأفاغنهِ و أواخر السلاطین الصفویّه - بخطّه الشریف ما صُورته بالعربیّه: و فی لیله یوم الاثنین الثّالث و العشرین مِن شوّال سنه إحدی و خمسین بعد مائهٍ و ألفٍ تُوفّی شیخ الاسلام والمسلمین المیر محمّد حسین ابن أخت مولانا محمّد باقر المجلسیّ و خَلَف المرحوم المیر محمّد صالح الخاتونابادیّ و نُقل نعشُه الشریفُ فی یوم الجمعه مِن ذلک الأسبوع إلی المشهد المقدّس الرضویّ، علی مشرّفه السّلام. و کان ما ذکره فی حقّه هو الحقّ الحقیق بالتقبّل و الإستسلام. منه ».

عینِ عبارتِ مرحوم ملّا محمّد علی را پس از این می آوریم، و لازم است در اینجا مطلبی را به صراحت و روشنی بنویسیم، و آن این که تاریخ فوت مرحوم میرمحمّد حسین تا سالها پس از تألیف روضات بر مصنّف معظّم آن کتاب، معلوم نبوده چنان که در متن، وفاتش را یا در عین فتنه و یا پس از آن در زمان نادرشاه افشار

«مقتول در ۱۱۶۰ بشصت سالگی» احتمال داده اند، تا آنگه که یادداشت ملّا محمّد علی را در لابلای انبوهِ نوشته های او یافته و در حاشیه کتاب آورده اند.

این عـدم اطّلاع از تاریـخ دقیقِ فوتِ میر محمّـد حسـین عمومیّت داشـته و در هیچ کتابی و از هیچ مأخذ دیگری - جُز از همین حاشـیه روضات - دیـده نشـده است، چنان که علّامه بزرگ صاحب «الـذریعه» در مواضع عدیـده به این مطلب تصـریح فرموده اند، و اگر کسـی از منسوبین گرامی آن مرحوم یا از شاگردان و معاصـرانش آن را در جایی نوشـته باشد، تا زمان حاضـر چنان مأخـذی بدست نیامده است، جز آنچه در این اواخر، تنها سال فوت - بدون تعیین روز و ماه - در کتاب «نجوم السـماء» به نقل از تذکره «ریاض الشعراء»، و همچنین در مَراثی منظوم مشتاق اصفهانی در دیوانش، به نظر رسید.

«ریاض الشـعراء» از علی قُلی داغستانی متخلّص به واله است که در اصفهان، حدود ۱۱۲۴ متولّد شده، و همچون مشتاق، دوران نکبت و قتـل و غـارت را در همین دیـار بسر برده و در ایّام جوانی به هنـد رفته مقامـاتی یافت و در (۱۱۷۰) درگذشت. آزاد بلگرامی در «خزانه عامره» گفته است:

ظفر جنگ، امیرِ گهر سنجِ معنی بحکم قضا، از جهان کرد رحلت

طلب کرده دل سال تاریخ فوتش خرد گفت: پیوست واله برحمت

اما سرودهٔ مشتاق در سوک مرحوم میرمحمّد حسین، آغاز و انجامش این است:

آه که آخر کُسوف، کرد ز جور فلک مهرِ جهانتابِ علم، میرمحمّد حسین

خامهٔ مشتاق گفت، از پی تاریخ سال: شد بسرایِ جِنان، میرمحمّد حسین

این رثـاءِ هفت بیتی از مرحوم میر سیّد علی متخلّص به مُشـتاق، از سـاداتِ حسـینی اصـفهان و از دانشـمندان فاضـل این سامان است، که او نیز مُعاصر آقا میرمحمّد حسین بوده و بنا بگفته صدیقش مرحوم ملّا حسین رفیق «شاعر اصفهانی متوفّی ۱۲۲۶»، در سال ۱۱۷۱ - سالِ پس از فوت واله - درگذشته است:

بهر تاریخ او نوشت رفیق: جای مشتاق در جِنان بادا

از این مقدمه که بگذریم باید به اصل مطلب بپردازیم، و بهتر است از معرّفیِ کتاب «النهایه فی شرح الهدایه» و نسخه آن - که اینـک در دست نویسنده این مقال است - آغاز کرده یادداشتهای مکتوب تاریخی در اوراق اوّل و آخر را - با برخی توضیحات - بیاوریم، که بخصوص، چند یادداشت، منحصر به فرد و دارای اهمیّت بسیار است، مانند داستان شهادت مرحوم شیخ محمّد جعفر و فرزندانش، که حضور عالمی جلیل را - بنا بر احساس وظیفه و مسؤولیّت شرعی - در معرکهِ گلناباد و دفاع از وطن و اهل میهن، خبر می دهد و مایهٔ مباهات است.

پس از آن، احوال و آثارِ دیگرِ مؤلّف را تا آنجا که آگاه شده ایم می شناسانیم، و ناگفته نگذاریم که برخی از یادداشتهای نقل شده چندان ارزش تاریخی ندارد، لکن بهر حال، بیانگر گوشه هایی از اوضاع و احوال عالمی جلیل در بُرهه ای از دورانِ گذشته است.

« الهدایه فی النحو » که «النّهایه» شرح مَزجی آن است، نزد مشتغلانِ بدانِش نحوِ زبانِ عربی در بین مختصراتِ درسیِ مقدّماتی بسی معروف بوده و صلاح الدین صفدی ادیب مورّخ نامدار «متوفّی بسال ۷۶۴» در کتاب «الوافی بالوفیات، جلد ۱۸ شماره ۴۸» در ذیل عنوان عبدالجلیل بن فیروز بن الحسن الغزنوی، کتابی بهمین عنوان «الهدایه فی النحو» را از آثار او برشمرده، و این سخن از آنجا در «بُغیه الوُعاه ۲: ۷۳» سیوطی، و از آن در «روضات الجنّات: ص ۴۰۷ (ضمن شماره ۴۳۲)، چاپ سنگی دوم» نقل گردیده است. کتاب را در «الذریعه اشتراکی ۲۴: ش ۲۱۴۰ و ۲۵: ص ۱۶۵ ش ۷۶» مطرح نموده و جز عبدالجلیل به چند تن دیگر هم نسبت داده و از شرح چاپ شده ای نیز یاد کرده اند.

ملاحظه و مطالعهٔ تصویرِ دو صفحه فهرستِ مطالب و صفحاتِ سه گانهٔ سرآغاز «النهایه» که همه بخطّ شخص مؤلّف است برای معرّفی کفایت می کند.

نسخه اصل کتاب «النهایه، فی شرح الهدایه - أو - مُفید الطلّاب فی معرفه الإعراب»، در جلد اصلی تیماج فرسوده، حجم وزیری کامل، دارای یکصد و نود و هشت برگ با احتساب اوراق عطف و بدرقه است. خطّ نسخ جلیِّ مؤلّف، مزیّن به شنگرف.

یادداشتهای گوناگون نسخه النهایه

برگ یکم: عطف الحاقی است و تنها دارای نوشتهٔ تملّک «محمّد علی الموسوی ۱۲۲۲».

برگ دوم: نخستین برگِ عطفِ اصلی است. یادداشتهای شخصِ مؤلّف از روی این برگ چنین است:

۱ - «یادداشت کتب چندی که در نزد جمعی از احبّاء است: جمال الصالحین، نزد فضیلت پناه آقابابا. حاشیه ملّا عبدالرزّاق بر...، سیّد ابوالقاسم. و کتاب اصول اصیله مع نُخبه، نزد حضرت استادی - دام فضله - صدرالدین محمّد. و کتاب ردّ بر...، تألیف علیقلی بیک دیلماج، نزد سعادت پناه سیّد ابوتراب. و دعوات، نزد ملّا حسین همشیره زاده ملّا اسحق».

۲ - «کتاب ابن عقیل، مخدومی آقابابا ولد صاحبی مولانا محمّد طاهر - سلّمهما اللّه تعالی - بعاریه گرفتند بتاریخ شب یکشنبه... شهر جُمادی الاولی سنه ۱۱۵۵. پس آورد».

۳ - «حاشیه میرزا ابراهیم بر خَفْری و کتاب ردّ بر نَصاری تألیف علیقلی بیک جدیدالاسلام، مدّتها است که نزد سیادت پناه سیّد ابوالقاسم ولد مرحوم سیّد سلیمان نجفی است بعنوان امانت...».

ص:۶۴

سپاسگزاری پندآموز مجتهد والامقام آقا میرزا سیّد محمّدهاشم «۳۱ ساله» از حقّ نعمت عُظمای وجود پـدر بزرگوار «۷۵ ساله» و امتثال امر ایشان (در ۱۲۶۶ ق). «انجامهٔ نسخهٔ نقدالأصول»

ص:۶۵

توضیح دهیم که در زمان شاه سلطان حسین به فرمان پادشاه پرتغال، یکنفر کشیش پرتغالی بنام «انتونیو دو ژزو» با عنوانِ «مبلّغ مذهبی» به اصفهان آمده و پس از چندی که رئیس دیْرِ مسیحیان بود متمایل به اسلام شده و در آغازِ ربیعِ یکم سال ۱۱۰۹ «سال پیش از وفات علّامه مجلسی»، رسمًا [دین مسیح را نفی] و [پس از اختیار کردن اسلام نامش را به علی قلی بیک تغییر داد و از آن پس از مقرّبانِ شاه گردیده در سال ۱۱۱۳ به کارِ مترجمیِ شاه گمارده شد که تا سال ۱۱۳۴ این کار ادامه داشت] و [بعد از آن هیچ گونه اطلاعی از او در دست نیست] !

از علی قلی بیک دیلماج جدیدالاسلام چند کتاب در ردّ بر نَصارا و جز آن باقی است که یکی از آنها یعنی «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین» را استاد محقّق توانا آقای حاج شیخ رسول جعفریان اصفهانی در بیش از هفتصد صفحه به چاپ رسانیده «قم، ۱۳۷۵ ش» و مقدّمه الطبع آن را در دفتر دوم مقالات تاریخی خودشان نیز تجدید نمودند. توضیح بالا از همان نوشته های ایشان گزین شد. بعد ذلک ، در این ایّام خبر دادند که یک نفر کشیش مسیحی نامه ای با تاریخ دهم مارس ۱۷۳۴ «که مطابق ماه شوّال ۱۱۴۶ باشد» از اصفهان به هلند فرستاده و در آن درگذشت علی قلی بیک را با قید کلمه «مرتدّ»، در همان روزها، نوشته است. نامه را به تازگی در هلند پیدا کرده اند (۱).

ص:۶۷

۱- (۱)) - در نزدیکی چهارسوی شیرازیهای ما کوچه ای است «شرقی - غربی» به مُحاذاتِ خیابانی که در قدیم معروف به «خیابان» مطلق یا «خیابان خُشک» بوده و سپس «خوش» و بعد «شاه» و اینک «طالقانی» گردیده، و آن کوچه از دیرباز به «کوچهٔ علی قُلی بیک» شهرت داشته و دارد. می توان گفت که مسکن و مأوای جدیدالاسلام در همین کوچه بوده و بسبب آن بنام او خوانده شده است. در اواسط سدهٔ سیزدهم هجری قمری که نیاکان گرامی ما - بالمرّه - از خوانسار اعراض نموده و به اصفهان هجرت کردند و همگی در همین محلّهٔ چهارسوی شیرازیها سُکنی گزیدند، یکی از چهار برادر بزرگوار یعنی آیه اللّه العظمی آقا میرزا سیّد محمّد هاشم «قدّس سرّه» در کوچه علی قلی بیک منزلی اختیار فرمود و چند باب خانهٔ آن مرحوم و فرزندان و فرزندزادگان گرامی تا این اواخر در همان کوچه قرار داشت. آقای بزرگوار، سالیانی پس از استقرار در اینجا و مرجعیّت مطلق، به همّت والای خود

بازگردیم به یادداشتهای روی برگ دوم «النهایه»:

۴ - «شرح سُیوطی، محشّی ملّا عبّاس، نزد آخوند ملّا حسین، مدرسه حاج اسماعیل، ایضًا شرح جامی».

مدرسه حاج اسماعیل باید همان مدرسه اسماعیلیّه واقع در محلّه قصر مُنشی باشد.

۵ - «کتاب شافیه و کتاب کافیه، نزد آقا جعفر، خویشِ آقانبی، است».

۶ - «... سُهیل، شب دوشنبه بیست و پنجم شهر شعبان سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و نه، امّا بنده هرچند وقت اذان صبح متوجّه و متفحّص شدم ندیدم تا آنکه اول طلوع صبح دوشنبه دویم ماه مبارک دیدم».

۷ - «بتاریخ عصر روز یکشنبه بیست و ششم شهر جمادی [کذا]من شهور سنه خمس و خمسین و مائه بعد الألف، میر محمّد هادی ولد میر محمّد مهدی - سلّمه اللّه تعالی - از محلّه کرک دوان [گُرگ دوان] روانه عتبات عالیات شدند امید که بسلامتی بزیارت مقبوله مشرّف شده با اهل و عیالشان [ظ] وطن مألوف خود مراجعت نماید. (۱)

این سیّد بزرگوار - میر محمّد هادی - را پس از این، در منقولات از «الذریعه»، بهتر می شناسیم.

ص:۶۸

۱- (۱)) راجع به بازی گرگ دوانی رجوع فرماید به کتاب «دستور شهر یاران : ۵۱ و تعلیقات آن: ۲۸۸».

۸ – «ابتداءِ شروع بکار... فرزندی محمّد... آقا کلبعلی و آقا... از اواخر جمادی ۱۱۵۵».

جاهای ساییدگیِ کنارِ برگِ دوم که نوشتۀ آن محو شده است با سه نقطه مشخص گردید.

نوشته پشت برگ دوم:

«ابتداء شروع بکار فرزندی محمّدرضا نزد آقا کلبعلی و آقا مهدی بعد از آن که قریب به چهار سال نزد آقا محمّد علی زرکش رفته بود، اواخر ماه جمادی الاولی من شهور سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و پنجم واقع، بجهت یادداشت نوشته شد. بتاریخ بیست و دویم شهر صفر سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و هفتم روانه اردو بسمت تبریز شد، امید که بصحّت و سلامت برگردد. بتاریخ پنجم شهر شعبان خبر وفات او از فارس به این غریبِ حزین با غم قرین رسید در همان سال. الهی خداوند عالم هیچ پدری را بدرد فراق چنین فرزندی مبتلا نگرداند یا آنکه صبر جمیل و جزای جزیل کرامت فرماید. هرچند می گویم الحکم للّه و انّا للّه و انّا الیه راجعون و هیچ احدی را گزیری از حُکم الهی نیست، اما هر وقت این امر هایل را بخاطر می آورم گویا پاره آتشی بر دل و جگرم می گذارند که صدای کباب شدن آن را می شنوم.

تا کسی بدرد من نرسد نمی داند که این چه دردیست. الهی درجات او را و برادر و مادر و پدر او را عالی گردان، و چنانکه من از ایشان راضی ام تو نیز راضی باش، و حشر ما و ایشان با ائمّه هُدی کن».

برگ سوم: در پشت و روی آن فهرست کتاب هدایه النحو است و در بالای دومین صفحه فهرست چنین نوشته:

«رَوی محمّد بن شهر آشوب فی کتاب المناقب أنّ للرسول – صلی الله علیه و آله – اربعه آلاف و اربعمائه و اربعین مُعجزًا، ذکرت منها ثلثه آلاف. نقلت من کتاب «إرشاد المسترشدین» لاُستادی المحدّث العالم الفاضل الزاهد حاجی محمّد حسین البغمچیّ المشهدیّ. البُغمچ من قُری مشهد الرّضا علیه السلام ».

روی برگ چهارم:

«بسم اللّه الرّحمٰن الرّحیم المُعین الکفیل. بتاریخ شهر صفر سنه هزار و صد و پنجاه و شش یک مجلّد قرآن رَحلی جَلیّ مذهّب بـا یـک مجلّد شرح لمعه تمام جلد ابری، نزد حضرت صلاحیت و تقوی شعاری حاجی محمّد جعفر جدیدالاسلام – وفّقه الملک العلّام و حشره مع الأئمّه [کذا] الأنام علیهم السلام – بعنوان رهن بمبلغ پنج هزار دینار رایج الوقت سپرده شد. و بتاریخ ماه مولود سنه مذکور قُلّابه ضعیفه که مشتمل بر پنجاه و دو دانه بود و با دو دانه از سرِ آن بوزن پنج مثقال و نیم بود با سنگ تسلیم حضرت اخوّت و صلاحیت و تقوی شعار آقا محمّد جعفر ولد حاجّ الحرمین الشریفین حاج محمّد زمان بزّاز نزد ضعیفه رهن گذاشته اند. بمبلغ پنجهزار و سه عبّاسی. خداوند عالم سببی بسازد که از خجالت برآیم. این دو کلمه بر سبیل یادداشت قلمی شد. در ۲۵ شهر مولود سنه مذکور وجه داده شد و رهن را واپس گرفتم. الحمد للّه ربّ العالمین».

«بتاریخ سنه ۱۱۴۴ هزار و یکصد و چهل و چهار طرف صبح روز پنجشنبه ششم شهر ذیقعده الحرام در خدمت عالیحضرت مخدومی میرزا محمّد مقیم خلف مرحوم میرزا صادق جُویمندی جَنابدی – دام عزّه – از دارالسلطنه اصفهان از محلّه گُرک دوان روانه ولایت خراسان گردیدم و روز چهارشنبه سیم شهر ذی حجّه نزدیک مغرب داخل قصبه رقه مِن توابع تون و طبس کیلک شدم که مسقط الرأس فقیر و محلّ سکنای خویش و قوم این حقیر بود بجهت صله رحم و دوازدهم شهر محرّم سنه هزار و یکصد و چهل و پنج از رقه روانه مشهد مقدّس شده و از فیض آباد محولات ترشیز در خدمت حضرت اخوّت و فضیلت پناه مولانا محمّد باقر ابن المرحوم استاد درویش علی صبّاغ بوده روز نهم شهر صفر داخل مشهد مقدّس شده مدرسه فاضلخان – رحمه الله – را منزل نمودیم و روز سه شنبه دوازدهم ربیع الاوّل روانه ولایت گردید و طلوع آفتاب روز دوشنبه غُرّه

شهر ربیع الثانی وارد قصبه رقه گردیده بخدمت والده و اخوی عبدالکریم و سه همشیره با فرزندان ایشان و خویشان و دوستان و آشنایان آن محل و غیر آن مشرّف شد. امید که همه غُربا را صله ارحام روزی گرداند. کتبه العبد محمّد علی ».

«والحال که ماه جمادی الاولی سنه ۱۱۵۵ حیات باقی است».

«والحال که سنه ۱۱۵۸ حیات مُستعار برقرار بتاریخ شهر شوال سنه مذکوره فوق و از فوت نورچشمی محمّدرضا پانزده ماه گذشته و ماه چهارم بود که اخوی ام بعتبات عالیات تشریف برده».

«بعد از ظهر روز یکشنبه هیجدهم شهر جُمادی الاولی سنه ۱۱۵۵ گرد و غبار بسیار و رعد و باران در اصفهان واقع شد و در روز دوشنبه طرف عصر نیز باران بارید. ان شاء اللّه باران رحمت باشد نه غضب».

پشت برگ چهارم: هیچ یادداشتی ندارد.

برگ پنجم: مطلب تاریخی ندارد.

برگ ششم: سرآغاز اصل کتاب است و گوشه بالا از دو طرف بریده شده است.

روی برگ ششم: یادداشتهای پراکنده غیر تاریخی دارد و این صورت ملکیّت:

«از آقا میرزا کوچک ابتیاع شد العبد المذنب الاثم الجانی ابن امامقلی الاصفهانی (مُهر: عبده محمّد حسن) سنه ۲۰۰ [۱۲۰۰]».

ص:۷۱

یادداشتهای آخر کتاب

گفتیم که اصل کتاب النهایه از پشت برگ ششم آغاز و به روی برگ یکصد و نود و سوم پایان می یابد. مطالب تاریخی را که گاه در حواشیِ اصل به چشم می خورد پس از این می آوریم، و اینک یادداشتهای آخر کتاب:

روی برگ ۱۹۳ که صفحه پایانی اصل کتاب است، مطالب زیر را در حاشیه ها نوشته است:

[داستان کشتن شاه سلطان حسین و کسانش]

۱ - «قد قُتل أربعٌ من إخوانه العِظام و أربع و عشرون من أولاده الکِرام قبلَه، یوم الأربعاء الثالث و العشرین من شهر جُمادی الأُولی من شهور سنه سبع و ثلثین و مائه بعد الألف سنه ۱۱۳۷، بأمر فرعون دهره و یزید عصره مردود ابن المردود. طیّب اللّه مَضاجعَهم و ثراهم و جَعل الجنّه مَثواهم و حشَرهم مع مَوالیهم المظلومین المعصومین، هَنیئًا لهم إرثُ أجدادهم و طوبیٰ لهم یوم میعادهم. و سُحقًا لمَردودٍ الکافر، و تاریخ ذالفعل الظاهر [کذا]».

«ثمّ أُلحق بهم و بأمیرالمؤمنین - علیه السلام - فی هذه السّنه یوم الأربعاء أصیلا صائمینَ لیله السّابع عشر شهر رمضان المبارک جمعٌ من أتباعهم و هُم:

محمّدقلی خان، و شیخ علیخان، و مصطفی قلیخان، و فرج اللّه خان، و محمّد حسین خان، من الأُمراء العظام، وألّله و یردی بیک النّاظر، و مُهردار، و حکیم باشی و غیرهُم؛ علیٰ ید أرذل عباداللّه.

اللّهمّ اغفرلهم و ألحقهم بمن یتولّونهم».

«ثمّ أمر بقتل ملک الاسلام والمسلمین و سلاله مُلوک [کذا] الماضین بعد خروجه فی المرّه الثّانیه من اصفهان للحرب مع الرومیّین، و قد قُتل مظلومًا یوم الثّلثاء الثّانی

ص:۷۲

والعشرین من شهر محرّم الحرام سنه أربعین و مائهٍ بعد الألف. فما أشبه أحواله بأحوال جدّه الحُسین – علیه السلام – فی قتل أولاده و إخوانه و نهب أمواله و سَبی ذَراریه و نسائه و دفنه بغیر غسلٍ و کفنٍ فی شهر المحرّم. ثم نُقل إلی قُمّ عند آبائه و غُسل و کُفن و دُفن. رحمه اللّه علیه و حشره و موالیه من الائمّه الطاهرین».

نویسنده – علیه الرحمه – این مطالب را بعلّت خوف و تقیّه به عربی نوشته است.

۲ – «داخل کردن سیّد احمدخان ولد میرزا ابوالقاسم ولد میرزا داود متولّی استانه... حضرت امام رضا – علیه السلام – بشهر اصفهان، در چهار ساعتی روز دوشنبه شانزدهم شهر محرّم الحرام. قتَله مع جمعٍ آخر، یوم الأحد الثانی والعشرین من شهر [کذا] المذکور، أعنی محرّم الحرام سنه ۱۱۴۱، أحد [کذا] و أربعین و مائه بعد الألف. رحمه اللّه علیهم».

داستان پادشاهی ناموفّق میرزا سیّد احمد خان در کتب تاریخی آن زمان، کمابیش آمده است، مانند «جهانگشای نادری، مجمع التواریخ، آتشکده آذر، مکافاتنامه منظوم، زبور آل داود، و کتب تاریخ کرمان»، برخی به ستایش و برخی به نکوهش. به یادداشت پشت برگ ۱۹۶ نیز رجوع فرمایند.

یادداشتهای پشت برگ ۱۹۳:

۱ – «یوم العید. عیدِ الفطر سنه ۱۱۵۱. روز یکشنبه اختلاف عظیمی در رؤیت هلال شوّال واقع شد. تا ظهرْ جمعی و تا عصر جمعی دیگر و تا مغرب جمعی غیر از ایشان افطار نکردند به اعتبار ثبوت و عدم ثبوت. بنده از طائفه آخرین بودم که روز دوشنبه را عید کردم و نماز عید را در تخت فولاد فُرادی کردم در حالتی که تنها رفتم بصحرا».

۲ – و در شب [ابتدا روز نوشته بوده است] دوشنبه ۲۳ شهر شوّال هذه السنه میر محمّد حسین شیخ الاسلام همشیره زاده [اشتباه است و درست: دخترزاده] مولانا محمّد باقر مجلسی و خلَف مرحوم میر محمّد صالح خاتون آبادی شیخ الاسلام، برحمت

حقّ واصل و روز جمعه نعْش او را روانه مشهد مقدّس نمودند. رحمه اللّه علیهم اجمعین».

۳ - «روز بیست و هفتم شهر مذکور بعد از نماز جمعه، حضرات عالیات مودّت سِمات حاجّ الحرمین الشریفین حاجّ عبدالصمد ملقّب به آقابابا و حاجّ محمّد محسن و آقا جواد، روانه عتبات عالیات شدند. امید که حقّ - تعالی - بصحّت و سلامت ایشان را با جمیع زوّار بمقصد رسانیده بزیارت مقبوله مشرّف گردانیده به اهل و عیال برگرداند و شرف ملاقات بأحسن جهات، روزی گرداند. این چند کلمه در شب یکشنبه ۲۸ شهر شوّال سنه ۱۱۵۱ قلمی گردید».

۴ - «بتاریخ روز یکشنبه هشتم شهر مذکور از خانه کلبعلی بک تابین، در چهارسوق آجری نقل بخانهٔ حضرت رفعت و مَعالی پناه احمدخان بک نمودیم بعد از آن که بمبلغ دو تومان مرهون شد».

۵ - «وفات مرحوم مغفور آقا حاجی محمّد نقشینه فروش همسایه، در اوّل شب جمعه چهارم شهر ذیقعده سنه ۱۱۵۱».

۶ - «وفات مرحوم آقا جواد، در اواخر شهر محرّم الحرام سنه ۱۱۵۲، در چشمه قنبر، بعد از مراجعت از عتبات عالیات واقع شد».

۷ - «خریدن خانه و نقل بآن: شب سه شنبه تحویل شمس به حَمل، در اوّل حوت، بتاریخ سیّم شهر محرّم الحرام سنه اربع و خمسین و مائه بعد الألف. جعَله اللّه مبارکًا. کتب یوم العاشر من الشّهر المذکور فی السّنه المسطوره. محمّد علی».

۸ - «وفات مرحوم میر معصوم، ولد میر عبدالحسین خاتون آبادی، بتاریخ ظهر روز جمعه بیست و چهارم شهر جُمادی الأُولی من شهور سنه ۱۱۵۵ خمس و خمسین و مائه بعد الألف، رخ نمود. امید که حقّ - سُبحانه - جمیع محبّان اهل بیت را بیامرزد».

ص:۷۴

میرمعصوم فرزند صاحب کتاب «وقایع السنین و الأعوام» است. مشتاقْ دو مادّه تاریخ در وفات او دارد. نخست، رِثاءِ شش بیتی:

عالم فاضل، جناب میرمعصوم، آن که بود رای او روشن تر از مِرآت بود از آفتاب

کلک مشتاق از پی تاریخ فوتش زد رقم: سوی جَنّت شد ز دنیا سیّد عالی جناب

از رثاءِ چهاربیتی دوم:

کلکم نوشت مشتاق! تاریخ رحلت او: یزدان کند بجنت، مأوای میرمعصوم

۹ - «وفات میر عبدالغنیّ، پسر میرمعصوم، روز دوشنبه یوم الشکّ رمضان سنه هزار و صد و شصت و یک ۱۱۶۱.

۱۰ - [تکرار]: «وفات مرحوم میر عبدالغنیّ، ولد میرمعصوم خاتون آبادی، روز دوشنبه سلخ شعبان یا اوّل رمضان، که اکثر مردم روزه داشتند، در سنه یکهزار و یکصد و شصت و یکم واقع شد، و عمر شریفش هم شصت و یک بود. تاریخ: مُغنی ».

مغنی مطابق یکهزار و یکصد، و آن سال تولّد میر عبدالغنیّ است بتصریح «وقایع السنین». مرحوم ملّا محمّد علی این را از کسی شنیده ولکن دقّت نفرموده است. آقا میر عبدالغنیّ امام جمعه و شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بوده اند، «وقایع السنین: ملحقات».

یادداشتهای روی برگ ۱۹۴:

یادداشتهای تاریخی این صفحه از نخستین سال فتنه «۱۱۳۴» تا سال «۱۱۵۵» را در بر می گیرد، اما تمام آنها پیرامون حسابهای مالیِ شخصیِ ملّا محمّد علی است:

«از بابت بیست و سه هزار دینار که از ملّا اسماعیل ولد ملّا یعقوب قاسم آبادی نهاوندی طلب بود چهارهزار دینار بتاریخ یوم الفطر سنه ۱۱۳۴، و بیست و پنج شاهی بتاریخ یوم الفطر سنه ۱۱۳۵ وضع شد. این بر سبیل یادداشت نوشته شده».

«یوم الفطر یوم الجمعه سنه ۱۱۳۶...»، «یوم الفطر یوم الثلثاء سنه ۱۱۳۷...»، «یوم الفطر یوم الأحد سنه ۱۱۳۸...»، «یوم الفطر یوم الجمعه سنه ۱۱۳۹...»، «یوم سه شنبه عید فطر سنه ۱۱۴۰...»، «شنبه یوم الفطر سنه ۱۱۴۱...»، [سال ۱۱۴۲ محو است]، «یوم الأحد عید فطر سنه ۱۱۴۳...»، «چهارشنبه عید فطر ۱۱۴۵...»، «یکشنبه عید فطر سنه ۱۱۴۶...»، «جمعه عید فطر سنه ۱۱۴۷...»، «سه شنبه یوم الفطر ۱۱۴۸...»، «یوم السبت یوم العید للفطر سنه ۱۱۴۹...»، «یوم الأربعاء یوم عید الفطر ۱۱۵۰...»، «یوم الأحد عید الفطر سنه ۱۱۵۱...»، «یوم الجمعه یوم الفطر سنه ۱۱۵۵...».

یادداشتهای پشت برگ ۱۹۴:

۱ - « شیخ محمّد جعفر همدانی که در قلعه طبرک تشریف می دارند - سلّمه اللّه تعالی - در نحو «عوامل منظومه» نوشته اند و خود به فارسی نیز شرح فرموده اند. در اوّل آن شرح فرموده اند...».

۲ - در بالای نام شیخ محمّد جعفر همدانی در حاشیه نوشته است:

«شیخ مرحوم در جنگِ دفاع در گلناباد بدرجه شهادت رسید، چنانچه [چنان که] خواهش او بنابراین بود، در روز یکشنبه نوزدهم شهر جُمادی الأوّل [کذا] سنه ۱۱۳۴. رحمه اللّه علیه و علی أمثاله. در صبح یکشنبه در راه [ظ] بخدمت شیخ رسیدم، فرمودند که: از محمّد قلی بک غافل مشوید که بسیار آزار دارد، و من استخاره کرده ام که بروم بجنگ و دفاع در گلناباد این آیه آمده است که: «وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ [آیه شریفه ۸۴ سوره مبارکه النساء]»، و من واجب می دانم رفتن را.

بنده عرض کردم که: این آیه یا استخاره دلالت دارد بر آنکه شما بمسجد بروید و مردم را تحریض و ترغیب بکنید در موعظه که: هرکس قدرت داشته باشد بر مُدافعه باید که برود بجنگ.

فرمودند که: من می روم! آخر، حرف بنده نشنید و رفت با دو پسر:

محمّدزمان و ابوطالب، بدرجه شهادت رسیدند. رحمهم اللّه».

۳ - «بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم شهر شعبان المعظّم سنه ۱۱۳۷، اشرف سلطان، مردودِ ملعونِ ابد و ازل را محبوس و بر جای او نشست».

یادداشتهای برگ ۱۹۵:

در هر دو صفحه چند حدیث گوناگون و برخی مطالب متفرّقه و ابیات و اشعار پراکنده. تنها مطلب تاریخی پشت برگ این است:

«قد قُتل الحسین المظلوم المرحوم یوم الثلثاء الثانی و العشرین من شهر محرّم الحرام سنه اربعین و مائه بعد الألف».

کشتن شاه سلطان حسین صفوی را - از روی ترس - به عربی و به این صورت نوشته است.

روی برگ ۱۹۶ چیزی نوشته نشده، بیاض است.

پشت برگ ۱۹۶ تنها مطلب تاریخی بشرح زیر است:

«از جمله غرائب آن که حقیر فقیر سراپا تقصیر محمّد علی ابن المرحوم محمّدرضا تونی ، در مدّت شصت و پنج سالگی تخمینًا ، چند پادشاه در ایران زمین خواطر دارم: اول، پادشاه مالک رقاب شاه سلطان حسین مظلوم مقتول. دویم، محمود افغان، سیّم، اشرف افغان. چهارم، شاه صفیّ در کوه گیلان. پنجم، شاه طهماسب ثانی مقتول. ششم، نادرقلی افشار. هفتم، علی شاه، برادرزاده نادر. هشتم، ابراهیم برادر علی شاه. نهم، شاه رخ، نواده نادر، یعنی پسر رضاقلی ولد نادر که از دختر شاه مالک رقاب بهم رسید.

و در زمان اشرف در کرمان، سیّد احمد شاه (۱) نواده میرزا داود متولّی خلیفه سلطانی

۱- (۱)) - در یادداشت روی برگ ۱۹۳ ش ۲ یاد شد.

پادشاه شد و آخر، اشرف در سر پل فسا او را گرفته مقتول ساختند با محمّد علی بک، هم داماد بنده، رحمه اللّه.

امید که حقّ تعالی عمر طبیعی عطا کند و به خدمت پادشاه عادل دین پناهی که مروّج دین ائمّه اثناعشر باشد برساند و دین حقّ را تسلیم حضرت صاحب - علیه السلام - نماید، و ما را اگر مرده باشیم، بخیر و خوبی و ایمان، زنده گرداند تا در خدمت آن سروَر، دادِ دل خود را از ازابِکه و افاغنه و احاشره و الادره [ظ] و اشرار و اجامره و اکارِده بستانیم و تشفّی قلوب حاصل گردانیم، که در عرض مدّت سی سال تصدیع و خفّت و خواری و تنگی و قحطی و ظلم بسیار کشیدیم. امید که اینها را باعث تخفیف گناهان و ازدیاد درجات جِنان گرداند. بمحمّد و آله الطاهرین».

افسوس که با وجود اهتمام مؤلّف کتاب در نوشتنِ تاریخِ یادداشتها، این یادداشت مهمّ را بی تاریخ گذارده است. آغاز سلطنت شاهرخ افشار سال ۱۱۶۱ بوده و در ۱۱۶۳ او را کور کردند و با این حال تا سال یکهزار و دویست و یازده که به فلاکت جان داد، همچنان به مدّت پنجاه سال سلطان خُطّه خراسان بود.

اینک، با توجه به این که ملّا محمّد علی مدّت رنج خود را سی سال گفته و لابدّ مقصودش از آغاز حملهٔ افغان است بسال ۱۱۳۴، پس تاریخ نوشتن این یادداشت حوالی سال ۱۱۶۴ باید باشد.

و از این که عمرِ خود را در آن هنگام «شصت و پنج سال تخمینًا» نوشته می توان تولّدش را در حدود سال یکهزار و یکصد دانست. واللّه العالم.

روی برگ ۱۹۷ نوشته ای ندارد.

پشت برگ ۱۹۷: «تاریخ خراب کردن خانه آقاباقر، قضیّه هائله، و سنگ کردن خانه

همسایه، روز بیست و یکم ماه رمضان و اسیر کردن پسران مسلم با والدتین، روز شنبه بیست و هشتم ماه مبارک سنه ۱۱۵۹، امید که خداوند عالم وسیله سازد که بخیر و خوبی بجای خود برگردند».

برگ ۱۹۸: بیاض است «آخر کتاب».

ص:۷۹

مطالب تاریخی چندی از اصل کتاب النهایه

در صفحه پایانی اصل کتاب «روی برگ ۱۹۳»، چنانکه تصویرِ آن نیز دیده می شود، گوید در ماه ذی الحجّه الحرام یکهزار و یکصد و بیست و نه از تألیف و تسوید کتاب در مدرسه جدید سلطانی خاقانی حسینی واقع در دارالسلطنه اصفهان فراغت یافته است.

پس اشتغالاتِ علمیِ آن مرحوم در یکی از حجره های مدرسه سلطانی چهارباغ رشکِ جهان بوده، و اگر چه کتاب خود را در پایان سال ۱۱۲۹ به انجام رسانیده است، لکن وضع و هیأتِ ظاهریِ نسخه و کثرتِ اضافات، حواشی و تعلیقاتِ گوناگونِ فراوانِ همه صفحات بخوبی گواهی می دهد که آن عالم فاضل کوشای پُرکار تا سالها با کتاب خود، سر و کار مُداوم داشته و از شدّت علاقه به آن بسی در جرح و تعدیلِ مطالب و عباراتش کوشیده است، و در طول زمان حواشیِ بسیاری از اینجا و آنجا در توضیح و تکمیل مطالب متن و در انواعِ فنونِ علومِ رایج و از جمله معرّفی رجال یاده شده در متن، بدان افزوده و کتاب را از هر حیث غنیّ و پربار ساخته، تا بدانجا که در آخر ناچار شده است حواشی را بیرون کشیده و در یک دفتر دیگر بنام « تحفه الطلبه » استنساخ و مدوّن کند، چنان که از پایانِ حاشیه ای که در پشت برگ سی ام نوشته و تاریخ گذارده است دانسته می شود، گوید:

«... منه عفی عنه. هذه الحاشیه لیست فی الحاشیه المدوّنه المسمّاه بتحفه الطلبه، إذ بعد تدوینها کتبت هذه یوم السبت السابع من المحرّم سنه ۱۱۵۷».

این تاریخ، اشتغالِ علمی و سالم و با نشاط بودنِ ملّا محمّد علی تونی را تا آن روز «شنبه هفتم محرّم ۱۱۵۷» - یعنی تا ۲۷ سال پس از تألیف کتاب، و لابدّ، در همین شهر اصفهان - می رساند.

او حتّی در عینِ گرفتـار بودنِ شـهر و دیـار در دستِ مُهاجمان نیز دست از کارِ علمی برنداشـته، چنان که در هامش روی برگ ۱۳۹، پس از نقلِ سه بیت شعر نوشته است: «نُقل من ألفیّه یحیی ابن مُعط ابن عبدالنور. ۱۱۳۶».

از دلائـلِ اشـتغالِ به تـدریسِ حوزویِ ملّا محمّـد علی این که در هامشِ پشتِ برگ سـیزدهم، پس از مطلبی نوشـته است: «منه، عفی عنه و عن والـدیه و أساتیـده و تلامیـذه». که پس از دعـای در حقّ پـدر و مـادر، برای اسـتادان و شاگردانش نیز دعا کرده است.

در پشت برگ ۱۴۷ در حاشیه نوشته است:

«سمعتُ رجلًا عِلمیًّا عرَبیًّا بغدادیًّا کاظمیًّا أنّه قال...».

سپس در بالای این عبارت نوشته است:

«هو الشـیخ الأعزّ الأجلّ الأفضل الشیخ محمّد یوسف الکاظمیّ، السّاکن أیّامًا بمدرسه مریم بکم بنت شاه صفیّ – طاب ثراهما – فی سوق حسَن آباد اصـفهان سـنه العشر الثانی من المائه الثانیه بعد الألف». یعنی در سال یکهزار و یکصد و ده و اندی، اگر در تعیین «عشر» اشتباه نکرده باشد.

ص:۸۱

همنام و همشهری معاصر صاحب النهایه

در نیمه های سده دوازدهم از اهل قریه رقه – همان محلِّ تولّدِ صاحب النهایه – از توابع طبس گیلکی، هشتاد فرسنگی مشهد مقدّس رضوی، شخصی بنام ملّا محمّد علی امام جمعهٔ تون و طبس بوده که از تاریخ تولّد و وفاتش آگاهی نداریم، و او پدر عبدالحسین فیضعلیشاه صوفی نعمه اللّهی است که در اصفهان اقامت داشته و در سال (۱۱۹۴) وفات یافته و در تکیه ای بنام خودش «فیض» در مزارات تخت پولاد اصفهان دفن شده است. عبدالحسین پدرِ محمّد علی نور علیشاه معروف متوفّی بسال (۱۲۱۲) بوده که شرح حال او و پدرش در کتاب «مکارم الاثار، جلد دوم، شماره ۱۸۸» دیده می شود.

این ملّا محمّد علی امام جمعهِ تون و طبس که عصر و زمان و مولد و موطنش کاملاً موافقِ با ملّا محمّد علی صاحب کتاب النهایه مورد بحث ما است، نام پدرش در مآخذ دیده نشد، و گمان نداریم که او همان صاحب النهایه ما باشد.

«در ضمن، پیرامون تکیهٔ فیض چند کلمه ای در مقالهٔ «سعیدیّه: ۳۵» گفته شد».

همین جا بیفزاییم که در کتاب «الکواکب المُنتثِره» که رجالِ سدهِ دوازدهم است، نه تن از شهرک تون «فردوس» و سیزده تن از طبس معرّفی شده اند، و در کتاب «فهرست الفبایی کتب خطّی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی» آثار تألیفیِ سیزده تن تونی و طبسی را از سده های متأخّر برشمرده اند، و در میان کاتبان، ۲۶ تن تونی و ۲۵ تن طبسی را نشان داده اند، و این ها سِوای عنوان «خراسانی» و «مشهدی» در کتاب یاد شده است که آنان نیز فراوانند، و همچنانست همهِ عنوانهای یاد شده – بفراوانی – در طبقات قرن یازدهم «الروضه النضره»، الکلام یَجُرّ الکلام.

آثار دیگری از صاحب «النهایه»

۲ - «تحفه الطلبه، که گفتیم در هـامش برگ سـی ام «النهـایه» از آن یاد کرده است، و - مع الأسف - از نسـخه آن آگاهی در دست نیست.

۳ - «کتـاب الأربعین» یـا «روضه المؤمنین» که در سـال ۱۱۳۱ تـألیف کرده است. در هـامش برگ چهـل و یکم کتـاب النّهایه گوید:

«إعلم أنّ قائل لولا علیٌّ لهَلک عُمَر هو عمر ابن الخطّاب، تکلّم به حیث أشکل علیه شیءٌ و حلَّه حلّالُ المُشکلات مِن اللّه - علیه و علی أخیه و حلیلته و أولاده الاف الاف من الصّلوات - کما قال صاحب کتاب «کاشف الحقّ» انّ علماءَ أهل السنّه ذکروا أنّ عمر تکلّم بهـذا فی اثنین و سبعین موضعًا. و أیضًا مِن علمائنا کتب رسالهً و ذکر هـذا العدد فیها. و أقول: أنا ذکرت فی «کتاب الأربعین» المسمّی ب«روضه المؤمنین» أربعه عشر موضعًا منها، فی سنه إحدی و ثلثین بعد مائه و ألف. منه، عفی عنه».

۴ - «علاج الأسقام و دفاع الالام بعون اللّه الملک العلّام». کتابی است به فارسـی در بیان درمان بیماریهای گوناگون و دیگر بَلایا، بوسیلهٔ آداب رسیده از امامان معصوم - علیهم السلام - از قبیل دعا، دارو، حِرز و تعویذ.

کتاب مشـتمل بر یک مقدّمه و بیست و چهار باب و یک خاتمه است و در آغاز، فهرست ابواب را به تفصیل نوشـته و در باب بیستم کتابِ «طبّ الرّضا علیه السلام » را ترجمه کرده است.

کتـاب «علاج الأسـقام» گویا هنوز بچاپ نرسـیده لکن چنـد نسـخهٔ خطّی از آن در کتابخانه های عمومی و خصوصـی موجود است، و صاحب «الذریعه ۱۵: ش ۱۹۷۳» نسخه ناقصی را در کتابخانه علّامه طهرانی در سامرّاء دیده اند.

۵ - «کفایه المتعبّدین». مؤلّف، این کتاب را نیز به زبان فارسی نوشته و در آن انواع

ص:۸۳

دعاها و زیارتنامه ها، و حرزها و تعقیبات نمازها را در یک مقدّمه و چهارده باب و یک خاتمه گرد آورده و از خود، حواشی فراوانی بر آن نوشته است و در برخی از آنها گوید که من فلان دعا را در کتاب «علاج الأسقام» که بعد از این «کفایه المتعبّدین» تألیف کرده ام آورده ام. نسخهِ این کتاب را صاحب «الذریعه ۱۸: ش ۸۵۳» نزد مرحوم علّامه سیّد آقای شوشتری دیده و سرآغاز آن را این چنین آورده اند:

«الحمد لمن سمع دعاءَ الدّاعینَ و أجابَ دعوةَ المضطرّین».

این پنج کتاب تألیفات مرحوم ملّا محمّد علی تونی است که نسخه سه تألیف در دست است و از شماره های دوم و سوم (۱) نسخه ای سراغ نداریم و جای تأسف است.

در هامش روی برگ نوزدهم مطلبی در توضیح معنای اعراب از «الفوائد العلویّه» نقل کرده است که نشناختیم: «الاعراب فی اللغه الاظهار. یُقال... من الفوائد العلویّه».

در پشت برگ ۱۹۳، پس از چند صورت حسابِ شخصی چنین نوشته است:

«به این ترتیب یادداشت در « بیاض » که مَراثی دارد نوشته شد».

ص:۸۴

۱- (۱)) - آگاهی تازه در خصوص نسخهٔ شماره سوم را در پایان مقال ملاحظه فرمایند.

استادان صاحب کتاب «النهایه»

نخست: حاجی محمّد حسین بُغمچی مشهدی، که گفتیم در هامشِ پشتِ برگِ سوم کتاب پس از نقل مطلبی از کتاب «ارشاد المُسترشدینِ» استادِ خود، او را به عنوان: محدّث عالم فاضل زاهد، ستوده و گوید: بُغمچ از دهات مشهد مقدّس رضوی است.

احوال و آثار دانشمند بغمچی - علیه الرّحمه - در دو جای کتاب «کواکب مُنتثره، صفحات ۱۸۷ - ۱۸۸ و ۲۲۱ - ۲۲۲» پراکنده است، و باید با مراجعه به تمام مآخذ یاد شده در آنجاها تکمیل و اصلاح شود.

دوم: میر بهاءالدین مختاری: در هامش روی برگ چهاردهم گوید:

«ألغَزَ استادی المرحُوم المدقّق المحقّق السیّد بهاءالدین النّایینیّ - رحمه اللّه علیه - فیه ما عامل موجوده یُهمل مع أن معدومه یَعمل. منه ».

و در هامش روی برگ ۴۳: «ممّا ألغَزه السیّد بهاءالدین الحسینیُّ النّایینی، ره،...».

و در هامش پشت برگ ۱۶۹:

«... و لِشُذوذه ألغزفیه استادی البهائیُّ النّایینیُّ ره،...»

و در هامش روی برگ «.»: «قال السیّد الاستاد فی شرحه الصغیر للصّمدیّه».

مرحوم سیّد بهاءالدین مختاری نایینی از جمله عالمان پرخیر و برکت نیمهٔ نخست سده دوازدهم این دیار است، و شرح احوال و آثار او با رجوع به «کواکب منتثره: ۱۰۷ - ۱۰۹» و مآخذ یاد شده در آنجا و مواضع دیگر سزاوارِ تحقیق و تدوین می باشد.

مقارن نوشتن این کلمات، گرامی اثری از آن مرحوم، با عنوان «شرح حدیث عمران الصّابی» در ششمین دفتر گرانسنگ «میراث حدیث شیعه» بچاپ رسیده ملاحظه شد.

ص:۸۵

سوم: گذشت که روی دوّمین برگ النهایه نوشته است: «و کتاب اصول أصیله مع نُخبه، نزد حضرت استادی - دام فضله - صدرالدین محمّد ».

چند تن صدرالدین محمّد نام در «کواکب منتثره» یاد شده اند. مُراد صاحب النهایه را نشناختیم.

چهارم: ملّا عبدالحیّ بن محمّد رفیع دیهوکی طبسی. در هامش روی برگ هفدهم گوید: «سمعتُ من استادی - رحمه اللّه علیه و علی أخوَیه - أنّ المُعَیدیَّ یقال لِمن یَرعَی الجاموس...».

و خود، او را در کنار حاشیه - با دو برادرش - اینگونه شناسانده است:

«هو عبدالحیّ بن محمّد رفیع الدیهوکیّ الطبسیّ، و أخوه أکبر منه ملّا اسمعیل، و أصغر منهما ملّا محمّد جعفر. رحمه اللّه علیهم أجمعین».

و در پشت برگ ۱۴۸، در متن کتاب گوید: «و سمعتُ من بعض أساتیدی - سلّمه اللّه تعالی - أنّه قال: إذا حُذف نونُ المثّنی یجوز المَدُّ فیه إظهارًا للتّثنیه». سپس در حاشیه گوید:

«بعض الأساتید هو مولانا المرحوم المبرور عبدالحیّ بن محمّد رفیع الدیهوکیّ الطبسیّ الکیلکی، رحمه اللّه علیه و علی أخویه و أبویه، آمین، بحقّ المقرّبین من آل طه المعصومین. منه ».

از این عبارات معلوم می شود که صاحب النهایه با این عالم همشهری خود و خاندانش خصوصیّتی بسزا داشته است. مع الأسف هیچ نامی از دیهوکی در کتب تاریخ و تراجم دیده نشد، امّا - بحمد اللّه تعالی - اثر ارزشمندی از او باقی مانده و آن یک اجازه نامه روایتی است که به خطّ خود برای جناب ملّا محمّد علی نوشته است.

توضیح آنکه: مرحوم ملّا محمّد علی در نوجوانی و بهنگام اشتغال حوزوی، بخطّ خوش و خوانای خود ، شروع به استنساخ کتاب شریف «کتابُ مَن لا یحضره الفقیه»

تألیف شیخ صدوق «علیه الرّحمه» نموده، و در پایان مجلّد نخست که در ماه شوّال (۱۱۱۶) به انجام رسانیده نوشته است:

«تمّ المجلّد الأوّل من کتاب من لا یحضره الفقیه... علی ید المُفتقِر المحتاج إلی رحمه اللّه الملک المُتعالی، ابنُ محمّدرضا، محمّد علی رقیی تونی، فی أواخر شهر شوّال المکرّم فی سنه ستّ عشر و مائه بعد الألف... بِدار السلطنه اصفهان فی مدرسه النوّابه العلویّه».

و در پایان مجلّد دوم که در آخر ربیع دوم (۱۱۱۹) کتابت آن را تمام کرده است گوید:

«تمّ الکتاب بعون الملک الوهّاب، علی یدالفقیر إلی اللّه الغنیّ، ابن خَلفِ [کذا] المرحوم محمّدرضا، محمّد علی الرقیی التّونی، سنه تسعه عشره و مائه بعد الألف... آخر شهر ربیعی [کذا] الثانی فی دارالسّلطنه اصفهان، بمدرسه بنت الخاقان ابن الخاقان، مریم بیگم». در این موضع مُهر مُربّع خود را زده است که سَجع آن: «سُبحان مَن به فخری بأ نّی له عبدٌ. العبد محمّد علی».

سجع مهر دیگری پس از این بیاید.

اجازه نامۀ بی تاریخ مرحوم ملّا عبدالحی به ملّا محمّد علی در هامش همین صفحه بخطّ مُجیز نوشته شده است، به این شرح:

«بسم اللّه خیر الأسمآء.

الحمد للّه الّذی أجاز لصفوته نَقلَ الشّرایع و نَشرَها، والصّلوه والسّلام علی رسوله الذی ناوَلَ الأحکام إلی العباد و أمرَ بدرسه، و آله الّذین استکملَ بِبرکتهم أصلها و فرعها. أمّا بعد، فقد قرءَ علیَّ الأخُ النبیل الفاضل ذی [کذا] المَجد والتّبجیل والعالم العامل النِّحریر الورع التّقیّ الألمعی الزّکیُّ المؤیَّد بالتأییدات السّبحانیّ [کذا] والموفَّق بالتّوفیقات الربّانیّ [کذا] السّدید الولیّ آخوند مولانا محمّد علیّ الرَّقییّ التُّونیّ – وفّقه اللّه تعالی للتّقوی و صانَه من المکاره و البلوی – أکثرَ هذا الکتابَ قِرائهَ تحقیق و تدقیق

ص:۸۷

و درس ذی فهْـم و توفیـق، و اسـتجازنی، فـأجزتُ له – لمـا رأیتُ أثرَ الصّـلاح و العلم من ناصـیته لایـح [کـذا] و علامـه الفلاح والفضـل مـن جبهته سانـح [کـذا] – جمیـعَ هـذا الکتـاب، بـل سـائرَ الکتب المـدوّنه فی الأحـادیث و الأخبـار و بـاقی المؤلّفـات المجموعه فی العلوم والآثـار، أن یروی عنّی و ینقلهـا و یدرّسـها مـا قرءَ علیَّ قراءهً و مـا أجزتُ له إجـازهً، حافظًا فی جمیع أبوابها علی التصـحیح و التّـدقیق، مُواظِبًا فی مَطاویهـا علی بیـان النّکـات و التّحقیق، بِحقّ طریقی و إجازتی إلی العلّامه العامل و النِّحریر الکامـل فریـد زمـانه و وحیـد دورانـه شـیخی و اسـتادی مَـن إلیـه فی جمیـع العلـوم اسـتنادی مولاـ [کـذا] و مقتـدانا میرزا محمّد المشـهدیّ، بطریقه إلی الفاضـلین الصـالحین الکـاملین العـالمین مولانـا عبـداللّه و مولانا أحمـد، التّونیّین، و اتّصال سـندهما إلی المَشایخ العِظام، حتّی ینتهی إلی المعصوم – علیه السـلام – معلومٌ من اجازتهما، بشرط أن لا ینسانی من صالح دعائه، فی أوقات الصّـلوه و الأـمکنه و الأـزمنه المتبرّکـات و مَظـانّ اسـتجابه الـدعوات، و قـد کتب هـذه الأـحرف اجازهً: راجی عفو ربّه السّـمیع، عبدالحیّ بن محمّد رفیع. غفر اللّه له و لوالدَیه و أحسن إلیهما و إلیه».

در اینجا اجازه روایتی پایان یافته و مُجاز در ذیل آن نوشته است:

«تُوفّی الاُسـتادُ الّذی أجازنی – و هذه [کذا] خطّه الشّـریف، رحمه اللّه علیه – لیله الأحد الثّانی من شـهر محرّم الحرام، من شُهور سنه ۱۱۳۳، ثلث و ثلثین و مـائه بعـد الأـلف، و دُفن بمَقبرهٍ من المَقـابر المشـهوره باصـفهان المسـمّاه بِستّی فاطمه. ثمّ مات أخوه الصّـغیر ملّا محمّـد جعفر، ثمّ الکبیر الفاضل مولانا اسـمعیل «ره»، ثمّ ابن عمّه الفاضل الصّالـح الزاهـد مولانا عمادالـدین «ره» فی ۱۱۴۲، فی قریه تار ، من قُری نطنز ، و دُفن فیها، و بقی منه ثلث بنین، کما بقی من استادی [یعنی ملّا عبدالحیّ]: ملّا محمّد، طوّل اللّه عمرهم،

بعد فوت اخته فاطمه. و کما بقی من ملّا اسمعیل: ملّا أبوالحسن، سلّمه اللّه تعالی. حرّره العبد الأقلّ، ابن المرحوم محمّدرضا: محمّد علی، تذکرةً لی».

این هم شرحی بود که مرحوم ملّا محمّد علی تونی در احوال استاد و شیخ اجازه اش آخوند ملّا عبدالحیّ دیهوکی طبسی و برادرانش نوشته و سپس مُهر کرده است.

مقبرهِ ستّی فاطمه که ملّا عبدالحیّ در آن بخاک رفته قبرستان عمومی پهناور و مهمّ محلّه خانوادگی ما «نویسنده این مقال»، یعنی چهارسوی شیرازیها بود، که در آن جمعی از شاهزادگان مقتول صفوی و سادات خلیفه سلطانی و بسیار بزرگانی دیگر دفن شده اند. امّا در اوائل سلطنت پهلوی بخش عظیمی از آن قبرستان و مَزار اهل علم و ایمان را خراب کردند و تبدیل به خیابان و پرورشگاه و ورزشگاه و سپس بیمارستان و برخی خانه ها و غیره نمودند، و اینک محوّطه کوچکی شامل حرم و حیاط از آن با تصرّفات گوناگون باقی مانده است.

برای آگاهی بیشتر درباره این مقبره به کتابهای: «تذکره القبور: ۱۸۳ - ۱۸۶» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان: ۳۲ - ۳۳» و «گنجینه آثار تاریخی اصفهان: ۶۰۴ - ۶۰۵» و «مکارم الاثار ۱: ۳۵» و «تاریخ نایین: ۱: ۲۱۳» و «کتاب فاطمه، از دکتر محمّد هادی امینی ۴۴» و «آثار ملّی اصفهان: ۷۷۲ - ۷۷۳» رجوع فرمایند.

«ترقیمه پایان نسخه فقیه»

«قد فرغ من تسوید نصف هذا الکتاب المستطاب و قرائته - کما أجازه استادُه فی آخر هذا الکتاب، رحمه اللّه علیه - سنه تسع عشره و مائه بعد الألف من الهجره. حرّره العبد الأقلّ صاحبه و کاتبه ابنُ المرحوم المغفور محمّدرضا: محمّد علیّ الرّقیّ التّونیّ الخراسانیّ. سنه ۱۱۴۵».

ص:۸۹

«یادداشتی از حاشیه نسخه»

در هامش «باب دیه النطفه...» مطلبی را به فارسی از مرحوم علّامه مجلسی نقل کرده و در پایان آن گوید: «این فائده از کتاب و رساله مولانـا محمّدباقر مجلسـی - رحمه اللّه - که در حـدود و قصاص و دیات به زبان فارسـی تألیف نموده انـد برای پادشاه جنّت مکان شاه سلطان حسین. در ۲۰ شهر ذی الحجّه، در مدرسه مسمّاه به مدرسه شیخ لطف اللّه - علیه رحمه اللّه - نوشته شد، و کتب محمّد علیّ التّونیّ».

«یادداشتی دیگر»

برگ کوچکی در میان نسخه فقیه مشاهده گردید که این مطالب در آن نوشته شده است «با چند گواهی و مُهر در حاشیه»:

«وکیـل مطلق و نـایب مَناب شـرعی خود گردانیـد عفّت و عصـمت پناه فاطمه خانم بنت مرحوم حاجی محمّدقُلی بیک خیّاط، جناب فضائل مآب علّامی مولانا محمّد علیّا داماد مرحوم محمّدقلی بیک زردوز، را در باب آنکه مبلغ شـش تومان زری فِضّی از بابت تتمّه قیمت خانه که در نزد عالیقدر ستوده اطوار غنیُّ الألقابی محمّد جعفر بیکا - زید قدره - باقی مانده بازیافت نموده تسلیم موکّل خود یا فرستاده و وکیل عفّت پناه مزبوره نماید.

این چند کلمه بجهت وکالتنامه قلمی شد تا عندالحاجه حجّت باشد. سنه ۱۱۴۶».

توان گفت که «مولانا محمّد علیّای داماد مرحوم محمّد قلی بیک زردوز» همین عالم تونی صاحب کتاب «النهایه» باشد.

نسخه نفیس و شریف «کتابُ مَن لا یحضُره الفقیه» که اینک در کتابخانه معظمه مرعشیّه نگهداری می شود، و چنان که گفتیم تمام آن بخطّ و تصحیح مرحوم ملّا

محمّد علی خراسانی تونی است، در غُرّه ماه ذی الحجّه الحرام جاری یکهزار و چهارصد و بیست و دو، در شهر مقدّس قم، با کمک و یاری برادر عزیز ایمانی دانشمند روحانی گرامی آقای حاج شیخ رسول جعفریان اصفهانی - جزاه اللّه تعالی خیرًا - زیارت و به شرح مرقوم بهره برده شد.

از کسانی که پس از کاتب و مالک نسخه، آن را در دست داشته اند، شخصی است که تملّک خود را به این صورت در روی برگ یکم نوشته است:

«دخَل فی ملکی و أنا الفقیر إلی اللّه الغنیّ محمّد بن ناصرالدین بن علیّ بن علاءالدین».

ص:۹۱

ملّا محمّد علی صاحب النهایه

در «اعیان الشیعه» و «الذریعه» و «الکواکب»

۱ - در «اعیان الشیعه ۴۶: ۲۴۷۹، ط ۱» چیزی جز نام سه اثرش نیست:

«المولی محمّد علیّ بن محمّدرضا التّونیّ الخراسانیّ. له: «علاج الأسقام و دفاع الآلام» فارسیٌّ، و «کفایه المتعبّدین»، و «النهایه فی شرح الهدایه النحویّه».

۲ - در «ذریعه ۵ : ش ۲۸۷» یک نسخه از کتاب «جامع المقال» مرحوم شیخ فخرالدین طریحی (متوفّی ۱۰۸۵) را که در کتابخانه حسینیّه حاج علیمحمّد نجف آبادی در نجف اشرف دیده اند، یاد کرده و گفته اند که بسال ۱۱۴۸ در تملّک ملّا محمّد علی بوده: «الّتی تملّکَ العالم الجلیلُ الشیخ محمّد علیّ بن محمّدرضا التّونیّ الخراسانیُّ فی ۱۱۴۸».

در «کواکب منتثره اشتراکی: ۵۰۹ - ۵۱۱» که عنوانی برای ملّا محمّد علی ترتیب داده و در آن آگاهیهای پراکنده را گرد آورده اند، سجع مُهر او را بر روی نسخهٔ موصوفهٔ «جامع المقال» این چنین نوشته اند: «سُبحان مَن لی فخرٌ بأ نّی له عبدٌ. العبد محمّد علی».

۳ - و در همان کتاب و همانجا نوشته اند که یک نسخه از کتاب «مجموعه ورّام» یعنی «نُزهه النواظر و تنبیه الخواطر» را نزد مرحوم آقای حاج سیّد ابوالقاسم اصفهانی دیده اند که ملّا محمّد علی حواشی فراوانی بر آن نوشته و هم گفته است که نسخه را با سیّد سند... میر محمّد هادی بن محمّد مهدی حسینی تفریشی اصفهانی در چندین جلسه مقابله و مباحثه نموده و در نهم ربیع یکم (۱۱۵۰) به پایان رسانیده است. و هم این عبارت را از خط ملّا محمّد علی از همان نسخه آورده اند:

«شرع فی مباحثه الجزء الثّانی فی یوم الأحد ۱۶ شوّال ۱۱۴۹ فی محلّه کرک ادوان

ص:۹۲

اصفهان المخروبه بید أهل العدوان. سلّط اللّه علیهم أهل الایمان فی دوله نادر الدوران و حکومه حاتم ایران».

اینجا کرک دوان، بخطا «کرک ادوان» چاپ شده، امّا در صفحه ۸۰۲ ذیل عنوان میر محمّد هادی یاد شده، کرک دوان درست است لکن پهلویش (کرک وند؟) افزوده اند. پیشتر گفتیم که مقصود «گُرگ دوان» می باشد و آن – همانند «دبّاغان» – از محلّه های خاجوی اصفهان بوده، که پس از آن زمان ها تغییر نام داده اند.

بهرحال، در این موضع اخیر نوشته اند که نسخه موصوفه ابتدا در ملکیّت میر محمّد مهدی بوده و بعدها خود آنرا به دیگری بخشیده است. و هم اینجا اوصاف میر محمّد مهدی را از خطّ مرحوم ملّا محمّد علی این چنین نقل فرموده اند:

«قابَلها... مع السیّد السند الحسیب الصالح المدقّق الأدیب، ابن المرحوم میر محمّد مهدی: میر محمّد هادی الحسینیّ التفریشیّ أصلًا و أبًا والاصفهانیّ مولدًا و مسکنًا. وفّقه اللّه للعلم والعمل...».

این سیّد بزرگوار همانست که ذکر خیر او در یادداشت شماره هفتم روی برگ دوم نسخه النهایه گذشت.

۴ – در «ذریعه ۷: ش ۳۰۴» گویند: یک نسخه از کتاب «الحکمه الصادقیّه» در کتابخانه آستان قدس رضوی است بخطّ محمّد هادی بن احمد طالقانی با تاریخ ۱۱۷۵ و از این نسخه و نسخه دیگر در نجف اشرف، معلوم می شود که ملّا حمزه گیلانی تقریرات درس استادش ملّا محمّد صادق اردستانی متوفّی بسال ۱۱۳۴ را می نوشته و به علّت حدوث فتنه افغان آن را ناتمام گذارده تا آن به دست ملّا اسماعیل نامی افتاده و او آن تقریرات ناقص را استنساخ نموده و از ملّا محمّد علی بن محمّدرضا نامی خواسته است که او آن را تمام کند و دیباچه ای برایش بنویسد، او هم چنین کرده و در سرآغاز این رباعی را نوشته است:

ص:۹۳

ای طالب حکمت، تو ز من گیر خبر تا چند روی دربدر، ای خسته جگر!

خود را برسان بشهر حکمت، امّا شو داخل آن شهر معظّم، از در

سپس کتاب را «حکمت صادقیّه» نامیده و آن را در بیست و هشت فصل مرتّب گردانیده است.

صاحب «ذریعه» فرموده اند: به گُمانم که ملّا اسماعیل نامْ همان فاضل خاجویی معروف است و ملّا محمّد علی بن محمّدرضا همان تونی خراسانی نزیل اصفهان مؤلّف «النهایه فی شرح الهدایه».

این سخنان را در «کواکب منتثره: ۵۱۰» نیز تکرار کرده اند با توضیح این که نسخه نجف تاریخش ۱۱۴۹ و در نزد مرحوم آقا سیّد محمّد فرزند آیه اللّه آقا سیّد محمّدکاظم یزدی بوده، و نسخه آستان قدس را در نزد مرحوم حاج عماد فهرستی دیده اند، والسّلام.

عبارت دیباچه «حکمت صادقیّه. نسخه چاپی» چنین است:

«و لمّا نسخ خلیلی و قره عینی المُتفضّل بفضل اللّه الجلیل سمیّ ذبیح اللّه محمّد المدعوّ باسماعیل... نسخةً من السواد المسطور من قبل... فتمّم الأمر بیده و نال بسعادته، فالتمس عن... ابن محمّد المدعوّ برضا: محمّد المعروف بِعلیّ نَسبًا... أن أکتب دیباجةً لها... فسمّیتُها بالحکمه الصّادقیّه...». هذا! واللّه العالم.

۵ - در «ذریعه اشتراکی ۱۸: ش ۱۲۰۴» نوشته اند: کتاب «کنزاللغه» محمّد علیّ بن محمّدرضا، قاموسی است در لغت فارسی به عربی و تُرکی و به سال ۱۱۵۰ در هفتاد سالگی مؤلّف نوشته شده و نسخه اصل در یک مجموعه با تاریخ ۱۱۵۰ در دانشگاه تهران است بشرح فهرست آنجا «ص ۱۹۲۰».

در «فهرس أعلام الذریعه: ص ۱۵۳۳» این شخص را همان صاحب النهایه ما دانسته اند، و این با تولّد او در حدود سال ۱۱۰۰ - که پیشتر گفتیم - سازگار نیست.

یادداشت تاریخی دیگر

یکی دیگر از کتابهایی که در ملکیّت مرحوم ملّا محمّد علی صاحب «النهایه» بوده نسخه ای از کتاب «نظم الّلآلی» است که در نیمهٔ سال ۱۱۶۱ خریداری کرده و همان وقت بر روی صفحه چهارم مطالبی درباره زندگی خود به اختصار نوشته، و آن هنگام - بنا بر آنچه در سابق گفتیم - حدود شصت و یکسالی داشته است:

«کتاب سؤال و جواب، از مرحوم مولانا محمّدباقر [علّامه مجلسی، قدّس سرّه] که سید محمّد لاهیجی گیلانی - از شاگردان آن مرحوم - ترتیب داده است، مثل کتب فقهیّه، تا آسان باشد جُستن مسائل، والحقّ که بسیار خوب کرده است. ابتیاع شد در شهر جُمادی الاخره مِن شهور یکهزار و یکصد و شصت و یکم، و کتب العبد الأقلّ ابن المرحوم محمّدرضا: محمّد علیّ المشهور بخراسانی، و کان مَسقط رأسی قریهٌ من قُری تون و طبس کیلک یقال لها رَقه . و کان أوائل تحصیلی بخُراسان، و استوطنتُ الأن اصفهانَ و نزلت آخر عمری [!] بمحلّه خاجُو، و کان المحلّه محلّه دبّاغان. و قد کتب الیوم السّادس عشر من شهر رجب، بتاریخ الفوق، سنه ۱۱۶۱».

نیز، این یادداشت را نوشته است:

«تفسیر قاضی از ورثه مرحوم میرهادی، نزد عالیحضرت مخدومی میرزایی میرزا اسماعیل، خَلف مرحوم میرزا مؤمن وزیر تفنگچی است. و ایضًا رساله وقف مدرسه، در نماز شب... و ایضًا کتاب...».

چنان که گفتیم محلّه دبّاغان و گرگ دوان در آن زمان معروف و بر سر زبان بوده است، امّا در نوشته های دیگری دیده نشد.

* * *

ص:۹۵

مجموع آگـاهی هـای مـا از آثـار و احوال آخونـد ملّا محمّـد علی خراسانی «تونی طبسـی» به اینجا پایان یافت، و پس از تاریخ یکهزار و یکصـد و شـصت و چهـار از اوضـاع و احوال آن مرحوم هیـچ گونه نشانی در دست نـداریم، نه از بقیّه حیات و نه از مَمات و نه از بازماندگانش، و از این که روی برگ شـشم نسخه «النّهایه»، محمّد حسین بن امامقُلی اصفهانی در سال یکهزار و دویستم نوشـته است که آن را از آقـا میرزا کوچـک ابتیـاع کرده، دانسـته می شـود که در همـان اواخر سـده دوازدهم پس از درگذشت ملّا محمّد علی، وارثانِ او کتابهایش را به فروش رسانیده اند و به مُرور ایام دست به دست گشـته تا این زمان که هر یک به شهر و دیاری و گوشه و کناری منزل گرفته است. والسّلام خیر ختام.

سید محمّد علی روضاتی

۱۳۸۰/۱۲/۱

آگاهی تازه

درباره نسخهٔ «روضه المؤمنین. ص ۸۳»

در جلد دوم «فهرست نسخه های خطّی مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی: ۱۳۰، تهران، ۱۳۸۴ ش» آمده است:

«روضه المـؤمنین. فارسـی. فلسـفهٔ عملی. از محمّـد علی بن محمّـدرضا خراسـانی تونی که در دیبـاچه می گویـد: ترجمـهٔ چهل حدیث است که در (۱۱۳۰ ق) به نام روضه المؤمنین نگاشته است...»

تاریخ کتابت نسـخه ماه شوّال (۱۲۳۵)، دارای پنجاه برگ و چهارمین رسالـهٔ مجموعـهٔ (شـماره ۷۵۳) اسـت کـه آن را در (ص ۲۸۷ فهرست) شـناسانده انـد، و سه دیگر: اصول دین بزبـان ترکی، و دُرّ بحر منـاقب درویش برهـان، و ترجمـهٔ فارسـی نفحات اللّاهوت است.

غرّه ذی القعده ۱۴۲۷

۱۳۸۵/۹/۱

ص:۹۶

سرآغاز فهرست مصنّفات علّامهٔ مجلسی

از میرمحمد حسین خاتونابادی علیهماالرحمه

پایان یک نسخه کتاب «کنزالمطالب» بخطّ سلطانمحمّد تونی مولدًا،

رقه مسکنًا «یکی از فضلای آن دیار». تاریخ: آدینه ۲۴ ماه رجب ۱۰۵۰.

ص:۹۷

فهرست كتاب النهايه بخطّ مؤلّف. ص ١

ص:٩٨

فهرست كتاب النهايه بخطّ مؤلّف. ص ٢

ص:٩٩

روی برگ نخست اصل کتاب النهایه

ص:۱۰۰

سرآغاز نسخۀ اصل کتاب النهایه فی شرح الهدایه

ص:۱۰۱

دوّمين صفحهٔ نسخهٔ اصل كتاب النهايه

ص:۱۰۲

سوّمین صفحهٔ نسخهٔ اصل کتاب النهایه

ص:۱۰۳

صفحهٔ پایانی نسخهٔ اصل کتاب النهایه بخطّ مصنّف

ص:۱۰۴

یادداشتهای ملّا محمّدعلی بر نسخهٔ «نظم اللّألی» کتابخانهٔ معظمهٔ مرعشیهٔ قم

ص:۱۰۵

دو ترقیمه در نسخهٔ «کتاب من لا یحضُره الفقیه»

ص:۱۰۶

اجازهٔ مرحوم ملّا عبدالحیّ در نسخهٔ کتاب الفقیه، و یادداشت وکالتنامه

ص:۱۰۷

نامه�ای از پروفسور هانری کربن فرانسوی

و پاسخ آن (۱)

تهران، ۲ دسامبر ۱۹۷۶

جناب آقای روضاتی

از این که لطف نموده و فتوکپی چند صفحه ای از اثر سیّد احمد علوی را توسّط خانم بهمنیار (وثیق انصاری) برایم فرستادید، از صمیم قلب متشکّرم. همچنین از ارسال دو جزوهٔ دیگر یعنی خلق العمل ملاصدرا و یادنامهٔ میرزا محمّد علی حبیب آبادی سپاسگزارم.

توسط ذریعهٔ شیخ آقا بزرگ بود که من به وجود نسخهٔ خطی لوامع ربّانی سیّد احمد علوی در کتابخانه شما پی بردم. سیّد احمد یکی از نویسندگان شیعهٔ مورد ترجیح و ممتاز من است. او که شاگرد میرداماد بود آثار فلسفی و مذهبی بزرگی از خود بجا گذاشته است. من کتاب مَصقل صفای او را کاملاً مطالعه کرده ام و سال گذشته درس کاملی راجع به آن داده ام.

موضوع این کتاب گفتگوئی است با یک حکیم الهی مسیحی که در آن سیّد احمد شناسائی عجیب و دقیقی را که راجع به تورات و انجیل داشته است نشان می دهد. او حتّی کاملاً زبان عبری را میدانسته است. عقیده ای را که او راجع به مسیحیّت دارد و در

۱- (۱)) - به مناسبت نام علی قلی بیک یاد شده در (ص ۶۴ و ۶۷) و کتاب «سیف المؤمنین».

مقابل عقیدهٔ مخاطبِ مسیحیِ خود بیان می دارد، از این نظر قابل توجّه است که با مفهوم مسیحیّت در دوران اوّلیه بسیار تطابُق دارد.

پیغمبرشناسی او بر روی نظریهٔ فارقلیط پی ریزی شده است و برای خوانندهٔ مسیحیِ دورهٔ ما، یکی از جنبه های اساسی اسلام را که تاکنون برای او ناشناخته باقیمانده بود مکشوف می سازد. این جنبه چیز دیگری جز تشیّعِ مانند مذهب امامیّه نیست. بنابراین در اینجا تحقیق علمی توأم با تحقیق معنوی می گردد.

چندی قبل مقاله ای راجع به مصقل صفا برای یکی از نشریّات ادواری بنام (Studia Iranica) نوشته ام. به محض اینکه منتشر شود نسخه ای از آن را برای شما خواهم فرستاد.

سیّد احمد در کتاب مصقل صفا، بارها به «لوامع ربّانی» که قبلاً آن را نوشته بوده است اشاره می نماید. بهمین دلیل من که مشتاق تعمّق بیشتری در طرز تفکّر او می باشم میل دارم کتاب «لوامع» را مطالعه نمایم. در واقع تصوّر می کنم که این کتاب می تواند شاهد ارزنده ای باشد که به کمک آن بتوانم تفکّر [فلسفهٔ] شیعه را به دنیای غرب بشناسانم.

همچنین در نظر دارم که قسمتهائی از آن را برای کامل کردن مقاله ای که در بالا به آن اشاره شد، ترجمه بنمایم. البته از هم اکنون نمی توانم پیش بینی نمایم که آیا امکان انتشار متن فارسی آنرا خواهم داشت یا خیر. در صورت امکان این امر، البتّه شما را قبلاً در جریان خواهم گذاشت.

در هر حال اگر لطف بفرمائید و یک فتوکپی کامل از آنرا برایم بفرستید از شما بی نهایت سپاسگزار خواهم شد. و از هم اکنون مراتب حق شناسی خود را نسبت به شما ابراز می دارم.

من همیشه لحظات دلپذیری را که چند سال قبل و به اتّفاق دوستم آقای میشل دو میراس (که سلامتی خود را هنوز کاملاً باز نیافته است) در منزل شما گذرانیدیم در

خاطر دارم. امیدوارم شما را دوباره در اصفهان - احتمالاً در مدّت اقامتم در ایران در سال آینده - ببینم.

با تشکّر مجدّد از شما، تقاضا دارم صمیمانه ترین احساسات مرا بپذیرید.

هانری کربن

این نامه در شب چهارشنبه ۲۳ ذی الحجّه ۱۳۹۶

مطابق ۱۳۵۵/۹/۲۴، توسّط فاضلهٔ متدیّنه خانم بهمنیار

مترجم نامه از فرانسه به فارسی با اصل نامه واصل شد.

ص:۱۱۱

باسمه تعالی و تقدّس

جناب پروفسور هانری کربن

نامه سرکار عالی که بتاریخ «۲ دسامبر ۱۹۷۶ م» از تهران فرستاده بودید ۱۳ روز بعد در شب ۴ شنبه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۹۶ واصل گردید و از سلامتی و موفقیت شما خورسند شدم.

مرقوم داشته اید که «مصقل الصفاءِ» دانشمند بزرگ میر سیّد احمد علوی عاملی شاگرد مبرَّز و داماد و خاله زادهٔ سیّدالمحقّقین میر محمّدباقر داماد حسینی «رحمه اللّه علیهما» را دقیقًا مطالعه کرده و سال گذشته درس کاملی راجع به آن داده و از اشارات آن کتاب بتألیف مهمّ دیگرش «لوامع ربانی» پی برده اید و سپس به راهنمایی کتاب «الذریعه إلی تصانیف الشیعه» بوجود نسخه اصل آن در نزد اینجانب واقف و اینک خواستار یک تصویر کامل از آن شده اید تا این اثر ذیقیمت را نیز مطالعه نمائید.

با تشکّر از اهتمام شما در مطالعهٔ آثار علمی اسلامی و موفقیتهائی که نصیبتان گردیده است در مورد موضوع مورد علاقه تان به اطلاع می رسانیم همچنانکه حدس زده اید «لوامع ربانی» کتاب مهمّ و شایسته بررسی همه جانبه ای است و ما سابقًا در جلد اوّل «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان» که گمان می کنیم شما نسخهٔ آن را داشته باشید، کتاب مذکور و مؤلفش را «بشماره ۴۳» کاملاً معرّفی کرده، و «بشماره ۴۲» هم کتاب «علاقه التجرید» تألیف نواده اش میر محمّد اشرف بن میر عبدالحسیب بن میر سیّد احمد را شناسانده ایم و شما با مراجعه به آنجا مطالب فراوانی را درباره آن خاندان علمی قرن ۱۱ – ۱۲ هجری خواهید یافت که شاید قابل توجّه و مفید باشد، گرچه از تاریخ طبع آن فهرست تاکنون که پانزده سالی می گذرد باز هم اطلاعات بیشتری در

ص:۱۱۲

عموم مطالب آن جلد و خصوص این خاندان بدست آمده که نمی دانیم نشر آنها چگونه میسّر خواهد شد، امّا یک رساله مفصّل در احوال و آثار خاندان امیر سید احمد علوی اخیرًا نوشته ایم که جامع تمام مطالب چاپ شده و پس از آن می باشد و چندین اثر مهمّ فلسفی و غیر فلسفیِ همین دانشمند و نیز آثار دیگری از اعقابش را که در این ۱۵ سال اخیر بدست آمده معرفی کرده ایم.

یکی از تألیفات مهمّ میر سیّد احمد بنام «لطائف غیبیّه» در حال حاضر در تهران چاپ می شود و بسیاری از مطالب فهرست و رساله یاد شده در مقدّمه آن آمده است و به زودی طبع آن تمام و پس از انتشار حتمًا نسخه ای بدست شما خواهد رسید. ان شاء اللّه تعالی. بشارت داده بودید مقاله ای راجع به «مصقل صفا» چاپ کرده اید، امیدواریم چنانکه وعده داده اید نسخه ای از آن مقاله را ارسال دارید که مورد استفاده قرار گیرد، و هکذا از سائر آثار منتشره خودتان.

چون احتمال دادیم که نسخه «فهرست» ما را در دسترس نداشته باشید، به همراه این نامه یک نسخه ارسال گردید تا برای مطالب مورد علاقهٔ خود به آن کتاب مراجعه فرمائید.

درباره تصویر نسخه اصل «لوامع ربّانی» مع الاسف در اثر فرسودگی نسخه، این کار بدرستی امکان پذیر نیست، لکن به آگاهیتان می رسانیم که شما خود در پاریس نسخهٔ بسیار خوبی از این کتاب دارید و دو صفحه از آغاز آن بوسیله منسوب محترم ما جناب حاج سید جمال الدین میردامادی که خود از دودمان مرحوم میر سیّد احمد و از مردمان نیک و فاضل و ناشر کتاب «لطائف غیبیّه»اند بدست ما رسیده و چون مشتمل بر مشخّصات نسخه می باشد تصویری از آنرا نیز به پیوست برای شما فرستادیم تا هنگام بازگشتتان به پاریس تصویر کامل آنرا تهیه و مورد استفاده قرار دهید، لکن چون مقابله آن نسخه با اصل موجود نزد ما لازمست ان شاء اللّه هر زمان به ایران مراجعت کردید

ص:۱۱۳

تصویر مزبور را همراه بیاورید تا کار مقابله به دقّت انجام گیرد، و ما بخواست خداوند متعال در این کار به شما مساعدت خواهیم کرد. پس از مقابله در صورت امکان می توانید نصّ فارسی آن را نشر دهید.

تصور می کنیم علّت اینکه شما از وجود نسخهٔ «لوامع» در شهر و دیار و منزل و مأوای خودتان مطّلع نشده اید اشتباه نویسندگانِ «فهرست کتابخانه ملی پاریس» باشد که بخطا آنرا «صواعق الرحمان» ضبط کرده اند، و شاید هم شما مطلقا به فهارس آنجا مراجعه نفرموده اید و این بعید به نظر می رسد خصوصًا که نسخه مزبور منضمّ به نسخه ای از «مصقل الصفا» است که آن هم برایتان کاملاً تازگی دارد. به هر حال شما خود در این سفر تحقیق کامل از وضع نسخه بفرمائید.

این سخن را هم اضافه کنیم که از «لوامع ربانی» تا بحال نسخه ثالثی کشف نشده است، اگر چه بقرائن؛ احتمال نوشته شدن نسخه یا نسخ دیگری را هم می دهیم.

عجالةً اشاره به این نکته لازم است که حیات علمی و موقعیّت اجتماعی امیر سیّد احمد علوی و آثار گوناگون فارسی و عربی او شایسته مطالعه دقیق و مستمرّ بر مبنای کاملاً علمی و فنّی می باشد. و در خصوص مبارزه دامنه دار او با کشیشان نصرانی – که بگمان این حقیر در ایام حیات حضرت شیخ بهاءالدین محمّد عاملی «روّح اللّه روحه الشریف» تظاهر و فعالیّتی نداشتند و پس از فوت آن دانشمند جامع در ۱۰۳۰ هجری قمری، بلافاصله «بنا بر نصّ لوامع ربّانی در ۱۰۳۱» دست به کار شدند – امیر سیّد احمد علوی «و لابدّ دانشمندانی دیگر» بر حسب وظیفه در ردّ اعتراضات و دفع شبهات آنان بپا خاستند، و اگر چه کشیشان مبلّغ از اعمال خود بهرهٔ مستقیمی نبردند لکن علماءِ آنزمان را به اینگونه مسائل وارد کردند که نتیجةً بسیاری از عمر و فعالیّت آنان – و البته برخلاف میل قلبی – صرف این قبیل کارها شد و از شاهراههای اصلی و حیاتی که همانا

پیش بُرد مقاصد علمی و فلسفی بود تا حدّ زیادی بازماندند، و این نکته ای است که در اثر مطالعه و ممارست بسیار بر ما معلوم گردیده و الّا در جایی نوشته نشده است.

البته این مسائل تا پایان دورهٔ صفوی کمابیش ادامه داشت که در زمان شاه سلطان حسین «عزل در ۱۱۳۵ هجری قمری» یکی از پیشوایان روحانی مسیحیان به حقّانیت دین مبین اسلام واقف گردیده و اسلام آورده و نام خود را علی قلی بک جدیدالاسلام گذارده و در حدود سال ۱۱۲۰ «تورات» را از عربی به فارسی ترجمه و با اصل لیتنی «لاتینی» آن تطبیق نموده و در مقدّمه آن کتاب که بنام «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین» است ضمن بیانات مفصّل خود گوید که نصاری بجهت راه گم کردن بر علمای اسلام و استهزاءِ آنان یک نسخه «تورات» عربی غیر معتبر و پر از تحریف منتشر کرده اند، و چون علمای اسلام بر این نسخه ردّ نویسند نصاری آنان را استهزاء کنند. علیهذا مؤلف این کتاب که خود «در ایامی که در دین نصاری بوده به مرتبهٔ پادری گری امتیاز داشته به مرتبه ای که او را مقتدا و پیشوای خود می دانستند: عین عبارت مقدمهٔ کتاب مزبور»؛ به این مهمّ قیام نموده و تلبیس و تدلیس آنان را آشکار و حقّانیّت دین مبین اسلام و مذهب تشیّع را از کتب انبیاءِ سلف اثبات نموده است.

از این کتاب مهمّ چند نسخه موجود است، از جمله در کتابخانهٔ مبارکهٔ رضویّهٔ مشهد مقدّس و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران که در فهارس آنها و جاهای دیگر و هم در بخش چاپ نشده فهرست ما معرّفی شده است، و خصوصًا برای مسائل مورد علاقه شما جناب پروفسور کربن مراجعهٔ به این کتاب مفید خواهد بود.

امیدواریم که محقّقانی همچون شخص آن جناب فضائل مآب – با موقعیّت ممتاز و احترام خاصّی که در جوامع علمی دارید – در بر طرف کردن پردهٔ اوهام و کشف حقائق و معرّفی اهداف عالیهٔ انسانی دین مبین اسلام بیش از پیش کوشا باشید و از راه

نُصح اخلاقی و ارشاد علمی و فلسفی جامعهٔ غربی را - همانسان که وعده داده اید - با مبانی محکم و استوار اسلامی آشنا ساخته آنان را از پرتگاه تباهی و فساد به شاهراه حقّ و عَدالت و صلاح و سَداد رهنمون گردید، و این دعاگو موفّقیت کامل شما را در این راه از خداوند متعال - جلّت عظمته - خواستارم، و در خاتمه، متقابلاً احساسات صمیمانهٔ خود را اظهار می دارم.

سید محمد علی روضاتی

اصفهان. بتاریخ ششم محرّم الحرام یکهزار و سیصد و نود و هفت

«مطابق هفتم دیماه هزار و سیصد و پنجاه و پنج هجری شمسی»

ص:۱۱۶

تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام

اشاره

و خلفاءِ جَورِ معاصرِ آن بزرگواران

و چند خبر دیگر.

«پنج تاریخ نخست به قول اشهر است»

رموز: «ت»: تولّد؛ «ش»: شهادت، ارتحال؛

«ج»: جلوس بر اریکهٔ قدرت؛ «ه»: هلاکت.

سدهٔ نخست هجرت

سال

۲ . «ت» امام حسن المجتبی علیه السلام . نیمهٔ ماه رمضان.

۴ . «ت» امام حسین سیدالشهداء علیه السلام . سوّم ماه شعبان.

۱۱ . «ش» رسول اکرم محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله . ۲۸ صفر.

۱۱ . «ج» ابوبکر بن ابی قحافه. ۱۳ ربیع یکم.

۱۱ . «ش» صدّیقهٔ کبری فاطمه الزهراء علیها السلام . سوّم جمادای دوّم.

۱۳ . «ه » ابوبکر بن ابی قحافه. ۲۲ جمادای دوّم.

۱۳ . «ج» عمر بن الخطّاب. در همان روز.

– گماشتن معاویه بن ابی سفیان اموی بر شام.

۲۳ . «ه » عمر بن الخطّاب.

۲۴ . «ج» عثمان بن عفّان اموی. محرّم.

۳۵ . «ه » عثمان بن عفّان. ذی الحجّه.

۳۶ . بیعت با امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام . محرّم.

۳۸ . «ت» امام زین العابدین علیّ بن الحسین علیه السلام . قول اصحّ.

۴۰ . «ش» امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام . ماه رمضان.

– سلطهٔ کامل معاویه بن ابی سفیان و اموی ها.

۵۰ . «ش» امام حسن المجتبی علیه السلام . قول اشهر.

۵۷ . «ت» امام محمّد الباقر علیه السلام . قول اشهر. قول عامّه: ۵۶.

۶۰ . «ه » معاویه بن ابی سفیان. «ج» یزید بن معاویه.

۶۱ . «ش» امام حسین بن علیّ سیّدالشهداء علیه السلام . عاشورا.

۶۴ . «ه » یزید بن معاویه – علیهمااللعنه – نیمهٔ ربیع یکم.

سپس معاویه بن یزید نزدیک دو ماه بر سر کار بود و مرد.

۶۴ . بیعت با عبداللّه بن الزبیر بن العوام.

۶۵ . زمامداری نه ماهه و مرگ مروان بن الحکم در آغاز ماه رمضان و «ج» عبدالملک بن مروان و سلطهٔ نِسبی.

– والیگری حجّاج بن یوسف الثقفی بر حجاز و بعد عراق.

۶۷ . قتل مختار بن ابی عبیده الثقفی. ۱۴ ماه رمضان.

۶۸ . وفات عبداللّه بن العبّاس.

۷۳ . «ه » عبداللّه بن الزبیر و سلطهٔ کامل عبدالملک. ج ۲.

۸۱ . وفات محمّد ابن الحنفیّه، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام .

۸۳ . «ت» امام جعفر الصادق علیه السلام . قول عامّه: ۸۰.

۸۶ . «ه » عبدالملک بن مروان در ۶۰ سالگی. ماه شوّال.

۸۶ . «ج» ولید بن عبدالملک. همان ماه.

۹۵ . «ش» امام زین العابدین علیه السلام . قول أصحّ.

۹۵ . «ه » حجّاج بن یوسف الثقفی. ماه رمضان.

۹۶ . «ه » ولید بن عبدالملک نیمهٔ جمادای دوّم.

۹۶ . «ج» سلیمان بن عبدالملک. همان ماه.

۹۷ یا ۹۹ . وفات حسن المثنّی فرزند امام حسن المجتبی علیه السلام .

۹۹ . «ه » سلیمان بن عبدالملک. ماه صفر.

۹۹ . «ج» عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن الحکم.

سدهٔ دوّم هجرت

۱۰۱ . «ه » عمر بن عبدالعزیز. ماه رجب «ت»: ۶۱.

۱۰۱ . «ج» یزید بن عبدالملک. همان ماه.

۱۰۵ . «ه » یزید بن عبدالملک. ماه شعبان.

۱۰۵ . «ج» هشام بن عبدالملک. همان ماه.

۱۱۴ . «ش» امام محمّد الباقر ابن الامام زین العابدین علیه السلام .

۱۲۲ . «ش» زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام .

۱۲۵ . «ش» یحیی فرزند زید شهید

۱۲۵ . «ه » هشام بن عبدالملک. ربیع دوّم.

۱۲۵ . «ج» ولید بن یزید بن عبدالملک. همان ماه.

۱۲۶ . «ه » ولید بن یزید. جمادای دوّم.

۱۲۶ . «ج» یزید «ناقص» بن ولید. همان ماه.

۱۲۶ . «ه » یزید ناقص. ۷ ذی الحجّه.

۱۲۶ . «ج» ابراهیم بن ولید بن عبدالملک. همان ماه.

۱۲۷ . خلع ابراهیم بن ولید. ماه صفر.

۱۲۷ . «ج» مروان بن محمّد بن مروان بن الحکم. همان ماه.

۱۲۸ . «ت» امام موسی بن جعفر علیهما السلام .

۱۳۲ . بیعت با ابوالعبّاس السفّاح عبداللّه بن محمّد. ربیع یکم.

۱۳۲ . « ه » مروان حمار یاد شده. ذی الحجّه.

زوال امویان و آغاز عبّاسیان

۱۳۵ . بیعت با ابوجعفر دوانیقی برادر سفّاح. ۱۳ ذی الحجّه.

۱۳۶ . « ه » ابوالعبّاس سفّاح. ذی الحجّه.

۱۴۸ . «ش» امام جعفر الصادق ابن الامام محمّد الباقر علیهما السلام .

۱۵۳ . «ت» امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام . قول اشهر.

۱۵۸ . « ه » ابوجعفر منصور دوانیقی. ذی الحجّه در مکّه.

۱۵۸ . «ج» مهدی عبّاسی فرزند منصور. همان زمان.

۱۶۹ . « ه » مهدی عبّاسی. محرّم.

۱۶۹ . «ج» موسی الهادی فرزند مهدی عبّاسی. همان زمان.

۱۷۰ . « ه » موسی الهادی. ربیع دوّم.

۱۷۰ . «ج» هارون فرزند مهدی عبّاسی. همان زمان.

۱۸۳ . «ش» امام موسی الکاظم علیه السلام . ماه رجب.

۱۹۳ . « ه » هارون عبّاسی. جمادای دوّم.

۱۹۳ . «ج» محمّد الامین پسر هارون. همان زمان.

۱۹۵ . «ت» امام محمّد التقیّ ابن الامام الرضا علیهما السلام .

۱۹۸ . « ه » محمّد الامین پسر هارون. محرّم.

۱۹۸ . «ج» مأمون عبّاسی پسر هارون. همان زمان.

سدهٔ سوّم هجرت

۲۰۳ . «ش» امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام . ماه صفر. قول مشهور.

۲۱۲ . «ت» امام علیّ النقیّ ابن الامام محمّد التقیّ. ۵ ذی الحجّه. قول مشهور.

۲۱۸ . «ه » مأمون عبّاسی. ماه رجب.

۲۱۸ . «ج» المعتصم محمّد بن هارون. همان زمان.

۲۲۰ . «ش» امام محمّد التقیّ علیه السلام . ذی القعده. قول مشهور.

۲۲۷ . «ه » المعتصم عبّاسی. ربیع یکم.

۲۲۷ . «ج» الواثق هارون ابن المعتصم. همان زمان.

۲۳۲ . «ت» امام حسن العسکریّ بن الامام علیّ النقیّ علیهما السلام . ربیع دوّم.

۲۳۲ . «ه » الواثق هارون عبّاسی. ذی الحجّه در سامرّاء.

۲۳۲ . «ج» المتوکّل جعفر فرزند المعتصم. همان زمان.

۲۴۷ . «ه » المتوکّل جعفر. ماه شوّال.

۲۴۷ . «ج» المنتصر محمّد فرزند المتوکّل. همان زمان.

۲۴۸ . «ه » المنتصر محمّد عبّاسی. ۵ ربیع دوّم.

۲۴۸ . «ج» المستعین احمد فرزند المعتصم.

۲۵۲ . برکناری المستعین و هلاک او.

۲۵۲ . «ج» المعتزّ محمّد «زبیر» فرزند المتوکّل.

۲۵۴ . «ش» امام علیّ النقیّ علیه السلام . ج ۲ یا اوائل ماه رجب.

۲۵۵ . «ج» المهتدی فرزند الواثق. آخر ماه رجب به خلع المعتزّ.

۲۵۵ . «ت» حضرت امام غائب الحجّه ابن الحسن علیهما السلام . نیمهٔ ماه شعبان. و قیل: ۲۵۶.

۲۵۵ . «ه» المعتزّ محمّد عبّاسی. ماه شعبان.

ص:۱۲۲

۲۵۶ . «ه » المهتدی محمّد عبّاسی. ماه رجب.

۲۵۶ . «ج» المعتمد احمد بن المتوکّل. نیمهٔ ماه رجب.

۲۶۰ . «ش» امام حسن العسکریّ علیه السلام . ۸ ربیع یکم.

۲۷۹ . «ه » المعتمد احمد عبّاسی.

۲۷۹ . «ج» المعتضد احمد بن الموفّق طلحه بن المتوکّل.

۲۸۹ . «ه » المعتضد احمد عبّاسی.

۲۸۹ . «ج» المکتفی علیّ بن المعتضد احمد.

۲۹۵ . «ه » المکتفی علیّ عبّاسی.

۲۹۵ . «ج» المقتدر جعفر بن المعتضد احمد.

سدهٔ چهارم هجرت

۳۲۰ . «ه » المقتدر جعفر عبّاسی. شوّال.

۳۲۰ . «ج» القاهر محمّد بن المعتضد احمد. ۲۸ شوّال.

۳۲۲ . عزل القاهر. «ج» الراضی محمّد بن المقتدر.

۳۲۹ . «ه » الراضی محمّد عبّاسی. ربیع یکم.

۳۲۹ . «ج» المتّقی ابراهیم بن المقتدر. عزل ۳۳۳.

۳۲۹ . وفات علیّ بن محمّد السَّمُری رحمه الله . پایان غیبت صغرای ولیّ عصر عجّل اللّه فرجه.

«م.ع. ر. عید غدیر ۱۴۲۶»

ص:۱۲۳

فهرست اسامی معصومین علیهم السلام

فهرست نام اشخاص

ص:۱۲۵

افاغنه ۶۱

ص:۱۲۶

جعفری، فتح الله ۲۴-۱۳

ص:۱۲۷

خاجویی، ملا اسماعیل ۶۱

ص:۱۲۸

سید ابو تراب ۶۴

ص:۱۲۹

شيخ هاشم بن محمد ٥١

ص:١٣٠

عباسی، محمد ۳۶

ص:۱۳۱

قاضی القضاه قم ۱۷-۱۶

ص:۱۳۲

لاهیجی گیلانی، سید محمد ۹۵

ص:۱۳۳

محمد علی مشهور به خراسانی تونی خراسانی

ص:۱۳۴

مفضل ۵۳

ص:۱۳۵

میردامادی، حاج سید جمال الدین ۱۱۳

ص:۱۳۶

میروس غلزایی ۶۰

ص:۱۳۷

فهرست کتاب ها و آثار

انجیل ۱۰۹

ص:۱۴۰

تذکره القبور عبدالکریم گزی اصفهانی ۳۰

ص:۱۴۱

خاتمه مسکیه ۵۳

ص:۱۴۲

ریاض ۳۱

ص:۱۴۳

علاج الاسقام ۹۲-۸۴-۸۳

ص:۱۴۴

کاشف الحق ۸۳

ص:۱۴۵

مجله آینه پژوهش ۳۰

ص:۱۴۶

مکافاتنامه منظوم ۷۳

ص:۱۴۷

ص:۱۴۸

فهرست نام جای ها

طبس ۹۵-۸۲-۷۰

طبس گیلکی ۸۲

ص:۱۵۰

کرمانشاه ۲۳

کوچه علی قلی بیک ۶۷

ص:۱۵۱

برخی آثار چاپ شده، سوای مقاله�ها

۱ - «روضات الجنّات، فی تراجم العلماء و السادات»: تصحیح، تحشیه و فهرست.

چاپ سنگی، رحلی، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۳۶ و ۷۴۸ صفحه.

۲ - «سماء المقال، فی علم الرجال»: تصحیح، قم، ۱۳۳۲ ش، جلد یکم، ۶ و ۲۰۲ ص.

۳ - «زندگانی آیه اللّه چهارسوقی، و رجال دیگر»: تألیف، اصفهان، ۱۳۳۲ ش، مصوّر، ۲۲۴ ص.

۴ - «جامع الأنساب. خاندانهای سادات موسوی»: تألیف، جلد یکم، اصفهان و تهران، ۱۳۳۵ ش، ۸۶ و ۱۸۸ ص.

۵ - «مکارم الاثار، تاریخ رجال قرن ۱۳ و ۱۴»: تحقیق، تحشیه و فهرست، ۸ جلد، مصوّر، از ۱۳۳۷ تا ۱۳۸۱ ش، ۳۱۳۴ ص.

۶ - «کتاب الأوائل»: تحقیق، تحشیه، مقدّمه، فهارس، ۱۳۴۰ ش، ۱۶ و ۶۴۰ ص.

۷ - «عبقات الأنوار»: تجدید طبع، مقدّمه و فهارس، شش جزءِ حدیث ثقلین و سفینه، اصفهان، از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ ش.

۸ - «عبقات الأنوار»: تجدید طبع، مقدّمه و فهارس، حدیث منزلت، اصفهان، ۱۳۶۴ ش، ۱۸ و ۹۸۷ و ۳۴ ص.

۹ - «روضات الجنّات، فی تراجم العلماء و السادات»: تحقیق، شرح، مقدّمه و فهارس، جلد یکم، اصفهان، ۱۳۴۱ ش، ۲۶ و ۳۵۲ ص.

۱۰ - «فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان»: تألیف، جلد یکم، معرّفی هشتاد نسخه خطّی، اصفهان، ۱۳۴۱ ش، ۴۰۸ ص.

۱۱ – «جبر و تفویض، رسالهٔ خلق الأعمال صدرالمتأ لّهین»: تحقیق و مقدّمه، اصفهان، ۱۳۴۰ ش، ۱۰ و ۱۴ ص.

۱۲ – «تجارب السلف هندوشاه»: مقدّمه و ملحقات، اصفهان، چاپ لوحیِ نسخهٔ اقدم، ۱۳۶۱ ش، ۱۶ و ۴۰۰ ص.

۱۳ – «دو گفتار، دفتر یکم»: دربارهٔ علماءِ خوانسار، تألیف، اصفهان، قم، ۱۳۷۸، ۱۴۶ ص.

ص:۱۵۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹